



مَجَلَّةُ الدِّرَاسَاتِ الْعِلْمِيَّةِ الدِّينِيَّةِ وَاللُّغَوِيَّةِ / الْجُمْهُورِيَّةُ الشَّرِيفَةُ

The Institute of Higher Education in Linguistics and Religious Studies

دانشکده‌ی عالی پژوهش‌های دینی و زبان شناسی - نجف اشرف

سلسله پژوهش‌های تخصصی - شماره ۴

# همجنس‌گرایی

پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

دکتر علا سالم



دانشکده عالی پژوهش‌های دینی و زبان‌شناسی

نجف اشرف

سلسله پژوهش‌های تخصصی - شماره ۴

# هم‌جنس‌گرایی

پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

دکتر علاء سالم

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام



هم جنس گرایی	نام کتاب
المثلية الجنسية	نام کتاب اصلی
دکتر علاء سالم	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۳۹۹	تاریخ انتشار
۲۰۱۹	تاریخ انتشار کتاب اصلی
سلسله پژوهش های تخصصی، شماره ۴	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

به تاریخهای زیر مراجعه فرمایید .

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

- این‌گونه متولد شدم..... ۹
- چرا هم‌جنس‌گرایی؟ ..... ۱۰
- هم‌جنس‌گرایی در چند سطر ..... ۱۴
۱. آیا واقعاً یک ریشه ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی وجود دارد؟ ..... ۱۷
- تحقیق روی دوقلوها ..... ۱۸
- پژوهش دانشمندان ژنتیک ..... ۲۰
- تحقیقات متخصصان مغز و اعصاب ..... ۲۴
- خلاصه آنچه تقدیم شد ..... ۲۶
- آیا ریچارد داوکینز به ژن هم‌جنس‌گرایی دست یافته است؟ ..... ۲۷
- بررسی ..... ۲۹
- هم‌جنس‌گرایی و جبرگرایی زن‌ها ..... ۳۲
- همه افراد بلندقامت لزوماً بسکتبال بازی نخواهند کرد! ..... ۳۴
- انجام عمل جنسی با مانکن جنسی ..... ۳۷
- آیا هر ژنی که به ارث می‌رسد همیشه طبیعی و مشروع است؟ ..... ۳۹
- بزرگنمایی نسبت، وجود اصلی ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی را اثبات نمی‌کند ..... ۴۳
- تحقیقات علمی، ارتباط هم‌جنس‌گرایی با ژن‌ها را نفی می‌کند ..... ۴۵
۲. علت هورمونی برای هم‌جنس‌گرایی ..... ۵۱
۳. علت محیطی و اجتماعی برای هم‌جنس‌گرایی ..... ۵۵
۴. دلیل شخصی (روانی) برای هم‌جنس‌گرایی ..... ۵۹
۵. ارتباط میان هم‌جنس‌گرایی در حیوانات و انسان ..... ۶۴
۶. سید احمدالحسن، دلیل هم‌جنس‌گرایی را مشخص می‌کند ..... ۶۷
۷. آیا تغییر جنسیت، درمان درستی برای هم‌جنس‌گراهاست؟ ..... ۷۸
۸. هم‌جنس‌گرایی، انحراف و حالتی غیرطبیعی است ..... ۸۲

- پرسش ۱: آیا پیشینیان در میلیون‌ها سال قبل به رفتار جنسی می‌پرداختند؟ ..... ۸۴
- پرسش ۲: تحریک جنسی در حیوان مذکر، چگونه رخ می‌دهد؟ ..... ۸۵
- پرسش ۳: چگونه تحریک جنسی در زن حاصل می‌شود؟ ..... ۸۹
۹. هم‌جنس‌گرایی اختیاری است، نه جبری و از سرِ ناچاری ..... ۹۲
۱۰. تفکر سرمایه‌داری آزاد و هم‌جنس‌گرایی ..... ۹۶
- جوایز اسکار و گولدن گلوب به فیلمی داده می‌شود که داستان هم‌جنس‌گراها را حکایت می‌کند ..... ۹۹
- نتایج این پژوهش ..... ۱۰۱
- منابع این پژوهش ..... ۱۰۵



## این گونه متولد شدم

منظورم اسم موسیقی معروف «این گونه متولد شدم / Born This Way» خواننده زن آمریکایی «لیدی گاگا» نیست؛ منظورم تفکری است که امروزه الحاد علمی (در هماهنگی با تمایل سیاسی جهانی و تفکر سرمایه‌داری آزاد)، با قدرت، نظریه‌پردازی می‌کند تا هم‌جنس‌گرایی را به‌عنوان یک «فعالیت طبیعی جنسی» و حتی از نظر ژنتیکی، «اجتناب‌ناپذیر» جلوه دهد؛ به عبارت دیگر [از دیدگاه الحاد علمی] وقتی انسان، خودش انتخاب نمی‌کند که به‌عنوان مثال با چشم‌های سبز متولد شود، وضعیت تمایل انسان برای هم‌جنس‌گرایی نیز به همین صورت خواهد بود!

شما در حالی که مجلات، پژوهش‌ها و مقالات علمی بسیاری را ورق می‌زنی که درباره هم‌جنس‌گرایی تحقیق و تلاش می‌کنند تا علت ژنتیکی و وراثتی را برای این رفتار اثبات کنند با فرضیه «این گونه متولد شدم» یا «ژن‌هایم مرا وادار می‌کنند چنین رفتار کنم» مواجه می‌شوی.

حال پرسشی مطرح می‌شود: آیا دانشمندان به‌خصوص دانشمندان ملحد و کسانی که هم‌جنس‌گرایی را به‌عنوان رفتاری طبیعی تأیید می‌کنند، در عمل، به عامل ژنتیکی هم‌جنس‌گرایی دست یافته‌اند؟ یا نتوانسته‌اند چنین عاملی را کشف کنند و در نتیجه داستان‌پردازی آن‌ها برای ایراد واردکردن به خدا و دین الهی، ناکامل است و هرگز کامل نخواهد شد؛ حتی اگر به ژن مدنظرشان دست یابند؟

معتقدم این پژوهش مختصر به‌خواست خدا، برای پاسخ‌گویی به این پرسش و دیگر پرسش‌های ایجادشده در خصوص این موضوع کافی باشد.

توجه: هم‌جنس‌گراها به‌طور معمول موسیقی «لیدی گاگا» را در راهپیمایی‌های خود تکرار می‌کنند.

## چرا هم جنس گرایی؟

۱. ظهر جمعه ۲۲ فوریه ۲۰۱۹ - از خبری مطلع شدم<sup>۲</sup> که از عزم پارلمان فرانسه برای تصویب قانونی می‌گفت که به موجب آن -در جهت توجه به احساسات هم‌جنس‌گراها- واژه‌های «مادر و پدر» حذف، و به جای آن‌ها از واژه «والد شماره ۱ و والد شماره ۲» استفاده شود؛ همان هم‌جنس‌گراهایی که همین پارلمان فرانسه پیش‌تر قانونی را در سال ۲۰۱۳ تصویب کرده بود که به آن‌ها اجازه ازدواج می‌داد.<sup>۳</sup>

۲. امروزه هم‌جنس‌گرایی به‌عنوان یکی از محورهای اساسی برشمرده می‌شود که تفکر الحادی از طریق نفی واقعیت آن یعنی واقعیت هم‌جنس‌گرایی- به‌عنوان یک انحراف و بیماری روانی یا به‌نوعی غیرطبیعی، و در نظر گرفتنش به‌عنوان یک انتخاب جنسی و قانونمند، به آن تکیه می‌کند؛ چراکه طبق نظر ملحدان، هم‌جنس‌گرایی خصوصیتی بیولوژیکی و ژنتیکی است و می‌تواند به ارث برسد؛ یعنی شخص هم‌جنس‌گرا با این صفت، متولد می‌شود و نمی‌توان این خصوصیت را از او گرفت؛ چه برسد به اینکه مسئله‌ای استثنایی یا گناهی در نظر گرفته شود که لازم باشد آن فرد نصیحت شود و از او خواسته شود از این عمل خودداری، و آن را درمان کند یا آن‌گونه که ادیان آسمانی لازم می‌کنند، به‌جهت چنین رفتاری مجازات شود؛ در نتیجه این موضوع طبق نظر دانشمندان الحاد، دروازه وسیعی را می‌گشاید تا بتوان به‌طور کلی- به خدا و دین الهی اشکال وارد

---

۱- ۳ اسفند ۱۳۹۷ (مترجم).

۲- قابل دسترس در: <https://bit.ly/۲ECHQİ>

۳- قابل دسترس در:

کرد.

۳. همان گونه که طی این تحقیق نیز روشن خواهد شد، حجم فریب کاری علمی و خبری ساخته و پرداخته شده در موضوع هم جنس گرایی اندک نیست. خداناباوران به طور خاص همان طور که گفتیم- وظیفه بیان توجیه علمی (و نه استدلال) را برای هم جنس گرایی از طریق برخی پژوهش های مبتنی بر احتمالات و فرضیات (و نمی گویم نظریات؛ زیرا در این فرضیات شرط های لازم برای پذیرفته شدن به عنوان نظریه علمی وجود ندارد) را عهده دار شده اند؛ ولی با این حال، آن ها به این کار اقدام کرده اند، با این ادعا که بعد از تلاش های بسیار توانسته اند به عامل ژنتیکی هم جنس گرایی دست یابند یا به آن نزدیک شوند، یا بار دیگر، چنین تصویری را- هر چند به صورت جزئی ارائه دهند- که هم جنس گرایی، خاصیتی است که دست کم می تواند به ارث برسد. چه بسا تمامی این تلاش ها برای راضی نگه داشتن تمایلات الحادی شان و پیش داوری هایی برای رد کردن هر چیزی باشد که به خدای حکیم مطلق مرتبط است؛ یا به جهت ترس آن ها از ایستادن در برابر سیل ویرانگری باشد که در تمایل سیاسی جهانی کشورهای پیشرفته جهان برای قانونی کردن ازدواج هم جنس گراها جلوه گر شده است. حتی اگر صرفاً فریب کاری علمی مطرح می بود، همین برای شروع تحقیق در این موضوع و توقف در برابر توجیه علمی ادعا شده برای هم جنس گرایی و پرده برداشتن از آن- به جهت انصاف بر مردم و نیز انصاف بر علم و حقیقت و دین الهی- برای مردم و دیدگاه عمومی کافی بود.

۴. وجود آثار فراوان ناشی از تصویب قانون ازدواج هم جنس ها و تأثیر آن بر جوانب متعددی که با زندگی فردی و اجتماعی انسان و ارتقا و تکامل او مرتبط می شود؛ چه مسائل مربوط به جنبه اجتماعی و چه جنبه روانی یا بیولوژیکی یا اخلاقی یا دینی.

۵. مسئله هم جنس گرایی در سطح علت یابی اش- همان گونه که اخیراً نیز مطرح شده- همیشه محل بحث و جدل علمی گسترده ای بوده و هست؛ میان کسی که آن را به عامل

## ۱۲.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

محیط اجتماعی بازمی‌گرداند و کسی که آن را به عامل ژنتیکی وراثتی برمی‌گرداند؛ به‌خصوص پس از کنار گذاشته‌شدنش از فهرست بیماری‌های روانی در ابتدای دههٔ هفتاد قرن گذشته. پس این موضوع، نیازمند قطعیت و سخن نهایی است تا امور را در محل درست خود قرار دهد.

بنده معتقدم دلایل ذکرشده و چه بسا پاره‌ای از آن‌ها، برای به‌دست‌آوردن انگیزه در راستای طرح این موضوع در عرصهٔ بحث و تحقیق، بیش از حد نیاز است؛ حتی اگر صرفاً به‌منظور تحقیق و جست‌وجوی دلیلی بوده باشد که برخی دانشمندان ملحد زیست‌شناسی تکاملی، وراثت، ژنتیک و علم اعصاب پیش می‌کشند؛ اینکه آن‌ها چنین القا می‌کنند که هم‌جنس‌گرایی به یک اصل و ریشهٔ ژنتیکی و موروثی بازمی‌گردد؛ موضوعی که این روزها پس از احاطه‌شدن با موج خبری بسیار گسترده، به مسئله‌ای مهم در سطح جهانی تبدیل شده است.

این پژوهش، برخی پرسش‌های مهم را پاسخ خواهد داد؛ از جمله:

- آیا واقعاً یک اصل و ریشهٔ ژنتیکی جبری برای هم‌جنس‌گرایی وجود دارد؟ و آیا درست است که این جبرگرایی، هیچ فرصتی را برای انسان در رویارویی [با هم‌جنس‌گرایی] باقی نمی‌گذارد؟

- هورمون‌ها یا محیط و عوامل اجتماعی که انسان در آن رشد می‌کند، تا چه حد ممکن است در این موضوع نقش داشته باشد؟

- آیا هم‌جنس‌گرایی، مسئله‌ای اختیاری و در حوزهٔ ارادهٔ انسان است؟ یا انتخابی قهری است که هم‌جنس‌گراها به‌ناچار دچارش هستند؟

- آیا هم‌جنس‌گرایی، اساساً مسئله‌ای استثنایی و خارج‌شدن از وضعیت طبیعت است و به‌عنوان مثال- در وراثت محرک‌های شخصی وجود دارد؟ و اگر وضعیت این‌چنین باشد دلیل واقعی نهفته‌شده در پس محرک‌های این‌چنینی چیست؟

- آیا وجود هم‌جنس‌گرایی در جوامع حیوانی، وجود آن را در انسان توجیه می‌کند؟ و اساساً چه عاملی در پشت‌پرده اقدام برخی حیوانات به هم‌جنس‌گرایی قرار دارد؟
- ناهنجاری جنسی (ناهنجاری در هویت جنسی) چه علتی دارد؟ و آیا تغییر جنسیت، درمانی برای این ناهنجاری و هم‌جنس‌گرایی محسوب می‌شود؟
- آیا در پشت‌پرده هم‌جنس‌گرایی، آن‌گونه که گفته می‌شود، محرک‌هایی علمی و انسانی محض وجود دارد؟ یا این موضوع پا را از این مرز فراتر می‌گذارد و با سیاست جهانی که سرمایه‌داری آزاد ترسیمش می‌کند، ارتباط پیدا می‌کند؟
- و دیگر پرسش‌هایی که خواننده پاسخشان را در طول این تحقیق خواهد یافت.

## هم‌جنس‌گرایی در چند سطر

تصور سنتی به این صورت بوده که هم‌جنس‌گرایی، یک بیماری روانی، انحراف اخلاقی و ناهنجاری از وضعیت طبیعی است؛ ولی امروز به دلایل متعددی، به موجی جهان‌شمول تبدیل شده یا در مسیر چنین تبدیلی قرار گرفته است؛ به طوری که بر بسیاری از دولت‌ها هجوم آورده است؛ به خصوص پس از تلاش‌هایی بی‌وقفه برای ایجاد توجیهی علمی برای آن.

هم‌جنس‌گرایی: کشش روانی شدید و پی‌درپی به‌سوی فردی از همان جنسیت است که معمولاً به ارتباط جنسی میان دو نفر می‌انجامد.<sup>۱</sup>

نگاهی سریع به تاریخ هم‌جنس‌گرایی، کافی خواهد بود برای پرده‌برداشتن از موضع‌گیری رسمی ردکننده این رفتار (هم از نظر علمی و هم دینی) تا همین دوران اخیر، و درنظرداشتن این رفتار به‌عنوان یک بیماری و پریشانی روانی که نتایج منفی و خطرناکی به دنبال دارد و نیازمند درمان و حتی مانع قانونی الزام‌آور برای آن است.

ولی در ربع آخر قرن گذشته یا اندکی پیش از آن، نخستین تلاش‌ها برای کم‌کردن میزان شدت واکنش‌ها علیه هم‌جنس‌گرایی صورت پذیرفت. در سال ۱۹۷۳م انجمن روان‌پزشکان آمریکا،<sup>۲</sup> هم‌جنس‌گرایی را از «راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی / DSM» خارج کرد؛ سپس دیگر مؤسسات بزرگ سلامت روانی در جهان نیز همان مسیر را در پیش گرفتند؛ تا آنجا که سازمان بهداشت جهانی در ۱۷می سال ۱۹۹۰م

---

۱ - مراجعه شود به: <http://www.aswatmag.com/۲۰۱۱/۱۲/blog-post.html>

۲- نخستین مرجع جهانی برای طبقه‌بندی بیماری‌ها و بی‌قراری‌های روانی و ذهنی.

هم‌جنس‌گرایی را از فهرست بیماری‌های روانی خارج کرد.<sup>۱</sup>

حذف هم‌جنس‌گرایی از فهرست بیماری‌ها و اختلالات روانی توسط مؤسسات بزرگ جامعه جهانی، طبیعتاً به معنای زمینه‌سازی شرایط مناسب برای به‌تصویرکشیدن آن، به‌عنوان نوعی طبیعی از فعالیت جنسی انسانی بود و به این ترتیب پرده‌ای کشیده شد بر روی دوره زمانی طولانی که هم‌جنس‌گرایی را به‌عنوان یک انحراف و بیماری روانی توصیف می‌کرد. سپس برای آنکه این وضعیت، پایدار و دارای اعتبار شود روز ۵/۱۷ هر سال [میلادی] را روز جهانی مخصوص هم‌جنس‌گراها تعیین کردند و این روز «روز ایستادگی در برابر ترس از هم‌جنس‌گرایی» نامیده شد. این روز را در همه‌جای جهان جشن می‌گیرند؛ درست مثل روز زن یا روز مادر یا کودک یا کارگر و دیگر روزهایی که در روز جهانی مخصوص به خودشان جشن گرفته می‌شوند!

اما همه ماجرا فقط این نیست؛ بلکه برخی پا را فراتر نهادند تا قضیه را برعکس جلوه دهند و بیمار روانی را کسی معرفی کنند که در برابر رویکرد هم‌جنس‌گرایی موضع می‌گیرد!

دکتر «امانوئل جانینی / Immanuel Janine» -استاد علوم غدد و پزشکی جنسی در دانشگاه رم- در پژوهشی در سال ۲۰۱۵ می‌گوید:

«ترس از هم‌جنس‌گرایی صرفاً یک شاخصه یا علامتی مرتبط با برخی خصوصیات فردی است و اگر با خشونت همراه شود می‌توان آن را به‌عنوان یک بیماری روانی تشخیص داد.»<sup>۲</sup>

بسیار طبیعی است که تصور شود تدابیر اتخاذشده توسط مؤسسات سلامت روانی در

۱- مراجعه شود به: <http://www.bbc.com/arabic/science-and-tech-۴۵۶۰۴۲۱۳>

۲- <http://www.bbc.com/arabic/science-and-tech-۴۵۶۰۴۲۱۳>

## ۱۶.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

سطح جهان تا حد زیادی در کاستن از شدت نپذیرفتن هم‌جنس‌گرایی نقش داشته؛ ولی این نکته نیز درست است که [چه بسا] در ورای این دگرگونی در موضع‌گیری و تغییر نظر در هر دو سطحِ خبگان و عامهٔ مردم، یک علت یا چندین علت وجود داشته باشد که شایسته است به آن توجه شود و درباره‌اش تحقیق و پژوهش انجام گیرد.

طبق نظرسنجی مؤسسهٔ آمریکایی گالوپ (Gallup) در می سال ۲۰۱۸،<sup>۱</sup> نسبت آمریکایی‌هایی که با ازدواج هم‌جنس‌گراها مخالف بودند در سال ۱۹۹۶، ۶۸٪ مخالف در برابر ۲۸٪ موافق بوده؛ در حالی که نسبت موافقان در سال ۲۰۱۸ به مقدار ۶۷٪ موافق در برابر ۳۱٪ مخالف تبدیل شده است.

اما درخواست برای پذیرفته‌شدن قانونی روابط هم‌جنس‌گرایانه از چه زمانی شروع شد؟ مجلهٔ «هاروارد» در یکی از نسخه‌های خود در آوریل ۲۰۱۳ مقاله‌ای را از مورخ حقوقی آمریکایی «مایکل کلارمن / Micheal Klarman» منتشر کرد که در آن آمده بود: «درخواست برای پذیرفته‌شدن قانونی روابط جنسی میان دو هم‌جنس، در اواخر دههٔ هشتاد شروع شد.»<sup>۲</sup> (دههٔ هشتاد قرن گذشته [میلادی])؛ ولی در آن زمان توجه زیادی به این درخواست نشد.

---

۱- مؤسسهٔ بین‌المللی آمریکایی که نظرسنجی انجام می‌دهد. نتیجهٔ این نظرسنجی را در این آدرس ببینید:

<https://news.gallup.com/poll/۲۳۴۸۶۶/two-three-americans-support-sex-marriage.aspx>

۲- مجله هاروارد (Harvard Magazine): مجلهٔ علمی آمریکایی زیر نظر دانشگاه هاروارد آمریکا. سخن کلارمن را

در این آدرس ببینید: <https://today.law.harvard.edu/how-same-sex-marriage-came-to-be/>



## ۱. آیا واقعاً یک ریشه ژنتیکی برای همجنس‌گرایی وجود دارد؟

در عرصه علمی، هر از چند گاهی اخباری منتشر می‌شود که ژن همجنس‌گرایی (Gay Gene) کشف شد و محافل علمی و خبری وابسته به این خبر به سرعت فعال می‌شوند و اقدام به انتشار گسترده آن می‌کنند.

در این قسمت از پژوهش، از چندوچون حقیقت این وضعیت آگاه می‌شویم.

«ویلیام رایس / William Rice» می‌گوید: «ما می‌دانیم ژن همجنس‌گرایی وجود ندارد.» و اضافه می‌کند: «اگر ژنی برای همجنس‌گرایی وجود داشته باشد، به‌طور قطع در یکی از پژوهش‌های گسترده‌ای که ژنوم انسان را به‌طور کامل بررسی می‌کند آشکار و آلهای مشترک در افراد همجنس‌گرا پیدا خواهد شد.»<sup>۱</sup>

این نکته‌ای است بسیار مهم که نظر پروفیسور «ریچارد داوکینز» یکی از مهم‌ترین دانشمندان نظریه‌پرداز الحاد در زمان حاضر- را نیز مطرح می‌کند و از آنجا که همجنس‌گرایی به هدف او یعنی الحاد- کمک می‌کند، طبیعتاً به عرصه همجنس‌گرایی در قالبی علمی، بسیار علاقه‌مند است؛ ولی قبل از آن، نگاهی گذرا می‌اندازیم به مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این عرصه، بر اساس مطالب مجلات و انتشارات علمی شناخته‌شده در سطح جهانی؛ مجلاتی مثل «نیچر / Nature» و «آتلانتیس جدید /

---

۱- ویلیام رایس: دانشمند وراثت تکاملی در دانشگاه کالیفرنیا در سانتا بارباراست و سخن او در این سایت موجود

است: <https://www.nature.com/news/epigenetic-tags-linked-to-homosexuality-in-men-۱.۱۸۵۳۰>

۱) «The New Atlantis».

برخی پژوهش‌های مهم مطرح‌شده در عرصه علمی، در زمان حاضر و در ارتباط با موضوع هم‌جنس‌گرایی:

### تحقیق روی دوقلوها

دانشمند ژنتیک و روان‌پزشک «دکتر فرانس ژوزف کالمن / Franz J. Kallmann» از نخستین پژوهشگرانی است که از دوقلوهای هم‌سان، برای پژوهش در خصوص تأثیر ژن‌ها بر ویژگی‌ها - از جمله تمایل جنسی - استفاده کرد. پژوهش او به سال ۱۹۵۲ بازمی‌گردد و فرضیه‌ای بود که -طبق مجله نیوآتلانتیس- در معرض انتقادات شدید قرار گرفت؛ از جمله این انتقادات مطالبی بود که فیلسوف آمریکایی و دانشمند حقوق‌دان «دکتر ادوارد اشتاین / Edward Stein» مدیر و مؤسس قانون خانواده و سیاست و اخلاقیات زیست‌شناسی بیان کرد.

«کالمن هیچ دلیلی ارائه نمی‌کند که نشان دهد دوقلوهایی که چهارچوب تحقیق او را تشکیل داده‌اند از نظر ژنتیکی، کاملاً با یکدیگر منطبق‌اند. نمونه‌های او، از میان بیماران روانی و زندانیان و دیگرانی بود که به‌طور مخفیانه در ارتباط مستقیم با هم‌جنس‌گرایی بوده‌اند؛ این نکته‌ای است که سبب می‌شود اشتاین بگوید نمونه‌های انتخاب‌شده توسط کالمن به‌هیچ‌وجه -جامعه نمونه معقول را برای افراد هم‌جنس‌گرا ارائه نکرده است.»

---

۱- Nature: هفته‌نامه علمی در انگلستان و از بارزترین مجلات علمی علوم طبیعی در جهان است.

The New Atlantis: فصل‌نامه‌ای علمی است که توسط مرکز پژوهش‌های تکنولوژی در واشنگتن منتشر می‌شود.

روان‌پزشک «نیکلاس لانگستروم / Niklas Langstrom» و همکارانش نیز در سال ۲۰۱۰ برای ارتباط دادن هم‌جنس‌گرایی با ژن‌ها، تحقیقی را روی دوقلوها انجام دادند؛ به طوری که جامعه نمونه او ۳۸۲۶ زوج دوقلوی هم‌سان و غیرهم‌سان را تشکیل می‌داد و با وجود آنکه اعداد بیان‌شده در نتایج این پژوهش، عامل ژنتیکی را به‌طور کامل حذف نمی‌کرد؛ ولی نقش اصلی در رفتار هم‌جنس‌گرایی را به عوامل محیطی نسبت می‌داد.

پیش از آن، در سال ۲۰۰۲ دو دانشمند جامعه‌شناس «پیتربرم / Berman Peter» و همکارش «هانابروکنر / Hannah Bruckner» پژوهش وسیعی را روی دوقلوهای بالغ که تعدادشان به ۱۸۸۴۱ زوج می‌رسید انجام دادند و این پژوهش نیز به این نتیجه رسید که تأثیر ژنتیکی قابل توجهی روی کشش جنسیتی وجود ندارد.

خلاصه آنچه پروفیسورها «لورنس مایر / Lawrence Mayer» و «پل مک‌هیو / Paul McHugh» با توجه به مطالعاتشان روی دوقلوها، بیان کرده‌اند:

«با جمع‌بندی مطالعات انجام‌شده روی دوقلوها می‌توانیم بگوییم هیچ دلیل علمی قطعی وجود ندارد که نشان دهد ژن‌ها تمایل جنسی فرد را مشخص می‌کنند.»<sup>۱</sup>

پژوهش دیگری نیز روی دوقلوها انجام گرفته که مجله علمی نیچر در اکتبر ۲۰۱۵ منتشر کرده است.<sup>۲</sup> این تحقیق که عده‌ای از پژوهشگران دانشگاه کالیفرنیا انجام دادند، به تشخیص پنج عامل بالاتر از ژن‌ها (عوامل شیمیایی که در ترکیب اسیدهای نوکلئیک تأثیرگذار نیستند) منجر شد که طبق نظر این گروه در هم‌جنس‌گرایی مردان تأثیرگذار

---

۱- «لورنس مایر» پژوهشگر دپارتمان روان‌شناسی دانشگاه «جان هاپکینز» و پروفیسور در زمینه آمار زیستی در دانشگاه ایالت آریزونا است. «پل مک‌هیو» پروفیسور روان‌شناس و علوم رفتاری در دانشکده پزشکی «جان هاپکینز» است.

مراجعه کنید به: مجله The New Atlantis شماره ۵۰ - ۲۰۱۶: ۲۲ تا ۲۶.

۱. <https://www.nature.com/news/epigenetic-tags-linked-to-homosexuality-in-men-۱.۱۸۵۳۰>

## ۲۰.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

است. این مطالعه شامل ۴۷ زوج دوقلوی هم‌سان بود و به‌طور خلاصه نشان داد که رویکرد و توجه جنسی دست‌کم تا اندازه‌ای ژنتیکی است و اگر یکی از دوقلوهای هم‌سان، تمایل هم‌جنس‌گرایی داشته باشد با احتمال ۲۰٪، قُل دیگر نیز چنین تمایلی دارد؛ ولی میانگین این نسبت هیچ‌گاه به ۱۰۰٪ نمی‌رسد؛ بنابراین این پژوهش نیز مانند تمامی پژوهش‌ها، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که عوامل محیطی نیز در هم‌جنس‌گرایی نقش دارند.

ولی این پژوهش طبق گفتهٔ همین مجله، از طرف بسیاری از پژوهشگران متخصص با نقد شدیدی روبه‌رو شد؛ از جمله آن‌ها نقد شدید کارشناس آمار آمریکایی و مدیر مرکز آمار تطبیقی دانشگاه کلمبیا در نیویورک «اندرو گِلمن / Andrew Gelman» بود که نتایج این پژوهش را از نظر آماری در معرض شک‌وترددید قرار داد. پژوهشگران دیگری نیز وجود دارند که تردیدهایی را در آن مطرح کرده‌اند؛<sup>۱</sup> چیزی که رئیس گروه تحقیقاتی «تاک نگون / Tuck Ngun» را به اعتراف به ضعف تحقیقاتش و کوتاهی‌اش از نظر علمی و آماری واداشت.

## پژوهش دانشمندان ژنتیک

در سال ۱۹۹۳ دانشمند ژنتیک آمریکایی «دین هامر / Dean H. Hamer» و گروهش، پژوهشی را انجام دادند جهت تعیین ریشهٔ ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی که قابل ارث‌بری باشد. این تحقیق شامل ۴۰ زوج از هم‌جنس‌گراها بود که پیوند برادری بسته بودند و هامر

۱. از جمله نویسندهٔ بریتانیایی «اد یانگ / Ed Yong» بوده است:

<https://www.theatlantic.com/science/archive/2015/1/no-scientists-have-not-found-the-gay-gene/410059>

از طریق تاریخچه خانوادگی آن‌ها در هم‌جنس‌گرایی، به احتمال وجود ارتباط میان هم‌جنس‌گرایی و ویژگی وراثتی در Xq۲۸ روی کروموزوم X رسید.

ولی طبق [گفته] The New Atlantis<sup>۱</sup> - دانشمندان دیگری از جمله «جورج رایس / George Rice» و گروه تحقیقاتی‌اش همان تحقیقات را در سطح وسیع‌تری انجام دادند؛ ولی در رسیدن به همان نتایج، ناکام ماندند و در نهایت گفتند:

«مشخص نیست چرا نتایج ما با نتایج پژوهش اصلی هامر متفاوت است. تحقیقات ما در سطحی وسیع‌تر از پژوهش هامر صورت پذیرفته بود؛ بنابراین خاطرنشان می‌کنم ما برای تشخیص هر نوع ارتباط ژنتیکی که در آن پژوهش اعلام شده بود از توانایی کافی برخوردار بودیم؛ با این حال، یافته‌های ما وجود هیچ ژنی را نشان نداده که تأثیر بزرگی بر میل جنسی در صفت ژنتیکی Xq۲۸ داشته باشد.»<sup>۲</sup>

از نکته‌ای مهم نباید غافل شد؛ اینکه هامر و همکارانش نتوانستند ژن مشخصی را که عامل هم‌جنس‌گرایی باشد تعیین کنند و تمامی آنچه انجام دادند صرفاً تعیین محلی روی یک کروموزوم، آن‌هم به صورت احتمالی بود.

دانشمند و استاد علم ژنتیک در دانشکده «نورث‌شور / NorthShore» آمریکا، دکتر «آلن ساندرز / Alan Sanders» و دانشجویانش در سال ۲۰۱۵ توانستند یک جایگاه جدید

۱- مراجعه شود به: The New Atlantis شماره ۵۰، ۲۰۱۶، ۲۷.

۲- مجله ساینس ۲۸۴، شماره ۵۴۱۴ (۱۹۹۹) ۶۶۵ تا ۶۶۷:

<http://science.sciencemag.org/content/۲۸۴/۵۴۱۴/۶۶۵/tab-pdf>

ساینس (Science): مجله ادواری علمی است که «انجمن پیشبرد علوم آمریکا» منتشر می‌کند.

\* پی‌نوشت مترجم: انجمن پیشبرد علوم آمریکا یا اختصاراً AAAS (به انگلیسی: American Association for the Advancement of Science) تأسیس ۱۸۴۸، نام یک سازمان علمی آمریکایی است. هدف این سازمان، تنظیم و کمک به پیشبرد علم در جهان از طرق متفاوت آموزشی و حمایت مستقیم از دانشمندان است. این سازمان ناشر ژورنال معروف ساینس است، و در سال ۲۰۰۷، نزدیک به ۱۲۰ هزار عضو داشت. (منبع: ویکی‌پدیا فارسی)

## ۲۲.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

احتمالی (و نه یک ژن مشخص) یعنی ۱۲q۸- در کروموزم X را علاوه بر جایگاه قبلی Xq۲۸- که پیش‌تر هامر احتمالش را مطرح کرده بود- به‌عنوان نشانه‌های ژنتیکی مرتبط با هم‌جنس‌گرایی در ۴۰۹ زوج مرد هم‌جنس‌گرای شرکت‌کننده در تحقیقات شناسایی کنند؛ اما اندک‌بودن تأثیر ژنتیکی بر تمایلات جنسی که این پژوهش نشان می‌داد، پس از مطالعه‌ای که «لورنس مایر» و «پل مک‌هیو» روی پژوهش‌های مربوط به هم‌جنس‌گرایی انجام دادند، اعلام دست‌یافتن به دلیل علمی مبنی بر وجود ریشه ژنتیکی برای تمایلات هم‌جنس‌گرایانه را در جایگاهی غیرنهایی و ناواضح قرار داد؛ تا آنجا که آن‌ها می‌گویند: «از آنجا که این تأثیر، بسیار اندک بود، به هیچ‌عنوان عنصر ژنتیکی، به‌عنوان شاخصی جدی برای تمایل جنسی مطرح نخواهد شد.»<sup>۱</sup> به‌خصوص با درنظرداشتن ملاحظه پیشین در تحقیقات ساندرز.

تحقیقات ساندرز نیز در نوامبر ۲۰۱۴ در مجله انگلیسی «این‌دپندنت» تحت‌عنوان زیر منتشر شد:<sup>۲</sup>

“Largest ever study into the gay gene 'erodes the notion that sexual orientation is a choice”

«بزرگ‌ترین مطالعه روی ژن‌های هم‌جنس‌گرایی نشان می‌دهد هم‌جنس‌گرایی پدیده‌ای انتخابی نیست.»

ساندرز در این مقاله اعلام کرد تحقیقات او این مسئله را که «هم‌جنس‌گرایی پدیده‌ای انتخابی است» تضعیف می‌کند. روشن است که در این عنوان، ابهام بزرگی وجود دارد:

۱- The New Atlantis. شماره ۵۰- ۲۰۱۶: ۲۷.

۲- آدرس دسترسی:

<https://www.independent.co.uk/news/science/largest-ever-study-into-the-gay-gene-erodes-the-notion-that-sexual-orientation-is-a-choice-۹۸۷۵۸۵۵.html>

زیرا این پژوهش اصلاً چیز جدیدی نیآورده است؛ چراکه احتمال هر دو جایگاه  $Xq28$  و  $12q8$  روی کروموزوم X مردان همجنس‌گرا، قبلاً در سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۵ مطرح شده بود و ساندرز و همکارانش هیچ ژن مشخصی را با این عنوان که ریشه‌ای ژنتیکی یا علتی حتمی برای همجنس‌گرایی باشد به آن صورتی که مردم را دچار توهم کرده بودند- تعیین نکرده بودند.

نویسنده مقاله «جیمز وینسنت / James Vincent» می‌گوید:

«به هر حال ساندرز ادعا نکرده که یک ژن مشخص را برای همجنس‌گرایی در نوع مذکر گونه بشری مشخص کرده است و تأکید می‌کند برخی صفات در انسان مانند تمایلات جنسی- پیچیده و تحت‌تأثیر عوامل ژنتیکی و محیطی متعددی هستند.»

پس ژن‌ها- از نظر ساندرز- تمام داستان نیست؛ بلکه حتی اساساً او هیچ ژن معینی را برای همجنس‌گرایی مشخص نمی‌کند و در نتیجه مشخص است که میان این پژوهش و کارکردی که از این پژوهش خواسته می‌شود شکاف معنایی بزرگی وجود دارد.

مقاله منتشرشده در روزنامه، تصریح دانشمند اعصاب «دکتر سیمون لَوای / Simon LeVay» را برای ما نقل می‌کند که وی نیز در توضیح خود- که هفته‌نامه علمی New Science صفحاتی را به آن اختصاص داد- در خصوص تحقیقات همکارش، ساندرز، به صراحت می‌گوید: «این پژوهش به‌عنوان تفسیری در همجنس‌گرایی، میخ دیگری را در تابوت الگوی زندگی دارای انتخاب می‌کوبد!» ولی برای ما روشن نمی‌کند چگونه چنین می‌کند!

«سامانتا آلن / Samantha Allen» نویسنده علمی مشهور، در وبسایت خبرگزاری علمی آمریکایی «The Daily Beast» ضمن اشاره به پیچیدگی‌ها درباره دلایل قاطع ژنتیکی که در ورای هر سبب ژنتیکی وجود دارد- همان طور که در خود مقاله هم هست- می‌نویسد: «ارتباط برقرارکردن با این پژوهش‌ها دشوار است؛ زیرا تفسیرهای بیولوژیکی

برای هم‌جنس‌گرایی در زمان حاضر، از نظر انجام این پژوهش‌ها مشابه تجهیزات موبایل است که در هر سال مدل جدید از آن خودنمایی می‌کند.»

## تحقیقات متخصصان مغز و اعصاب

در زمینه علم اعصاب، با تحقیقاتی که «سیمون لوی» همان کسی که اندکی پیش‌تر شور و حرارتش را برای هم‌جنس‌گرایی شاهد بودیم- در سال ۱۹۹۱ انجام داد تلاشی برای ایجاد ربط‌دهنده ژنتیکی به تمایلات جنسی هم‌جنس‌گرایی آغاز شد؛ تحقیقاتی که در نهایت منجر به آشکارشدن یک اختلاف بیولوژیکی در سطح مغز مردان هم‌جنس‌گرا در مقایسه با مردان سالم شد؛ اختلاف در بزرگی مجموعه سلولی معینی در هسته سوم بینایی در هیپوتالاموس قدامی (INAH۳).

اما بعداً روان‌پزشک «ویلیام پاین / William Payne» و همکارانش تحقیقات دیگری انجام دادند که منجر به نتایج دقیق‌تری شد. این تحقیقات نشان داد که هسته‌های INAH۳ مغزی با شکلی دوگانه در ناحیه جنسی (مذکر و مؤنث)، به‌طور کلی در مردان حجم بیشتری را در مقایسه با زنان اشغال می‌کند و دلیل آن به اختلاف در تعداد سلول‌های عصبی یا چگالی آن‌ها در دو جنس بازمی‌گردد. به‌طور خاص راجع به مردان هم‌جنس‌گرا، این پژوهش به این نتیجه رسید که هیچ اختلافی در تعداد سلول‌های عصبی درون هسته‌ها در هم‌جنس‌گراها و مردان سالم وجود ندارد؛ نکته‌ای که اشاره می‌کند به اینکه کم‌بودن حجم در هسته‌های INAH۳ در مردان هم‌جنس‌گرا، به‌صورت قطعی به دلیل ژنتیکی بازمی‌گردد و تجربیات بعد از تولد، مسئول این اختلاف حجم بوده است.

به‌دنبال آن، دکتر «لورنس مایر» و همکارش دکتر «پل مک‌هیو» در بررسی



پژوهش‌های «تمایل جنسی و مغز» چنین نتیجه گرفتند:

«بر اساس نتایج این پژوهش و پژوهش‌های لوای در سال ۱۹۹۱ نمی‌توان به‌طور قطعی نتیجه‌گیری کرد که میل جنسی تنها بر اساس حجم INAH<sup>۳</sup> است.»<sup>۱</sup>

حتی خودِ لوای نیز سال‌ها بعد از تحقیقاتش تحقیقاتی که دیگران را دچار توهم دست‌یافتن به سبب ژنتیکی و بیولوژیکی برای هم‌جنس‌گرایی کرده بود (تحقیقاتی که با الهام از پژوهش همکارش، هامر صورت پذیرفته بود) - بازگشته، اعتراف می‌کند:

«مهم است نتایجی را که به آن‌ها دست نیافته‌ام مورد تأکید قرار گیرند. من ثابت نکردم که هم‌جنس‌گرایی، ژنتیکی است و به هیچ سبب ژنتیکی دست نیافتیم تا یک شخص بر اساس آن هم‌جنس‌گرا شمرده شود و نیز اثبات نکردم که مردان هم‌جنس‌گرا «به همین صورت متولد شده‌اند». این اشتباه بسیار شایعی است که پژوهشگران، هنگام تفسیر کاری که من انجامش داده‌ام گرفتارش می‌شوند. من به هیچ جایگاه مشخصی برای هم‌جنس‌گرایی در مغز دست نیافتیم.»<sup>۲</sup>

همچنین سایت مجله نیچر در اکتبر ۱۹۹۷ تحقیقات دانشمند روان‌شناس و متخصص اعصاب «مارک بریدلوف / Marc Breedlove» را منتشر کرد؛ تحقیقاتی که در آن‌ها عملکرد سیمون لوای را منعکس کرده بود؛ یعنی او خواست تأثیر فعالیت‌های جنسی هم‌جنس‌گرایی را روی مغز بشناسد و در نهایت به این نتیجه رسید:

«این نتایج، دلیلی مبنی بر درستی آنچه از دید نظری می‌دانیم در اختیار ما قرار می‌دهد؛ یعنی تجربه جنسی (یعنی انتخاب روش هم‌جنس‌گرایی یا روش طبیعی) می‌تواند

۱- مراجعه شود به: The New Atlantis، شماره ۵۰، ۲۰۱۶، ۳۳.

۲- مراجعه شود به: The New Atlantis، شماره ۵۰، ۲۰۱۶، ۳۳.

۲۶.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

ساختار مغز را تغییر دهد، درست مثل ژن‌ها که این کار را انجام می‌دهند.»<sup>۱</sup>

## خلاصه آنچه تقدیم شد

پژوهش‌های علمی که دانشمندان وراثت، ژنتیک، اعصاب و روان و جامعه‌شناسان انجام داده‌اند و برخی از آن‌ها عرضه شد. به هیچ دلیل علمی محکم و مطمئنی برای اثبات وجود ارتباط میان ژن‌ها و هم‌جنس‌گرایی منجر نشده است.

آیا اشخاص دیگر مثل دکتر داوکینز، به‌عنوان مثال- توانسته‌اند چنین قضیه‌ای را به اثبات برسانند؟ به‌خصوص اینکه او از دانشمندان بزرگ زیست‌شناسی تکاملی است و به داشتن گرایش‌های الحادی و تأیید هم‌جنس‌گرایی، معروف و شناخته‌شده است؟

## آیا ریچارد داوکینز به ژن همجنس‌گرایی دست یافته است؟

متن زیر پاسخ دکتر داوکینز به پرسشی است که در خصوص همجنس‌گرایی از او پرسیده شده است:

«پرسشگر: همجنس‌گرایی، مناقشات گسترده‌ای را به راه انداخته است و مخالفین آن، اصرار دارند که این تمایل، هیچ علت و سبب داروینی یا تکاملی ندارد. آیا این درست است؟»

داوکینز: بسیار خوب! این پرسش بسیار شایعی است. در حقیقت این پرسشی است که بسیار از من پرسیده می‌شود. چگونه ممکن است همجنس‌گرایی از یک نسل به نسلی دیگر منتقل شود و چرا پنهان نمی‌شود؟ چرا انتخاب طبیعی آن را از بین نمی‌برد؟

پیش از هرچیز، اینکه همجنس‌گرایی از نظر ژنتیکی بتواند به ارث برسد، مسئله‌ای [علمی] است که باید برای اثباتش دلیل آورده شود و دلیل آن، از تحقیقات روی دوقلوها به دست می‌آید. وقتی دوقلوهای هم‌سان یا شبیه یکدیگر را بررسی می‌کنیم مسئله فقط همجنس‌گرایی را شامل نمی‌شود؛ بلکه آن‌ها به‌عنوان مثال- در طول، وزن یا استعداد موسیقی یا هرچیز دیگر هم شبیه یکدیگرند. دوقلوهای هم‌سان یا شبیه یکدیگر نسبت به دوقلوهای ناهم‌سان شباهت بیشتری به یکدیگر دارند و این خصوصیتی وارثتی است؛ و این یعنی وجود داشتن عنصری ژنتیکی برای حالت اختلاف بین انسان‌ها با چشم‌پوشی از ماهیت آن اختلاف -مثلاً برای وضعیت قد انسان یا توانایی موسیقی- و به این ترتیب ما یک عنصر ژنتیکی موروثی را پیدا می‌کنیم. «ارث‌بری» اتفاق افتاده است و در خصوص همجنس‌گرایی، بله، ارث‌بری وجود دارد. اگر شما تمايلات جنسی را در یکی از دوقلوها شاهد باشی، برای شناخت تمايلات قُل دیگر در موقعیت بهتری قرار خواهی گرفت و اگر هم‌سان باشی این احتمال بیش از

## ۲۸.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

زمانی خواهد بود که آن دو ناهم‌سان باشند.

بنابراین در اینجا وراثت وجود دارد؛ یعنی با یک مسئلهٔ داروینی مواجهیم و به همین علت باید از خود بپرسیم: چرا فقط هم‌جنس‌گرایی جنس مذکر که توانسته از نسلی به نسل دیگر منتقل شود به فرد چنین القا می‌کند که انتخاب طبیعی، از این خصوصیت، خلاص خواهد شد؟

فرضیات مختلفی وجود دارد...»

وی بعد از مطرح کردن دو فرضیه، اضافه می‌کند:

«ولی من هیچ‌کدام از این دو نظریه را ترجیح نمی‌دهم. می‌خواهم دقیق‌تر باشم؛ وقتی در خصوص «ژن» هرچیزی سخن می‌گوییم -چه هم‌جنس‌گرایی باشد یا هرچیز دیگر- منظور ما این نیست که آن ژن، اجتناب‌ناپذیر یا عامل حتمی است. این «ژن» در محیط مناسب می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ پس این «ژن» عامل هم‌جنس‌گرایی در محیط فعلی است؛ یعنی در محیط تکنولوژیکی تمدنی ما! ولی در محیط متفاوت دیگری تأثیری نخواهد داشت.

اجازه بدهید برای روشن‌تر شدن مطلب مثالی بیان کنم (این مثالی است که دلیلی برایش وجود ندارد؛ بلکه صرفاً یک مثال است که می‌توان آن را طرح کرد): تصور کنیم یک کودک که از سینهٔ مادر شیر می‌خورد از نظر جنسی متعادل، و کودک دیگری که از شیشه شیر می‌خورد هم‌جنس‌گرا باشد. پیش از اختراع «شیشه شیر» این ژن خود را به عنوان ژن هم‌جنس‌گرا توصیف نمی‌کرد؛ بنابراین آنچه اکنون شاهد هستیم، توضیح دیگری برای همان ژن است. من دربارهٔ این ایده هیچ‌گونه سرسختی و تعصبی ندارم؛ ولی این ایده را نمونه‌ای زیبا می‌بینم که توضیح می‌دهد «ژن» مقید به این تفکر نیست؛ بلکه تمام قضیه به محیطی برمی‌گردد که فرد در آن رشد می‌کند.»

## بررسی

۱. این مدح و ستایشی را که در خصوص اصل و ریشه ژنتیکی برای همجنس‌گرایی در کلام دکتر داوکینز می‌بینیم به هیچ‌وجه نمی‌توان پذیرفت؛ این صرفاً فرضیه‌ای است که هیچ دلیل علمی محکمی برایش وجود ندارد؛ در غیر این صورت او باید اسم «ژن» معینی را که عامل همجنس‌گرایی است و جایگاه آن را به‌طور مشخص در نقشه ژنتیکی انسان، به‌همراه نام دانشمند کشف‌کننده‌اش بیان کند؛ به‌خصوص اینکه این مسئله، بسیار مهم است و باعث بحث‌و‌جدل‌های علمی بزرگ و گسترده‌ای شده است؛ و به این ترتیب رنج و سختی ناشی از این تحقیقات وسیعی را - که با وجود سربارهای مالی بزرگی که دارند همچنان در جریان هستند- از عرصه‌های علمی برمی‌داشت!

۲. اما در خصوص «تحقیقات روی دوقلوها» - که به‌عنوان دلیلی جهت وراثتی‌بودن همجنس‌گرایی به آن اشاره می‌کند- این صرفاً متوهم‌ساختن کسانی است که این قضیه را پی می‌گیرند و نه بیشتر! و نیز سوءاستفاده از ناآگاهی مخاطبان است تا تفکرات و تمایلات الحادی و شناخته‌شده خود را پیش ببرد؛ وگرنه ما در قسمت قبل، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده روی دوقلوها را - که طبق مطالب منتشرشده در مجلات معتبر علمی جهان، دانشمندان علم وراثت و دیگران انجام داده‌اند- بررسی کردیم و از ارزشیابی علمی آن‌ها آگاه شدیم؛ این علاوه بر تصریحاتی بود که خود رهبران گروه‌های پژوهشی بیان کرده‌اند! در حالی که تمامی آن‌ها تأکید می‌کنند که قطع و یقین در خصوص عامل ژنتیکی و ارث‌بری برای همجنس‌گرایی، حاصل نشده است و همچنان دور از دسترس به نظر می‌رسد.

«با جمع‌بندی مطالعات انجام‌شده روی دوقلوها می‌توانیم بگوییم هیچ دلیل علمی

قطعی وجود ندارد که نشان دهد ژن‌ها تمایل جنسی فرد را مشخص می‌کنند.»<sup>۱</sup>

۳- به فرض وجود داشتن یک ریشه و سبب ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی (در حالی که طبیعتاً چنین ژنی وجود ندارد) آیا نباید فرض گرفته شود که انتخاب طبیعی عهده‌دار از بین بردن چنین ژنی باشد و اجازه عبور آن را ندهد؟ چرا که هم‌جنس‌گراها نمی‌توانند زادوولد و بقای ژن‌های خود را تضمین کنند؟

جا دارد پاسخ این پرسش، برای هرکسی که نظریه تکامل را -حتی اگر تا حدودی- به درستی درک می‌کند، «بله» باشد؛ به این معنا که انتخاب طبیعی به‌طور قطع و یقین- عهده‌دار از بین بردن هر ژنی است که باعث نابودی «مجموعه ژنتیکی فردی» می‌شود؛ این، طبق نظریه تکامل، یک «اصل» است؛ چرا که استمرار بقای چنین ژنی -که مسبب هم‌جنس‌گرایی است- در ضمن مجموعه ژنتیکی و امکان گذر این ژن -در صورتی که چنین امکانی وجود داشته باشد- نیازمند پژوهش و فرض گرفتن احتمالات برای توجیه علمی و منطقی آن است: زیرا عبور چنین ژنی یعنی همان ژن هم‌جنس‌گرایی فرضی- چیزی است که تکامل داروینی و به‌طور مشخص یکی از ارکان اصلی آن یعنی انتخاب طبیعی- از آن پرهیز می‌کند.

این از یک نظر؛ اما ابتدای مطالبی که پیش‌تر توسط داوکینز بیان شد حقیقت روشنی را از طرف او به‌عنوان یک دانشمند بزرگ زیست‌شناسی تکاملی- در خود دارد و دست‌کم، بر او لازم بود بعد از بنانه‌دان تفکر وجود «عامل ژنتیکی» برای هم‌جنس‌گرایی، اشاره کند که این «اصل» [اصل انتخاب طبیعی-] از بین رفتن چنین ژنی را اقتضا می‌کند و پس از آن، برای توجیه امکان منتقل شدن این ژن و از بین نرفتنش، احتمالات و فرضیاتی را مطرح کند؛ ولی او این‌گونه عمل نمی‌کند و برخلاف آنچه علم و حقیقت لازم می‌گرداند،

[صرفاً] به الحاد خود متمایل می‌شود.

پروفسور «پل واسی / Paul Vasey» می‌گوید: «این همان تناقض از دیدگاه تکاملی است.» و اضافه می‌کند:

«چگونه صفتی مثل ناهنجاری جنسی در مردان که از عنصری وراثتی برخوردار است می‌تواند در طی دوره تکاملی استمرار یابد، در حالی که افراد حامل ژن‌های مرتبط با آن صفت، همانندسازی نشده باشند؟!»<sup>۱</sup>

---

۱- «پل واسی» پروفسور و استاد روان‌شناس دانشگاه لیتبریج در کنیاست. متن سخنان او در سایت زیر در دسترس است: <https://bit.ly/۲XBmDhr>

## هم‌جنس‌گرایی و جبرگرایی زن‌ها

منظور از جبری یا حتمی بودن در اینجا یعنی چیزی که وجود و تأثیرش ضروری باشد و شکی نیست که «زن‌ها»، با این معنا، جبرگرا و بر انسان تأثیرگذار هستند.

دانشمندان الحاد که -از دیدگاه خود- تلاش می‌کنند اصل و ریشه‌ای ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی متصور شوند در نهایت می‌خواهند آن را به‌عنوان سرنوشتی به تصویر بکشند که هم‌جنس‌گرا در برابرش هیچ حق انتخابی برای تغییر تمایلات جنسی خود ندارد تا بتوان او را نصیحت یا درمان کرد؛ چه برسد به اینکه -آن‌گونه که ادیان الهی واجب می‌کنند- مجازاتش کرد!

با وجود اینکه آن‌ها نتوانسته‌اند تا این لحظه، هیچ دلیل علمی برای ادعای خود بیاورند، مایلم پرسش دومی را مطرح کنم: آیا انسان می‌تواند در برابر زن‌های خود بایستد، با آن‌ها بجنگد و در برابر فشار و تأثیر زیادشان مقاومت کند؟ پاسخ: «بله» است.

سید احمدالحسن می‌فرماید:

«قطعاً وضعیت ژنتیکی، حتمی است و بر انسان تأثیر می‌گذارد؛ ولی آیا انسان از توانایی پیکار با زن‌ها برخوردار است؟ قطعاً "بله"! زن‌های ما به ما می‌گویند "من اولویت دارم؛ ولی انسان با آنچه زن‌هایش می‌گویند و در برابر آنچه زن‌ها در دستگاه عصبی‌اش در این جهت بنا نهاده‌اند درگیر می‌شود و مبارزه می‌کند. زن‌ها، مغز و دستگاه عصبی را ساخته‌اند و با قدرت در جهت "اول خودم" فشار وارد می‌کنند؛ ولی انسان با این جهت‌گیری، جنگیده و این نبرد، پیکار و تلاشی ستوده‌شده توسط همگان



است.»<sup>۱</sup>

هیچ کس نمی‌تواند به‌عنوان مثال- وجود موضع‌گیری‌های سرشار از ایثارگری حقیقی را در دنیای ما انکار کند یا برای مدح و ستایش تلاش‌ها و فداکاری‌های کسانی که انجامشان داده‌اند لب‌نگشاید. اگر انسان از توانایی برای ایستادگی در برابر زن‌ها و مبارزه با آن‌ها برخوردار نبود اساساً هیچ نوری در زمین پدیدار یا دیده نمی‌شد.

حال: اگر فرض بگیریم سبب ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی ثابت شده باشد- در حالی که همان‌طور که عرض کردم چنین فرضی از نظر علمی ثابت نشده است- اما چنین فرضی به‌معنای سلب قدرت از انسان برای رویارویی با آن سبب یعنی همان ژن فرضی- و ایستادگی در برابر آن و سپس شایستگی ستایش هنگام این رویارویی نخواهد بود؛ بلکه عکس آن درست است؛ یعنی فرد پس از اینکه از توانایی این رویارویی برخوردار شده است- هنگام شانه‌خالی کردن از این پیکار، شایسته سرزنش خواهد بود.

به این ترتیب روشن می‌شود طعنه‌ای که به دین الهی- در نتیجه موضع‌گیری مشخص در برابر هم‌جنس‌گرایی- وارد می‌شود اساساً درست نیست؛ حتی با فرض کشف سبب ژنتیکی و وراثتی برای هم‌جنس‌گرایی. حال اگر بدانیم هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد و همچنان دور از دسترس نیز به نظر می‌رسد، وضعیت به چه صورت خواهد بود؟!

## همه افراد بلندقامت لزوماً بسکتبال بازی نخواهند کرد!

مثالی را که در اینجا مطرح کرده‌ام در برابر مثال «چشمان سبز» قرار می‌گیرد؛ مثالی که با تشبیه میل نامتعارف هم‌جنس‌گرایی به آن، به‌عنوان یک خصوصیت ژنتیکی که هم‌جنس‌گراها هیچ انتخابی جز گردن‌نهادن در برابرش ندارند، برخی را به وجد می‌آورد. با وجود اینکه چنین تشبیهی، ممکن است برخی افراد را در چنین تفکری گرفتار کند، اما پرده‌برداشتن از این مغالطه -البته اگر اساساً وجود داشته باشد- در ابطال این ایده سهمی ندارد؛ بلکه از جهل و نادانی مطرح‌کنندگان چنین مغالطه‌ای و چه بسا از غرض‌پلید چنین اشخاصی پرده برمی‌دارد.

تشبیه تمایلات جنسی هم‌جنس‌گرایانه با سبزبودن چشم‌ها درست نیست؛ به دو علت:

اول اینکه علم توانسته است به ژن‌های مسئول رنگ چشم دست یابد و آن‌ها را به‌طور دقیق مشخص کند. دست‌کم دو ژن اصلی در کروموزوم ۱۵ را مشخص کرده است که با رنگ چشم ارتباط دارند؛ این دو ژن عبارت‌اند از: OCA<sub>2</sub> و HERC<sub>2</sub><sup>۱</sup>. ژن اول به‌طور خاص، ژنی است که با چشم‌های سبز ارتباط دارد؛ در حالی که از نظر علمی هیچ ژن مشخصی وجود ندارد که به‌عنوان «ژن» عامل هم‌جنس‌گرایی در نظر گرفته شود.

دوم اینکه روشن است که تأثیر ژن OCA<sub>2</sub> روی سبزی چشم‌ها یک تأثیر ژنتیکی

---

۱- مراجعه شود به: <https://www.genecards.org/cgi-bin/carddisp.pl?gene=OCA2>

<https://www.genecards.org/cgi-bin/carddisp.pl?gene=HERC2>

مستقیم است؛ در حالی که وضعیت در خصوص مسئله هم‌جنس‌گرایی، این‌گونه نیست؛ یعنی زن‌های مسئول جنسیت در انسان، مرتبط با کروموزوم‌های X و Y هستند که پس از هفته هفتم یا دوازدهم حاملگی فعال می‌شوند و نهایت کاری که زن‌های این دو کروموزوم - که در ارتباط با بحث ماست - انجام می‌دهند ساختن اندام‌های تناسلی برای هر زن یا مرد و نیازمندی‌هایی است که به دنبال آن می‌آیند؛ یعنی آنچه به‌طور کلی به ارتباط و انجام فعالیت جنسی مربوط می‌شود! اما ترجمه این نیازمندی بیولوژیکی و سوق‌دادنش به جهتی معین مثل متمایل کردن یک مرد به مرد دیگر یا یک زن به زنی دیگر، به‌صورتی که هم‌جنس‌گراها انجام می‌دهند - «انتخاب» خود شخصی است که چنین عملی را انجام می‌دهد و تأثیر ژنتیکی هیچ دخالتی در آن ندارد. چنین بیانی درست مثل آن است که گفته شود بلندی قامت در انسان، این مسئولیت را بر عهده دارد که او بسکتبالیست بشود، یا مثلاً زن OCA2 مسئولیت این را بر عهده دارد که شخص چشم‌سبز فیلم پورنو ببیند، یا مثلاً زن FTO مسئول خوردن پیتزا توسط انسان است، و دیگر موضوعات این‌چنینی!

جهت‌دهی کردن تمایل جنسی مرد یا زن به سمت‌وسویی معین، باید هیچ منافاتی با طبیعت زن‌های خودخواه برای بقا و انتقال به‌نسل‌های بعد و در نتیجه زادوولد - به‌عنوان وسیله‌ای طبیعی برای انتقال و انتشار در نسل‌های بعدی - نداشته باشد؛ بنابراین تردیدی نیست که استراتژی گسترش و انتقالی که متناسب با رویکرد این زن‌ها باشد، عبارت است از اینکه ارتباط جنسی میان «مرد و زن» شکل بگیرد و نه چیز دیگر و هرگونه ارتباط دیگری مثل آنچه هم‌جنس‌گراها به آن فرامی‌خوانند یا ارتباط جنسی با حیوانات یا مثلاً مانکن‌های جنسی - منافی رویکرد طبیعی خواهد بود که زن‌ها به آن فرامی‌خوانند؛ در

۱- مراجعه شود به: <https://bit.ly/YtTWddA>

### ۳۶.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

نتیجه اگر کسی بخواهد چنین به تصویر بکشد که زن معینی وجود دارد که باعث هم‌جنس‌گرایی می‌شود یا زنی هست که باعث ارتباط جنسی با حیوانات می‌شود، باید یقین داشته باشد که انتخاب طبیعی در کمین چنین زن فرضی خواهد نشست؛ زیرا همان‌طور که در بررسی سخن داوکینز اشاره کردیم، انتخاب طبیعی مسئول از بین بردن هر زنی است که باعث نابودی مجموعه ژنتیکی فردی بشود.

## انجام عمل جنسی با مانکن جنسی

اینکه مانکن جنسی در بازارهای جهانی مطرح و در برخی کشورهای با تکنولوژی پیشرفته در جهان مثل آمریکا ساخته شده است، ماجرای سزّی و پنهانی شمرده نمی‌شود. قیمت یک مانکن جنسی پیشرفته به ۱۵۰۰۰ دلار می‌رسد. می‌توان آن را برنامه‌ریزی کرد که تا آنجا که امکان داشته باشد کاری را که صاحبش می‌خواهد انجام دهد تقلید کند، برخی مناسبت‌ها را به یاد بیاورد و برخی سخنان و مسائل مشابه دیگر را به خاطر بسپارد.

Realbotix: یک شرکت آمریکایی است که مانکنی جنسی به نام «هارمونی / Harmony» می‌سازد و این مانکن با این شعار که او «یک دوست ایدئال است» در بازار تبلیغ می‌شود.<sup>۱</sup>

استقبال برای خرید این مانکن در برخی کشورهای غربی فراتر از باور است. یک مطالعه آماری جدید نشان داده است که ۴۰٪ آلمانی‌ها مایل‌اند این مانکن جنسی مدرن را خریداری کنند؛ به طوری که روزنامه انگلیسی تایمز می‌گوید: «استقبال بزرگی از سوی مردم آلمان برای هماهنگ شدن با یک مانکن جنسی به جای انسان وجود دارد و برقراری رابطه جنسی با انسان کاری است که به تاریخ پیوسته است.»<sup>۲</sup>

اکنون نمی‌خواهم این مسئله را از دید دینی یا روانی کندوکاو کنم؛ اما به اندازه‌ای که این وضعیت به موضوع بحث (یعنی دلیل ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی) تعلق دارد

---

۱- مراجعه کنید به: <https://ibelieveinsci.com/?p=۴۹۴۲۳>

۲- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲NP۰۰۸q>

می‌گوییم: طبق دیدگاهی که نظریه‌پردازان «هم‌جنس‌گرایی ژنتیکی» مطرح می‌کنند همان‌هایی که می‌خواهند هر فعالیت جنسی را که فرد انتخاب می‌کند، یک انتخاب جنسی طبیعی به تصویر بکشند و بگویند از اصل و ریشه‌ای ژنتیکی در درون فرد ناشی می‌شود. بر آن‌ها لازم است بر اساس چهارچوبِ چنین طرز تفکری، صرفاً به قلمدادکردن انجام عمل جنسی انسان با مانکن جنسی به‌عنوان یک انتخاب طبیعی بسنده نکنند؛ بلکه بر آن‌ها لازم است تا به جست‌وجوی ژن یا جهشی ژنتیکی بپردازند که این چنین افرادی را به انجام چنین فعالیت جنسی‌ای فرامی‌خواند. آن‌ها یا باید این مطلب را بپذیرند، یا همانی را بگویند که ما می‌گوییم: اینکه پیش‌تر هم گفتیم- نهایت کاری که ژن‌های جنسی در فرد انجام می‌دهند ساختن اعضای تناسلی او و نیازهایی است که پس از آن برای انجام عمل جنسی لازم می‌شود؛ اما برطرف کردن این نیاز به روشی معین، این یک انتخاب فردی و تحت‌کنترل اوست و با میزان فراهم‌بودن وسوسه جنسی در او ارتباط دارد. هرگاه چنین وسوسه‌ای در او وجود داشته باشد انجام عمل جنسی توسط او می‌تواند اتفاق بیفتد و این دقیقاً وضعیتی است که در هم‌جنس‌گراها و برخی از مردم که با مانکن جنسی رابطه برقرار می‌کنند رخ می‌دهد؛ بدون اینکه هیچ‌گونه دخالت ژنتیکی در این ماجرا در هر دو طرف وجود داشته باشد.

## آیا هر ژنی که به ارث می‌رسد همیشه طبیعی و مشروع است؟

گفتم دانشمندان الحاد بسیار تلاش می‌کنند تا به محض دست‌پیدا کردن به دلیل ژنتیکی ارثی برای هم‌جنس‌گرایی، این عمل را یک انتخاب جنسی طبیعی و مشروع جلوه دهند و همان‌طور که بیان شد، این هدفی است که تا به امروز نتوانسته‌اند آن را به اثبات برسانند؛ با این حال کوتاه می‌آیم و پرسش زیر را مطرح می‌کنم:

آیا هر چیزی که به‌طور ژنتیکی به ارث می‌رسد همیشه یک انتخاب مشروع است و انسان می‌تواند آن را انجام دهد، یا می‌تواند به‌عنوان یک برون‌رفت از حالت طبیعی به شمار آید و با وجود اینکه ژنتیکی بوده، نیازمند درمان باشد؟

در ابتدا آنچه سید احمدالحسن در خصوص توانایی انسان در رویارویی با ژن‌ها و کنترل سرکشی آن‌ها بیان فرموده بود تقدیم شد. در اینجا دو مثال از بیماری‌های وراثتی را بیان می‌کنم که به ژن‌های انسان مربوط می‌شود؛ ولی با این وجود مجاز و طبیعی شمرده نمی‌شود. این بیماری‌ها شخص بیماری را که به آن‌ها دچار شده است از حالت طبیعی خارج می‌کند و نیازمند درمان است (با چشم‌پوشی از امکان کشف درمان توسط متخصصان پزشکی یا کشف‌نشدن درمان).

### اول: بیماری «سایکوپاتی» یا روان‌آزاری؛

این بیماری، از بیماری‌های روانی با مشخصه ارتکاب جرم و دشمنی با جامعه است. برخی افراد در نتیجه اسباب طبیعی و عده‌ای دیگر در اثر عوامل ژنتیکی و وراثتی به آن

مبتلا می‌شوند.<sup>۱</sup>

در پژوهشی که در سال ۲۰۱۴ در کشور کانادا انجام شد گروه تحقیقی -بهره‌بری «شیلاج هاگنز / Chillag Hudgens» استاد دانشگاه مونترآل- توانست تفاوت‌های ژنتیکی موجود در سه ژن را مشخص کند که با عوامل محیطی تعامل می‌کنند تا احتمال انحراف و رسیدن به شخصیت ضد جامعه و شخصیت بزه‌کارانه را زیاد یا کم کنند.<sup>۲</sup>

این بیماری با وجود اینکه می‌تواند به‌صورت ژنتیکی به ارث برسد (عامل ژنتیکی یکی از علت‌هایی است که می‌تواند منجر به این بیماری شود)، پایان کار افراد مبتلا به این بیماری، اغلب زندان یا تیمارستان است -چرا که از نظر پزشکی، درمان کارآمدی برای این بیماری وجود ندارد- ولی به‌صرف اینکه می‌تواند به ارث برسد، سبب نمی‌شود از نظر دانشمندان -چه ملحد و چه دیگران- کسی که دچار چنین بیماری است، یک انتخاب مشروع و رفتاری طبیعی در نظر گرفته شود؛ به آن صورتی که امروزه در خصوص هم‌جنس‌گراها مطرح می‌شود.

### دوم: بیماری سرطان

این بیماری، آسیبی (تغییر یا جهشی) است که در زنجیره «دی ان ای» رخ می‌دهد و باعث رشد سلول‌ها به‌شکل غیرطبیعی- می‌شود؛ به‌گونه‌ای که قادر است به بافت‌های سالم بدن نفوذ و آن را نابود کند. ابتلا به سرطان، علت‌های بسیاری دارد؛ از جمله این علت‌ها، عوامل ژنتیکی و وراثتی است. در عامل ژنتیکی، نیروهای عمل‌کننده، درون جسم قرار دارند. انتخاب روش زندگی و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، همه می‌توانند

---

۱- مقاله دکتر محمدسلیم حسینی، متخصص بیماری‌های روانی در بروکسل، در مجله «تفکر فرهنگی». به این

آدرس مراجعه شود: [http://www.fikrmag.com/article\\_details.php?article\\_id=۷۲۸](http://www.fikrmag.com/article_details.php?article_id=۷۲۸)

۲- آدرس الکترونیکی: <https://bit.ly/۲HhrQ۸۶>



شالوده‌ای را برای شکل‌گیری سرطان یا کامل‌شدن آن -در صورتی که قبلاً شروع شده باشد- تشکیل دهند؛ به‌عنوان مثال، اگر یک اختلال ژنتیکی از طریق وراثت به شخصی منتقل شود، احتمال ابتلا به سرطان معینی افزایش می‌یابد. چنین شخصی نسبت به دیگر افرادی که در معرض همان عامل مبتلاکننده به سرطان قرار دارند، احتمال اینکه در معرض ابتلا به این نوع به‌خصوص از سرطان قرار بگیرد بیشتر است.<sup>۱</sup>

سرطان یک اختلال و انحراف ژنتیکی است که می‌تواند به ارث برسد؛ با این حال نمی‌توان آن را تنها به این دلیل که ژنتیکی یا وراثتی است، یک حالت درست طبیعی در انسان مبتلاشده به آن تصور کرد؛ بلکه درست آن است که گفته شود سرطان، یک اختلال ژنتیکی و نیازمند درمان است. به همین دلیل انسان در برابر آن تسلیم نمی‌شود و تلاش می‌کند این بیماری را با روش‌های مختلف -مثل جراحی، شیمی‌درمانی، پرتودرمانی و دیگر روش‌های درمان- معالجه کند. یکی از راه‌های درمان -که در حال حاضر پژوهشگران درباره‌اش در حال تحقیق هستند- «درمان ژنتیکی» است که به روش «اصلاح یا تبدیل ژن‌های معیوب و جهش‌یافته -که باعث ناهنجاری زبان‌بار می‌شوند- از طریق واردکردن ویروس‌هایی که منجر به اصلاح نقشه ژنتیکی سلول‌های سرطانی می‌شوند؛ و این روش هرچند -از نظر کاربردی- به نتایج نهایی نرسیده است، از دید نظری، روشی درست محسوب می‌شود.»<sup>۲</sup> انجام می‌شود و روزنه‌ امید را برای اینکه علم پزشکی، روزی به درمان این بیماری دست یابد باقی می‌گذارد؛ بیماری‌ای که روح و روان بسیاری از مردم را گرفتار کرده است.

---

۱- <https://bit.ly/۲tUaLcq>

۲- قسمتی از گفت‌وگوی مستقیم با سید احمدالحسن. برای مطالعه بیشتر درباره درمان ژنتیکی به این سایت

مراجعه کنید: <https://www.mayoclinic.org/ar/tests-procedures/gene-therapy/about/pac-۲۰۳۸۴۶۱۹>

## ۴۲.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

به‌طور خلاصه: بیماری‌های «سایکوپاتی» و «سرطان» هر دو، بیماری‌هایی ژنتیکی و وراثتی است. اگر وجود این خصیصه یعنی وراثتی و ژنتیکی بودن- برای در نظر گرفتن حالت طبیعی در افراد مبتلا به این بیماری‌ها به‌طوری که نیازی به درمان وجود نداشته باشد ناکافی است، پس چگونه نظریه‌پردازان هم‌جنس‌گرایی، آن را حالتی طبیعی و مشروع جلوه می‌دهند و تنها به دلیل ثابت کردن اصل و ریشه‌ای ژنتیکی و وراثتی برای آن، نیازی برای درمان کردنش متصور نمی‌شوند؟! آیا مثلاً «خون هم‌جنس‌گراها رنگین‌تر از خون مبتلایان به سایکوپاتی یا سرطان است»؟! تمامی این‌ها پس از آن است که فرض بگیریم آن‌ها یک ریشه ژنتیکی قابل ارث‌بری را در هم‌جنس‌گرایی کشف کرده باشند و این نکته‌ای است که همان‌طور که دانستیم- تاکنون هرگز نتوانسته‌اند محقق سازند.

---

۱- اصل این عبارت به این صورت بوده: ام أن «باء» المثلیین تجر و «باء» المصابین بالسایکوپاٹ و السرطان لاتجر؟! (آیا وجود «ب» برای هم‌جنس‌گراها باعث «کسره» می‌شود؛ ولی در خصوص کلمات «سایکوپاتی» و «سرطان» باعث کسره نمی‌شود). ضرب‌المثلی است عربی.

باء تجر و بء لا تجر!: «قیل لبعضهم: ما فعل أبوك بحماره؟ فقال: فقیل له لم قلت: باعه؟ قال: فلم قلت أنت: بحماره؟ فقال: أنا جرته بالباء، فقال: فلم تجر بأوك، وبائي لاتجر؟!»،

باء که باعث کسره می‌شود و بء که باعث کسره نمی‌شود: به شخصی گفته شد: پدرت با الاغ چه کرد (بحماره)؟ گفت: آن را فروخت (باعه). گفته شد: چرا «باعه» را با کسره گفتی؟ گفت: تو چرا «بحماره» را با کسره گفتی؟ گفت: من «بحماره» را کسره دادم. گفت: چرا «ب» تو باعث کسره شود و «ب» من باعث کسره نشود؟! (مترجم).

## بزرگنمایی نسبت، وجود اصلی ژنتیکی برای همجنس‌گرایی را اثبات نمی‌کند

تشکیلات «one-n-ten / یک-به-ده» که به امور همجنس‌گراها می‌پردازد همان طور که از نامش پیداست. چنین به تصویر می‌کشد که نسبت همجنس‌گراها به افراد با رفتار جنسی سالم، ۱۰٪ است. این نسبت بر اساس یک تخمین سازماندهی شده بیان نمی‌شود؛ ولی طبق آنچه نشریهٔ بریتانیایی گاردین<sup>۱</sup> بیان کرده، پروفیسور آمریکایی «بروس فولر / Bruce Voller» دانشمند شیمی زیستی- با استناد به آمارهایی که دانشمند زیست‌شناس آمریکایی «آلفرد کنزی / Alfred Kinsey» در دههٔ چهارم قرن گذشته ابراز داشته، به این نسبت اشاره کرده است.

ولی در روش‌های بررسی پژوهش کنزی- که پیش‌تر انجام شده بود- ملاحظه می‌شود که روش‌های آماری، ضعیف است. کنزی در تحقیق خود به صورت موضوعی عمل نکرده است؛ بلکه به صورت جانب‌دارانه طبق تمایلات جنسی خود- که از روش زندگی‌اش به روشنی دیده می‌شود- پیش‌رفته است. از سوی دیگر نتایج آمارگیری‌های جدید که در سال ۲۰۱۰ در کشورهای غربی، بر اساس نمونه‌گیری‌های دقیق انجام شده است- نمونه‌گیری‌هایی که روی بیش از سی نفر از همجنس‌گراها انجام شده- نسبت به دست‌آمده، به هیچ‌وجه به «نسبت» پر شور و هیجان «فولر» نزدیک نیست و این نتایج

---

۱- مراجعه شود به:

<https://www.theguardian.com/society/2010/apr/05/10-per-cent-population-gay-alfred-kinsey-statistics>

## ۴۴.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

همان‌طور که برادران «نیل و برابیر وایتهد» در کتاب خود بیان کرده‌اند، تنها بین دو تا ۳٪ در نوسان بوده است. آری طبق سخن این دو نفر، نسبت ۱۰٪، فقط در خصوص «مردان دینی» در طوایف اصلی مسیحی، صادق است.<sup>۱</sup>

حال اگر نسبت هم‌جنس‌گراها در بهترین وضعیت، تا سال ۲۰۱۰ از ۳٪ تجاوز نمی‌کرده است، همان‌طور که تاکنون با وجود تمامی ابزارهایی که در دسترس دانشمندان قرار دارد، نتوانسته‌اند به یک ریشه ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی دست یابند تا بتوانند آن را به‌عنوان یک «انتخاب طبیعی جنسی» توصیف کنند. پس برای هواداران هم‌جنس‌گرایی چیزی باقی نمی‌ماند جز تبلیغات گسترده خبری و سیاسی در سطح جهانی در جهت سوق دادن بیشترین تعداد ممکن از مردم به هم‌جنس‌گرایی، تا تعداد هم‌جنس‌گراها زیاد و پراکندگی آن‌ها در کشورهای مختلف بیشتر شود و به این ترتیب چنین به تصویر بکشند که هم‌جنس‌گرایی، رفتاری است طبیعی! و این دقیقاً وضعیتی است که امروز حاصل شده است.

---

۱- مراجعه شود به «نیل و برابیر»، ژن‌های من باعث شدند چنین کنم:

## تحقیقات علمی، ارتباط هم‌جنس‌گرایی با ژن‌ها را نفی می‌کند

از سوی دیگر، پژوهش‌ها و بررسی‌های علمی موجود که دانشمندان و دانشگاه‌های معتبر انجام داده‌اند، ثابت کرده که هیچ ارتباطی میان هم‌جنس‌گرایی و ژن‌ها وجود ندارد. برخی از این پژوهش‌های مهم -براساس ترتیب زمانی- به شرح زیر است:

۱- پژوهش دانشگاه کمبریج انگلستان؛

در می ۲۰۰۶ دانشگاه کمبریج انگلستان پژوهشی را در سایت رسمی خود منتشر کرد<sup>۱</sup> که بر اساس آن، علت ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی را رد می‌کرد. عنوان این پژوهش:

“CHILDREN OF HOMOSEXUALS AND TRANSEXUALS MORE APT TO BE HOMOSEXUAL”

«فرزندخوانده‌های هم‌جنس‌گراها بیشتر مستعد هم‌جنس‌گراشدن هستند»

یعنی کودکانی که توسط هم‌جنس‌گراها به‌عنوان فرزندخوانده پذیرفته شده‌اند به‌رغم نبودن هیچ‌گونه سبب ژنتیکی میان این هم‌جنس‌گراها و فرزندخوانده‌هایشان- از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند و این انحراف جنسی را از طریق مشاهده رفتارهای جنسی هم‌جنس‌گرایانه که در برابرشان انجام می‌شود به دست می‌آورند.

---

۱- مجله «علوم بیولوژیکی / Journal of Biosocial Science» جلد ۳۸، شماره ۳، صفحه ۴۱۳ تا ۴۱۸:

<https://www.cambridge.org/core/journals/journal-of-biosocial-science/article/children-of-homosexuals-and-transsexuals-more-apt-to-be%20homosexual/313BB241E60764E65DB087802458842E>

۲- تحقیق «نیل وایتهد / Neil Whitehead»:

در سال ۲۰۱۱ دانشمند محقق و شیمی‌زیست‌شناس نیوزلندی «دکتر نیل وایتهد» پژوهشی را انجام داد که نبودن هیچ‌گونه رابطه‌ای میان ژن‌ها و هم‌جنس‌گرایی را اثبات می‌کرد. وی در چکیده مقاله خود گفته است: «به دلیل نسبت پایین ژنتیکی محاسبه شده، به سادگی می‌توانیم بگوییم مردم اساساً به این صورت متولد نمی‌شوند.»<sup>۱</sup> یعنی با انحراف جنسی متولد نمی‌شوند.

این پژوهش در مجله «Journal of Human Sexuality»<sup>۲</sup> با این عنوان منتشر شد:

“Neither Genes nor Choice: Same-Sex Attraction Is Mostly a Unique Reaction to Environmental Factors”

«نه هیچ ژنی و نه هیچ انتخابی: هم‌جنس‌گرایی، غالباً واکنشی منحصر به فرد در مواجهه با شرایط محیطی است.»

آنچه در اینجا برایم اهمیت دارد، نفی هرگونه عامل ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی توسط دکتر وایتهد است؛ هرچند در نفی اینکه هم‌جنس‌گرایی مسئله‌ای اختیاری باشد، با او اختلاف نظر دارم و بعداً مشخص خواهد شد که این کشش به‌طور مشخص، اختیاری است.

پژوهش مزبور تنها پژوهشی نیست که دکتر وایتهد در نفی دلیل ژنتیکی برای

۱- مترجم:

Because of the calculated low genetic fraction, we are safe in saying that people are predominantly not “born that way;”

۲- مجله دانشگاهی Journal of Human Sexuality و نشریه رسمی جمعیت ملی تحقیقات و درمان هم‌جنس‌گرایی (NARTH). به صفحات ۸۱ تا ۱۱۴ این مجله در آدرس زیر مراجعه کنید:

[https://docs.wixstatic.com/ugd/ec۱۶e۹\\_ccbd۱fbba۴۰۴۰۷۹۹e۴c۴۴۸d۱۳۲۶۷d۴d.pdf](https://docs.wixstatic.com/ugd/ec۱۶e۹_ccbd۱fbba۴۰۴۰۷۹۹e۴c۴۴۸d۱۳۲۶۷d۴d.pdf)

هم‌جنس‌گرایی انجام داده است. او و برادرش (برابر وایتهد / Briar Whitehead) کتابی ۲۷۴ صفحه‌ای با عنوان «ژن‌های من باعث شدند چنین کنم / My Genes Made Me Do» نوشته‌اند که چند مرتبه چاپ مجدد شده و آخرین آن، چاپ پنجم در سال ۲۰۱۸ بوده است.

آن‌ها در معرفی این کتاب می‌گویند:

«این کتاب نتیجه‌گیری مبتنی بر واقعیت، هماهنگ با اصول، و بیست سال بررسی علمی و برگرفته از بیش از ده‌هزار پژوهش و مقاله علمی-با سطحی بالا از عدم تعصب- در موضوع هم‌جنس‌گرایی ارائه می‌دهد.

یگانه استنتاجی که پس از مراجعه به این حجم زیاد از شواهد می‌توان به آن رسید این است که هم‌جنس‌گرایی به‌طور خلاصه مسئله‌ای متعلق به محیط‌زیست است؛ در حالی که عامل بیولوژیکی، تأثیری ضعیف و غیرمستقیم دارد.

در اینکه هم‌جنس‌گرایی از یک جنبه بیولوژیک برخوردار است اختلافی وجود ندارد؛ همان‌طور که انداختن توپ بیس‌بال چنین جنبه‌ای دارد. بدون ژن‌ها هیچ اثری در محیط زیستمان نخواهیم داشت. ژن‌ها ما را به‌سوی بازی بیس‌بال می‌کشاند؛ ولی این بدان معنا نیست که مجبور به انجام این بازی هستیم.

به عبارت دیگر چیزی در ژن‌ها یا در ساختار بیولوژیک ما وجود ندارد که ما را وادار به هم‌جنس‌گرایی کند. تمایل به هم‌جنس‌گرایی، فطری یا مسئله‌ای استوار شده در میان ما نیست. در میان ما افراد بسیاری هستند که در گذشته هم‌جنس‌گرا بوده‌اند [و بعدها روش خود را تغییر داده‌اند].

هم‌جنس‌گرایی ژنتیکی، منطقی اغواگرانه بوده است که فعالان هم‌جنس‌گرایی، دهه‌ها آن را ترویج داده‌اند؛ ولی اکنون توپ در زمین کسانی است که می‌گویند هم‌جنس‌گراها نمی‌توانند چیزی را تغییر دهند و باید این ادعای خود را ثابت کنند.

ما با هیچ‌کسی دشمنی نداریم؛ ولی تحقیقات ما مخالفان (دیدگاه ما) را در تخصص‌های مختلف، دچار تشتت و پراکندگی کرده است؛ به‌خصوص تحقیقات مرتبط

## ۴۸.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

با تخصص بهداشت روان که همواره پیگیر رویکردهای انجمن روان‌شناسی آمریکا بوده است؛ همچنین تلاش‌ها و تحقیقاتی که سال‌هاست با این رویکرد تشدید شده که تغییر تمایلات جنسی افراد، آن‌ها را در معرض آزار و اذیت قرار خواهد داد. انجمن روان‌شناسی آمریکا، اگر می‌خواهد به علم بدی نکند، بسیار نیاز دارد در موضع‌گیری خود بازنگری کند؛ در حالی که نشانه‌های اندکی وجود دارد که این جمعیت به‌سوی حقایق علمی متمایل شده باشد.

دیدگاه ما پس از سال‌ها پژوهش و ارتباط با تعداد زیادی از افراد هم‌جنس‌گرا که به هم‌جنس‌گرایی تمایلی نداشته‌اند عبارت است از اینکه: رهاکردن یک شخص در مثل چنین حالتی (هم‌جنس‌گرایی) بدون آنکه دست‌کم کمی به‌سویشان دراز شود، اهمال و توجه‌نکردن است؛ درست مثل اینکه بیمار مبتلا به شکستگی پا، به حال خود رها شود و هرگز درمانی برای شکستگی پایش به او ارائه نشود؛ چراکه درمان، او را آزار می‌دهد! در برخی محافل رسمی، ما را با عنوان کسی که "علم‌ستیزی کرده است" قلمداد می‌کنند.»<sup>۱</sup>

### ۳- پژوهش انجمن ژنتیک انسانی آمریکا؛

در سال ۲۰۱۲ «انجمن ژنتیک انسانی آمریکا / the American Society of Human Genetics» در کنگره سالانه خود پژوهشی را ارائه داد که بیش از ۲۳ هزار نفر را شامل می‌شد، تا متغیرهای ژنتیکی و ارتباطشان با هم‌جنس‌گرایی را مشخص کند؛ ولی این پژوهش «به هیچ ارتباط مهمی در سطح ژنوم برای هویت هم‌جنس‌گرایی مردان یا زنان دست نیافت؛ از این رو، دلایل برای وجود ریشه ژنتیکی در هم‌جنس‌گرایی، واضح و تأییدشده نیست، که نشان می‌دهد اگرچه عوامل ارثی، برخی اختلافات در جهت‌گیری جنسی را تفسیر می‌کنند، سهم وراثت در این خصوصیت، قدرتمند و حتی تأییدشده

۱- مراجعه شود به: [http://www.mygenes.co.nz/about\\_us.html](http://www.mygenes.co.nz/about_us.html)



نیست.»<sup>۱</sup>

۴- پژوهش دانشگاه کالیفرنیا آمریکا؛

در سال ۲۰۱۵ دانشگاه کالیفرنیا نیز پژوهشی را در این خصوص اجرا و روزنامه بریتانیایی تلگراف (The Telegraph) این پژوهش را با عنوان زیر منتشر کرد:

“Homosexuality may be triggered by environment after birth”

«همجنس‌گرایی می‌تواند پس از تولد، تحت‌تأثیر محیط، فعال شود»

از این عنوان، مشخص می‌شود این پژوهش، به این نتیجه رسیده است که همجنس‌گرایی بعد از تولد، تحت‌تأثیر محیط شکل می‌گیرد و دلیل ژنتیکی ندارد؛ و در نتیجه، مردان -طبق این تحقیق- همجنس‌گرا متولد نمی‌شوند؛ بلکه تبدیل شدن آن‌ها به همجنس‌گرا ناشی از محیطشان است. این دانشگاه وعده داده بود که پژوهش خود را در کنگره سالانه «انجمن ژنتیک انسانی آمریکا» در بالتیمور ارائه دهد.<sup>۲</sup>

۵- بررسی «لورنس مایر / Lawrence Mayer» و «پل مک‌هیو / Paul McHugh»؛

در تحقیقات جامع صورت‌گرفته توسط دکتر لورانس مایر (پژوهشگر رزیدنت در دپارتمان روان‌پزشکی دانشگاه جان هاپکینز و استاد آمار و آمارهای زیستی در دانشگاه ایالت آریزونا) و دکتر پل مک‌هیو (پروفسور روان‌پزشکی و علوم رفتاری دانشکده پزشکی جان هاپکینز) روی مهم‌ترین پژوهش‌های علمی صورت‌پذیرفته بر دوقلوها، وراثت، هورمون‌ها و مغز در علوم بیولوژیک، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، -که بارها به این

---

۱- The New Atlantis شماره ۵۰، ۲۰۱۶ / ۲۷.

۲- مراجعه شود به:

۵۰.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

تحقیقات اشاره شد. به‌شکلی واضح و قطعی سببی ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی اثبات نشده است.

مثلاً پس از آنکه تحقیقات روی دوقلوها را عرضه می‌کنند، در نهایت به این سخن می‌رسند: «با خلاصه‌کردن پژوهش‌های صورت‌پذیرفته روی دوقلوها می‌توانیم بگوییم هیچ دلیل علمی مطمئنی برای اینکه زن‌ها، تمایل جنسی را در فرد تعیین کنند وجود ندارد.»

و پیش‌تر شرح و توضیح آن‌ها را بر پژوهش‌هایی که دانشمندان وراثت و جامعه‌شناسی و اعصاب انجام داده‌اند بیان کردم و می‌توان از بررسی تفصیلی آن‌ها که در پاییز سال ۲۰۱۶ در مجله The New Atlantis شماره ۵۰ منتشر شد، اطلاع حاصل کرد.<sup>۱</sup>

## ۲. علت هورمونی برای هم جنس گرایی

«حوزه‌ای دیگر از حوزه‌های پژوهشی مرتبط با این فرضیه که مردم با کشش‌ها و تمایلات جنسی متفاوتی متولد می‌شوند، تأثیرات هورمونی پیش از تولد، بر رشد جسمانی و رفتارهای هم جنس‌گرایانه بعدی در مردان و زنان در مرحله ابتدای کودکی را نیز شامل می‌شود. به دلایل اخلاقی و عملی، آزمون تجربی در این عرصه روی پستانداران غیر از انسان انجام شده است؛ و این نکته‌ای است که امکان تعمیم این پژوهش‌ها را محدود می‌کند.»<sup>۱</sup>

به‌عنوان مقدمه هورمون‌ها (Hormones) در انسان به اختصار- یعنی «مواد شیمیایی که توسط اندام‌های معینی از بدن ترشح می‌شوند. این اندام‌ها «غدد» نام دارند و در دستگاهی با عنوان «دستگاه غدد درون‌ریز / Endocrine system» دسته‌بندی می‌شوند. وظیفه این دستگاه، رساندن هورمون‌ها به اندام‌های مختلف بدن است. غده‌ها، هورمون‌ها را در جریان خون رها می‌کنند و [این هورمون‌ها] از جریان خون، به اندام‌ها یا بافت‌های معین منتقل می‌شوند تا وظایف خود را به‌صورتی درست و دقیق به انجام برسانند.»<sup>۲</sup>

و پرسشی که مطرح می‌شود: آیا می‌توان هورمون‌ها را سببی برای هم جنس‌گرایی دانست؟

اگر بخواهیم هم جنس‌گرایی را به یک عامل هورمونی بازگردانیم [باید توجه داشته

---

۱- The New Atlantis، شماره ۵۰، ۲۰۱۶ / ۲۹.

۲- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲O۲ID۷e>

باشیم که] هورمون مردانه (تستوسترون) و هورمون زنانه (استروژن) در رأس هورمون‌های جنسی قرار دارند؛ ولی از نظر علمی ثابت نشده است که هیچ‌کدام از این دو هورمون چه برسد به دیگر هورمون‌ها- باعث هم‌جنس‌گرایی می‌شوند. هورمون مردانه، مسئول ساختن خصوصیت‌هایی است که مرد را از زن متمایز می‌کند- مثل دستگاه تناسلی، استخوان‌ها، صدا، مو، مایع منی و تمایل جنسی- و همین‌ها برای هورمون زنانه هم صادق است؛ هورمون زنانه، مسئول ساختن خصوصیت‌هایی است که مؤنث را از نظر جنسی از مذکر متمایز می‌کند، و تا آنجا که این مطلب با موضوع بحث ما ارتباط پیدا می‌کند نهایت آنچه هورمون‌ها در انسان فراهم می‌کنند-چه مذکر و چه مؤنث- پدیدآوردن تمایل جنسی در هرکدام از آن‌ها به‌صورت کلی است؛ اما جهت‌گیری آن‌ها به سمت‌وسویی معین-مثل رفتار جنسی هم‌جنس‌گرایانه- هیچ ارتباطی با این دو هورمون ندارد.

این در صورتی است که قائل نباشیم کارکرد طبیعی هورمون‌های مردانه و زنانه-با توجه به مسیر تکاملی زن و مرد در ارتباط با سرآغاز تولیدمثل جنسی که بعد از تولدمثل غیرجنسی روی این زمین پدید آمده است- اقتضا می‌کند تمایل جنس مذکر به‌سوی جنس ماده (و نیز برعکس، جنس ماده به جنس نر) باشد و هر جهت‌گیری دیگری برای تمایل جنسی، در جهتی غیر از آنچه به آن اشاره شد انحراف از طبیعت (و به‌طور مشخص انحراف از طبیعت این دو هورمون) محسوب می‌شود. سخن بیشتر در خصوص این دو هورمون-و به‌طور کلی، تحریک جنسی- در مطلب بعدی این پژوهش خواهد آمد.

طبیعتاً وجود برخی حالات بیمارگونه حاصل‌شده به‌دلیل زیاد یا کم‌شدن برخی هورمون‌ها و تأثیراتش بر بدن انسان را-چه مذکر باشد و چه مؤنث- انکار نمی‌کنیم؛ به‌عنوان مثال «یکی از اختلالاتی که در عرصه گسترده‌ای از تکامل جنسی، بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته است بزرگ‌شدن آدرنال (CAH) به‌صورت مادرزادی است؛ عاملی که می‌تواند در زنان، منجر به مردانه‌شدن اعضای تناسلی شود و بیش از ۹۰٪ از حالات

بزرگ‌شدن غدهٔ آدرنال (CAH) از جهشی در یک ژن حاصل می‌شود؛ ژنی که آنزیمی را کُد می‌کند که این آنزیم به تولید کورتیزول کمک می‌کند، و این باعث تولید بیش از اندازهٔ محصولات کورتیزول می‌شود که برخی از آن‌ها به آندروژن (هورمون مرتبط با تکامل جنس مذکر) تبدیل می‌شود؛ و نتیجهٔ چنین خواهد شد که دخترانی با درجهٔ معینی از مردانه‌بودن اعضای تناسلی - بر اساس شدت اختلالات ژنتیکی - متولد می‌شوند.<sup>۱</sup>

اما امثال چنین حالت‌ها همچنین دیگر حالت‌هایی که در آن‌ها، اندام تناسلی در فرد رشد کافی ندارد یا فرد از نظر جنسیتی، نامشخص است یا در فرد، آمیخته‌ای از اندام‌های تناسلی مردانه و زنانه وجود دارد و دیگر حالت‌های بیمارگونهٔ مشابهی که به دلیل اختلال هورمونی معینی ایجاد می‌شود - هرگز به این معنا نیست که هورمون‌ها، تبدیل به سببی برای تمایل به سوی هم‌جنس‌گرایی شده باشند و این‌ها فقط حالت‌های بیماری فردی هستند که نیازمند درمان است؛ به‌عنوان مثال در حالت تشدید مردانه‌شدن اندام‌های تناسلی در زنان که نیازمند دخالت جراحی است تا اندام‌های تناسلی مؤنث در فرد به حالت طبیعی خود بازگردانده شود، یا نیازمند درمان‌هایی معین با هورمون‌هاست تا آثار تولید آندروژن زیاد، روی شخص مؤنث را کاهش دهد و در خصوص حالت‌های دیگر که فرد می‌تواند از طریق جراحی به اختیار خودش یکی از جنسیت‌ها را مشخص کند و برگزیند؛ که توضیح بیشتر در این خصوص در بخش هفتم این تحقیق خواهد آمد.

اما پژوهش‌هایی که در این عرصه انجام شده است:

در سال ۱۹۹۵ دکتر «ایمی بنکس / Amy Banks» و همکارش دکتر «نانت گارتل / Nanette Gartrell» پژوهشی را روی هورمون‌ها انجام دادند تا بفهمند آیا ارتباطی میان هورمون‌ها و هم‌جنس‌گرایی وجود دارد یا نه؛ و نتیجهٔ این پژوهش، به گفتهٔ زیر رسید:

## ۵۴.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

«مطالعات زنان و مردانی که اختلال عملکرد پیش از تولد در متابولیسم هورمون را تجربه کرده‌اند، افزایش هم‌زمان در رفتار هم‌جنس‌گرایانه را نشان نمی‌دهد. به‌طور کلی، شواهد به‌دست‌آمده، از رابطه‌ی علی و معلولی بین هورمون‌ها و گرایش جنسی انسان پشتیبانی نمی‌کنند.»

این پژوهش با عنوان زیر منتشر شد:

“Hormones and sexual orientation : a questionable link”

«هورمون‌ها و گرایش جنسی: ارتباطی مشکوک»<sup>۱</sup>

همچنین بررسی دکتر لورنس مایر و همکارش دکتر پل مک‌هیو - که پیش‌تر به آن اشاره کردیم و در سال ۲۰۱۶ منتشر شد- این جنبه را از نظر دور نداشته و نفی کرده است که هورمون‌ها نقش مهمی در پدید آمدن هم‌جنس‌گرایی داشته باشند. در بررسی آن‌ها آمده است: «پژوهش‌هایی که در گذشته روی دوقلوها انجام شده، نقش تأثیرات هورمونی را در مادر روشن ساخته و بیان کرده است که دوقلوهای هم‌سان و ناهم‌سان یا «خواهربرادرِ دوقلو» به‌صورت مساوی در رحم مادر در معرض تأثیرات هورمونی قرار دارند، و میزان سازگاری نسبتاً ضعیف در مطالعات صورت‌گرفته روی دوقلوها نشان می‌دهد که هورمون‌های قبل از تولد -مثل عوامل وراثتی- نقش چندان‌ی در تمایل جنسی بازی نمی‌کنند.»<sup>۲</sup>

---

۱- ایمی بنکس، دارای مدرک دکترا در روان‌شناسی و نوروساینس (عصب‌شناسی) و مدیر دپارتمان آموزش، پژوهشگر ارشد در دانشکده «جان بیکر میلر» است.

«نانت گاترل»، دارای دکترا در پزشکی، پژوهشگر و پزشک روان‌شناس آمریکایی، و پیش‌تر عضو هیئت آموزشی دانشکده پزشکی دانشگاه هاروارد و دانشگاه کالیفرنیا بوده است. پژوهش یادشده، در سایت زیر در دسترس است:

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/۲۵۶۰۹۳۰>

۲- The New Atlantis، شماره ۵۰، ۲۰۱۶ / ۳۱.

### ۳. علت محیطی و اجتماعی برای هم‌جنس‌گرایی

منظور از «علت» در اینجا عاملی است که به‌دست‌آوردنش، فرصت بیشتری را برای به‌دست‌آوردن مسبب (با هر نسبتی بالاتر از نرخ صفر) فراهم می‌کند. اگر هم‌جنس‌گرایی را با نماد «ص» و عامل محیطی یا اجتماعی معینی را با «س» نشان دهیم، محقق‌شدن «س» زمینه مناسب و فرصت بیشتری را برای تحقق «ص» با نسبتی معین در عالم بیرونی فراهم خواهد کرد و مسئله در اینجا هیچ ارتباطی با «علیت تام» یا «سببیت حتمی» ندارد؛ بلکه اگر وجود چندین عامل را فرض بگیریم و همان‌طور که خواهیم دید چنین هم هست. حتی با فراهم‌بودن تمامی این عوامل، برای کسی که با تکیه به این عوامل به‌سوی هم‌جنس‌گرایی سوق پیدا می‌کند هیچ عذری وجود نخواهد داشت؛ چه برسد به اینکه فقط یکی از این عوامل دخیل بوده باشد؛ زیرا این عوامل همان‌طور که گفتیم صرفاً عواملی هستند که در افزایش احتمال هم‌جنس‌گرایی در کسی که هم‌جنس‌گرایی در او ایجاد شده است نقش دارند و سبب و علتی تام برای آن شمرده نمی‌شوند و این یعنی تمایلات جنسی در فرد هم‌جنس‌گرا، مسئله‌ای است تحت‌اختیار خودش و در نتیجه این فرد، مسئولیت کاملی را که در نتیجه چنین انتخابی حاصل می‌شود برعهده خواهد داشت.

نظر مرسوم علمی در حال حاضر، تقریباً بر تأثیر محیط و دیگر عوامل اجتماعی در انحراف جنسی، متفق‌القول است؛ به‌گونه‌ای که در میان آن‌ها افرادی وجود دارند که علاقه‌مند به اثبات علت ژنتیکی برای این انحراف هستند و وقتی در مبحث پیشین به پژوهش‌های علمی انجام‌شده توسط دانشمندان وراثت و ژنتیک و دیگر دانشمندان پرداختیم، این نکته را به‌وضوح ملاحظه کردیم. این عده به اندازه‌ای که تلاش کرده‌اند تا

علت بیولوژیکی برای این انحراف جنسی بیابند. که اگر اثبات شود از اولویت برخوردار خواهد بود. درصدد نفی تأثیر محیط و جامعه نبوده‌اند؛ (بلکه همان طور که ملاحظه کردیم برخی پژوهش‌های آن‌ها، نقش بزرگ‌تری را به محیط و جامعه داده است).

بلکه همان‌گونه که در سخن پیشین دکتر داوکینز دیدیم. حتی با فرض گرفتن کشف ژن مسبب هم‌جنس‌گرایی، امکان ندارد تأثیر «محیط» را نادیده بگیریم؛ آنجا که می‌گوید:

«... وقتی در خصوص «ژن» هرچیزی سخن می‌گوییم -چه هم‌جنس‌گرایی باشد یا هرچیز دیگر- منظور ما این نیست که آن ژن، اجتناب‌ناپذیر یا عامل حتمی است. این «ژن» در محیط مناسب می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ پس این «ژن» عامل هم‌جنس‌گرایی در محیط فعلی است؛ یعنی در محیط تکنولوژیکی تمدنی ما! ولی در محیط متفاوت دیگری تأثیری نخواهد داشت... تمام قضیه به محیطی برمی‌گردد که فرد در آن رشد می‌کند.»

بله، چه بسا پژوهشگر این موضوع، پژوهش‌ها یا مقالات متعصبانه‌ای را ملاحظه کند که این مسئله را فقط به «علت» ژنتیکی منحصر می‌کنند و نمی‌پذیرند که اسباب اجتماعی و تربیتی، تأثیری در هم‌جنس‌گرایی داشته باشند و حتی این نظر را بدون هیچ پایه و اساس علمی، و صرفاً متأثر از تفکر دینی و نه هیچ چیز دیگر- می‌دانند؛ ولی طرفداران این رویکرد انفعالی، فراموش کرده‌اند با چنین موضع‌گیری‌ای باعث می‌شوند پدیدآمدن خصوصیت هم‌جنس‌گرایی مسئله‌ای ناممکن باشد؛ چراکه [در این صورت] با هیچ سبب و علتی، توجیه و علت‌یابی نمی‌شود؛ زیرا آن‌ها -علاوه بر اینکه دخالت عامل اجتماعی را رد می‌کنند- این حالت را به‌عنوان یک بیماری و انحراف جنسی -که فرد مبتلا به آن باید درمان شود- رد می‌کنند و در نتیجه آن‌ها [به این ترتیب] سبب و عامل فردی را رد کرده‌اند؛ اما عامل ژنتیکی -همان طور که دانستیم- تا به امروز از نظر علمی ثابت نشده است و به همین دلیل هم‌جنس‌گراها -طبق نظر آن‌ها- هم‌جنس‌گرا خواهند بود، بدون آنکه برای این تمایل جنسی آن‌ها هیچ علت ژنتیکی یا فردی یا اجتماعی وجود داشته



باشد!

حال که این را دانستیم، اعتقاد ندارم نیاز چندانی به پیش کشیدن پژوهش‌های علمی و آماری مطرح شده در این زمینه داشته باشیم؛ چراکه اساساً هیچ موضوع اختلافی بین علم و دین از یک سو، و خود دانشمندان از سوی دیگر وجود ندارد؛ مگر از نظر میزان سهمی که هر کدام از این اسباب و عوامل در سوق دادن فرد به سوی هم‌جنس‌گرایی فراهم می‌کند.

بله، شاید بی‌فایده نباشد که به‌طور مختصر، به برخی از این اسباب و عوامل نگاهی بیندازیم تا این عوامل را در نظر داشته باشیم و به اهمیت آن‌ها پی ببریم:

۱. سرکشی جنسی در مرحله کودکی؛

۲. ازهم‌پاشیدگی خانوادگی و فقدان پدر یا مادر؛

۳. روش‌های تربیتی اشتباه؛

۴. دوستی دوران کودکی؛

۵. تحقیر و خشونت جنسی؛

۶. تکنولوژی مدرن: طبیعتاً منظورم جنبه مثبت آن نیست؛ بلکه منظور در اینجا به‌طور مشخص- اسباب و عوامل تحریک جنسی است که در اختیار قرار داده است؛ مثل فیلم‌های منحرف و به‌طور کلی- محرک جنسی.

تمامی این عوامل و چه بسا دیگر عوامل اجتماعی و محیطی که مقالات و پژوهش‌های علمی بسیاری به آن‌ها اشاره کرده‌اند<sup>۱</sup> - در گرایش هم‌جنس‌گرایانه به جنس

---

۱- می‌توان به سایت‌ها و مجله‌های علمی معروف مراجعه کرد؛ برای نمونه در خصوص عامل قرارگرفتن در

## ۵۸.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

موافق تأثیر دارد؛ هرچند به‌طور نسبی باشد؛ ولی هرقدر هم که این عوامل زیاد باشد و هرقدر هم که سهم بالایی داشته باشند، به‌تنهایی برای علت‌یابی هم‌جنس‌گرایی و بیان دلیل اصلی که در ورای آن قرار دارد کافی نیست؛ و همین کافی است بدانیم که این اسباب و عوامل برای افراد دیگر هم مهیا بوده است، ولی آن‌ها هرگز به این سمت‌وسو نرفته‌اند و حتی به آن فکر هم نکرده‌اند.

## ۴. دلیل شخصی (روانی) برای همجنس‌گرایی

همان‌طور که پیش‌تر بیان کردم دسته‌بندی کردن همجنس‌گرایی به‌عنوان یک بیماری روانی که فرد همجنس‌گرا به آن مبتلا می‌شود و در نتیجه ضرورت درمان آن، تا دهه هفتم قرن گذشته تقریباً رأی و نظر رسمی شایع در مراکز علمی بود، و اقدام انجمن روان‌پزشکی آمریکا در حذف آن از فهرست بیماری‌ها و اختلالات روانی، پاسخی مثبت به تمایل گروه‌های فشار بوده، نه پذیرفتن نتیجه حاصل از داده‌ها و دلایل علمی و پزشکی قانع‌کننده!

در حقیقت، تصمیم برای این حذف، به‌یک‌باره حاصل نشد و آنچه در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد، حذف اصطلاح «همجنس‌گرایی» از نشانه‌های DSM در چاپ سوم و جایگزین کردن آن با نام «پریشانی تمایلات جنسی» و قراردادن آن بین دو پارانتر از متن تعدیل‌شده بود، به‌همراه امتناع از مقایسه «همجنس‌گرایی» با «دگرجنس‌گرایی»<sup>۱</sup> و در نظر گرفتن هر دوی این‌ها به‌عنوان حالتی طبیعی؛ به‌گونه‌ای که در ذیل متن اصلاح‌شده نوشته شد: «شکی نیست فعالان همجنس‌گراها ادعا خواهند کرد که روان‌پزشکی در نهایت اعتراف کرده که همجنس‌گرایی -مانند دگرجنس‌گرایی- رفتاری طبیعی است؛ ولی آن‌ها اشتباه خواهند کرد.»

---

۱- دگرجنس‌گرایی یا ناهم‌جنس‌خواهی گونه‌ای از گرایش‌های جنسی است و به‌معنی کشش عاشقانه و جنسی بلندمدت و پایدار یا رفتار جنسی میان افراد از جنس یا جنسیت مخالف است. دگرجنس‌گرایی معمول‌ترین و رایج‌ترین گرایش است و در کنار دوجنس‌گرایی و همجنس‌گرایی، یکی از سه گونه اصلی گرایش‌های جنسی به‌شمار می‌آید. (مترجم، منبع: ویکی‌پدیا فارسی)

## ۶۰.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

ملاحظه می‌شود که در اینجا «هم‌جنس‌گرایی» به‌عنوان یک بیماری روانی از «مرجع علمی بیماری‌های روانی» خارج شده است؛ اما به هر صورت در این مرجع، نام برده می‌شود؛ اما در نهایت در سال ۱۹۸۷ از فهرست نشانه‌ها حذف شد و به‌جای اصطلاح «پریشانی در تمایلات جنسی» اصطلاح «تمایلات جنسی مردود از طرف خود» به کار رفت تا به این ترتیب دروازه‌ای را در برابر ورود اصطلاحات جدید مثل «دگرگونی جنسی» بگشاید.<sup>۱</sup>

این تصمیم گرفته‌شده برای حذف [هم‌جنس‌گرایی از فهرست بیماری‌ها] در زمان خودش از نظر علمی مورد اتفاق نظر نبود؛ به همین دلیل سازمان بهداشت جهانی، نیاز داشت ۱۷ سال منتظر بماند تا در سال ۱۹۹۰ توافقی برای حذف هم‌جنس‌گرایی از فهرست بیماری‌های روانی صورت بگیرد.

این سریال پختنِ تدریجیِ موضوع روی آتشی ملایم، در حقیقت، زمینه‌سازی برای پذیرفتن هم‌جنس‌گرایی به‌عنوان یک انتخاب جنسی طبیعی بود که بسیار پیش‌تر از آن آغاز شده بود؛ به‌عنوان مثال، پرچم‌دار روانکاوی، «زیگموند فروید» اتریشی (۱۸۵۶-۱۹۳۹) با وجود اعترافش به اینکه هم‌جنس‌گرایی یک بیماری روانی است. در جایی دیگر از سخنان خود بازگشته، آن را صرفاً به‌عنوان یک تغییر در کارکرد جنسی تعریف کرده است.<sup>۲</sup>

---

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص حذف هم‌جنس‌گرایی از مرجع جهانی بیماری‌های روانی، به مقاله پیش رو مراجعه کنید: <https://www.madinamerica.com/۲۰۱۴/۱۲/homosexuality-came-dsm/>

۲- تناقض فروید در بیان هم‌جنس‌گرایی را در سخن دانشمند روان‌شناس آمریکایی دکتر «نیکولوسی» می‌یابید. آدرس الکترونیکی:

<https://www.josephnicolosi.com/collection/what-freud-really-said-about-homosexuality-and-why>

در ژوئن سال ۲۰۱۸ پزشک فرانسوی «ژان ایو هنری» در توییت خود، هم‌جنس‌گرایی را یک «عارضهٔ روانی» نامید و اینکه می‌تواند آن را با «هم‌سان‌درمانی» یا «هومئوپاتی / Homeopathy» درمان کند. با وجود اینکه دکتر هنری عبارت «عارضه» را به کار برد و از به‌کاربردن «بیماری» یا «اختلال» در توصیف هم‌جنس‌گرایی، خودداری کرد، سخن او به‌سرعت با فریادهای شدیدی در انجمن‌های پزشکی (چه در فرانسه و چه در جهان مترقی) مواجه و باعث آسیب‌هایی به او شد و در نهایت منجر شد به اقامهٔ دعوای قضایی علیه او در محل اقامتش در سوئیس.<sup>۱</sup>

این داستان را تنها به این جهت بیان نکردم که اتفاقی جدید بوده که در کمتر از یک سال گذشته رخ داده است؛ بلکه [این داستان] اشاره می‌کند به اینکه هم‌جنس‌گرایی، قضیه‌ای نیست که صرفاً به‌صورت علمی به آن نگاه شده باشد؛ بلکه در پس این موضوع، انگیزه‌های سیاسی روشنی وجود دارد و تحت اقدامات و با پرچم‌های حقوق بشر و مسائل مشابه، خط‌دهی می‌شود.

با وجود اینکه تصمیم برای حذف هم‌جنس‌گرایی از فهرست بیماری‌های روانی به نظر برخی-ممکن است به دلایل علمی و پزشکی بازگردد؛ چرا که تا زمان اتخاذ این تصمیم‌گیری، هیچ درمان کارآمد و مؤثری برایش تشخیص داده نشده است (به‌دلیل ناتوانی دانشمندان متخصص در عرصهٔ پزشکی برای تشخیص علت عضوی که در اصل باعث آن می‌شود)؛ ولی کشف‌نشدن درمان این اختلال به‌سبب نادانی آن‌ها به‌هیچ‌وجه- به این معنا نیست که این عارضه، یک بیماری یا اختلال روانی در فرد (هرچند در سطح رفتار) به حساب نیاید و این دقیقاً همانند وضعیتی است که امروزه در خصوص بیماری «سایکوپاتی» حاصل شده و با وجود اینکه دانشمندان نتوانسته‌اند درمان مناسبی برایش

## ۶۲.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

پیدا کنند، این عارضه همچنان در فهرست اختلالات روانی و بیماری‌هایی دسته‌بندی می‌شود که درمانی برایشان نیافته‌اند.

بله، می‌توان گفت کشف‌نشدن درمان هم‌جنس‌گرایی -از یک سو- ناتوانی آن‌ها را در تشخیص علت عضوی برای این بیماری نشان می‌دهد و -از سوی دیگر- دروازه‌ای در برابر تشکیلات دینی و اخلاقی باز می‌کند تا نقش خود را در درمان این انحراف -که پزشکی از درمان آن ناتوان شده است- بر عهده بگیرد. منظورم از دین در اینجا صرفاً کسانی که دین‌دار محسوب می‌شوند نیست؛ منظورم، دین حقیقی است که آن کسی که بر اساسش رفتار می‌کند، می‌تواند سبب و درمان درست این مسئله و دیگر مسائل مهمی را که محل اختلاف و نیازمند سخن نهایی است مشخص کند.

از دیدگاه ما در نظر گرفتن هم‌جنس‌گرایی به‌عنوان یک انحراف از طبیعت و بیماری و اختلال روانی، مسئله‌ای واضح است و هیچ ابهامی ندارد و پیش‌تر بیان کردم که کارکرد طبیعی که در آن، خودخواهی زن‌های خواهانِ بقا، با استراتژی انتقال و گسترش دادن به نسل‌های بعدی به هم می‌رسد عبارت است از: ارتباط جنسی میان مرد و زن و نه چیز دیگر، و هرگونه ارتباط دیگر (مانند ارتباطی که هم‌جنس‌گراها به آن اقدام می‌کنند) نفی‌کننده رویکرد طبیعی -که زن‌ها مشوقش هستند- خواهد بود و فعالیتی است که از انحراف فرد انجام‌دهنده‌اش و خروج وی از حالت طبیعی حکایت دارد؛ مسئله‌ای که به وجود اختلال و پریشانی در فرد منحرف (هم‌جنس‌گرا) اشاره دارد و نیازمند درمانی است که در درجهٔ اول برعهدهٔ خود فرد بیمار است؛ توضیح این قضیه به‌طور مفصل در قسمت‌های بعدی خواهد آمد.

به این ترتیب متوجه می‌شویم که دلیل فردی (روانی) بسیار مهم است و نقشی تعیین‌کننده در رویکرد هم‌جنس‌گرایی به‌سوی جنس موافق را دارد؛ ولی به هر صورتی که باشد بهانه‌ای مجاز برای شخص، در گرایش به‌سوی هم‌جنس‌گرایی نخواهد بود؛ چراکه

هم‌جنس‌گرایی، همچنان یک مسئلهٔ اختیاری باقی می‌ماند و نتیجه‌ای حتمی برای این عامل محسوب نمی‌شود و درمانِ همان‌طور که گفتیم- اساساً به خودِ فرد وابسته است و در نتیجه در هیچ حالتی ممکن نیست آن فرد را از مسئولیت و تبعات ناشی از تصمیمش در جهت‌دهی میل جنسی‌اش به این سمت‌وسوی منحرف معاف کرد.

اما آن سببی که پژوهشگران در روان‌شناسی و علم اعصاب و وراثت و دیگران از کشفش ناتوان بوده‌اند به‌طور مشخص چه‌چیزی است؟ این، مسئله‌ای است که در قسمت ششم از این تحقیق هنگام پرداختن به سخن سید احمدالحسن در این موضوع، به آن خواهیم پرداخت.

## ۵. ارتباط میان هم‌جنس‌گرایی در حیوانات و انسان

از نظر علمی - بر اساس داده‌های پژوهش‌ها و تحقیقات مطرح‌شدهٔ امروزی<sup>۱</sup> - رفتار جنسی هم‌جنس‌گرایانه فقط در انسان‌ها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه این رفتاری است که در حیوانات نیز - با نسبت‌های مختلف - شیوع دارد. میمون‌های بونوبو، ماکاک، دلفین‌ها، مرغابی سیاه، شیر، کرکس و دیگر حیوانات، رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه‌شان به ثبت رسیده است؛ چه این رفتار، رفتاری نادر و ناهنجار در زندگی برخی از آن‌ها بوده باشد یا تبدیل به بخشی عادی از زندگی برخی دیگر شده باشد؛ کما اینکه این وضعیت در گوسفندان محلی اهلی به همین صورت است؛ به طوری که ملاحظه شده است حدود ۸٪ حیوانات مذکر - در طول حیات خود - ارتباط با حیوان مذکر دیگر را - با وجود حضور حیوان مؤنث - ترجیح می‌دهند. این نوع هم‌جنس‌گرایی در انسان نیز دیده می‌شود.

این شگفت‌آور نیست؛ شگفت آن است که تمایل برخی حیوانات به هم‌جنس‌گرایی، به‌عنوان دلیل و توجیهی برای برشمردن هم‌جنس‌گرایی در بشر به‌عنوان حالتی طبیعی و انتخاب جنسی مشروع قلمداد شود! و درست آن است که مقایسهٔ رفتار حیوانی با انسان، مطلقاً اشتباه است. انتظار نمی‌رود هر رفتاری را که برخی حیوانات به آن رو می‌کنند انسان عاقل هم انجام بدهد؛ ولی معتقد نیستم این دیدگاه از نظر علمی - از نظر ملحدان - کافی باشد تا اساس مقایسه‌ای را که منظور از آن، توجیه هم‌جنس‌گرایی در انسان است مردود سازد؛ از این رو روش دیگری را برای رد این توجیه خواهیم آورد؛ پس می‌گوییم:

۱- به‌عنوان مثال مراجعه شود به:



اول: برخی پژوهش‌ها وجود انگیزه‌ها و محرک‌های فراوانی را فرض گرفته‌اند که در وراى تمایل برخی حیوانات به سوی هم‌جنس‌گرایی وجود دارد؛ مثل اعلام سیطره و تسلط بر حیوانات نر دیگر، جلب توجه ماده‌ها، و دیگر مسائل مشابه. در اینجا درصدد ارزشیابی این فرضیات نیستیم؛ بلکه می‌خواهیم اشاره‌ای داشته باشیم به اینکه این رفتار به هر صورتی که شکل گرفته باشد پرسش درباره‌ی اصل و سببی که حیوان را به این رفتار منحرف سوق می‌دهد ملغی نمی‌کند. بله، شاید بتوان آن را از جمله چیزهایی تصور کرد که شرایط و زمینه‌ای مساعدتر را برای بروز هم‌جنس‌گرایی در حیوانات فراهم می‌کند؛ پس نقش آن کاملاً همانند نقش عوامل اجتماعی و محیطی است که در خصوص هم‌جنس‌گرایی انسان، درباره‌اش سخن به میان آمد.

دوم: دانشمندان تا به امروز نتوانسته‌اند «ژن» مشخص و معینی را تعیین کنند که سبب هم‌جنس‌گرایی در حیوانات بوده باشد؛ درست مثل معین‌نکردن «ژن» هم‌جنس‌گرایی در انسان؛ چراکه انتخاب طبیعی همان‌طور که پیش‌تر گفتیم- مسئولیت از بین بردن چنین ژنی را (به فرض اینکه وجود داشته باشد) بر عهده خواهد داشت و اجازه انتقال آن را به نسل‌های بعدی نمی‌دهد؛ به‌خصوص در حیواناتی که به‌صورت دائم در طول زندگی خود به هم‌جنس‌گرایی می‌پردازند؛ این مسئله‌ای است که نظریه تکامل به‌روشنی لازم می‌گرداند؛ اما تلاش برخی افراد برای پاسخ‌دادن به این پرسش با این گمان که حیوان «هم‌جنس‌گرا» همیشه برای انتقال ژن‌های خود تلاش نمی‌کند، ولی از خویشاوندان خود که همان ژن‌ها را در خود دارند بهره می‌برد،<sup>۱</sup> صرفاً یک فرضیه است و دلیلی برایش وجود ندارد.

به این ترتیب مشخص می‌شود که برهان آوردن برای هم‌جنس‌گرایی و

۶۶.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

مشروعیت‌بخشیدن به آن در انسان، به‌دلیل وجودداشتنش در حیوانات، درست مانند بازگرداندن علت یک مجهول به مجهول دیگری همانند خودش است و نه چیزی دیگر!

## ۶. سید احمدالحسن، دلیل هم جنس گرایی را مشخص می کند

در تاریخ ۱۶ فوریه ۲۰۱۴ سید احمدالحسن در صفحه شخصی خود در فیس بوک، مقاله ای علمی را نوشت و در آن به موضوع هم جنس گرایی پرداخت. این مقاله، مطالب بسیار مهمی را در خود جای داده و به مهم ترین پرسش هایی پرداخته است که دانشمندان نتوانسته اند در این زمینه پاسخ بدهند. پیش از پرداختن به متن این کلام، به برخی حقایق علمی اشاره می کنم که شاید در فهم دقیق تر و منصفانه تر کلام ایشان سهم داشته باشد:

۱. باید بدانیم بر روی این زمین «تعیین جنسیت» در مرحله ای دیرتر از شروع تکامل پدید آمد؛ چراکه همان طور که معروف است- پایه های تکامل، حرکت از سادگی به پیچیدگی است. شروع تکامل، با تولیدمثل غیرجنسی (بدون ازدواج) بوده است؛ روشی که در آن، موجودی یگانه (یک فرد پدری = نه مذکر و نه مؤنث) چندین موجود جدید را تولید می کند که ساختارشان به طور کامل شبیه موجود اصلی است؛ و این خصیصه ای است که در جانداران ساده مثل باکتری و برخی جلبک ها- وجود دارد. بعد از آن، تولیدمثل جنسی (حاصل از ازدواج) پدید آمد که میان دو فرد مذکر و مؤنث صورت می پذیرد و این خصوصیتی است که در موجودات زنده پیچیده- از جمله انسان- حاصل شده است.<sup>۲</sup>

به علاوه، تولیدمثل جنسی- به نوبه خود- تنها به یک شکل انجام نمی شود و چندین نوع دارد:

از جمله اینکه یک موجود زنده دو جنسیتی باشد؛ یعنی از اندام های تناسلی مذکر و

۱- ۲۷ بهمن ۱۳۹۴ ش. (مترجم)

۲- برای بهره مندی بیشتر مراجعه کنید به: <https://www.youtube.com/watch?v=pNV1MQ6۲bt>

مؤنث برخوردار باشد؛ مثل کرم خاکی.<sup>۱</sup>

و از جمله اینکه یک موجود زنده در مقطعی از زندگی خود، نقش مذکر و بعداً در دوره دیگری از زندگی خود، نقش مؤنث را داشته باشد. این پدیده در برخی ماهیانی که در اعماق تاریک اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند وجود دارد. این ماهی‌ها به‌علت کم‌بودن تعدادشان و زندگی کردن در مناطق دوردستی که به‌دست‌آوردن شریک جنسی در آن دشوار است، دارای دو اندام تناسلی مذکر و مؤنث هستند که هرکدام از آن‌ها نقش خود را در دوره زمانی معینی ایفا می‌کند و اگر این‌گونه نبود این موجودات قطعاً منقرض می‌شدند.<sup>۲</sup>

و از جمله وضعیت جدایی و تمایز جنس مذکر از جنس مؤنث در طول زندگی، به همان صورتی که در انسان و بیشتر حیواناتی که ژن‌های خود را از طریق تولیدمثل جنسی منتقل می‌کنند دیده می‌شود.

۲. در آخرین مرحله از تولیدمثل جنسی، جنین -چه جنین انسانی باشد و چه حیوانی- این آمادگی را دارد تا تبدیل به مذکر شود یا به مؤنث، و در خصوص انسان، ثابت شده است «تمامی جنین‌های مذکر یا مؤنثی که عمرشان از هفت هفته کمتر باشد از اندام‌های جنسی یکسانی برخوردار هستند؛<sup>۳</sup> به معنای دیگر: جنین در رحم مادر تا رسیدن به هفته هفتم (و چه بسا بیشتر از آن) جنسیتش تقریباً مشخص نشده و نمی‌توان حکم کرد مذکر است یا مؤنث؛ زیرا کروموزوم تعیین‌کننده جنسیت، قبل از این دوره در جنین فعالیت نمی‌کند و جنین در این دوره فقط از آمادگی برای مذکر یا مؤنث‌شدن برخوردار است.

---

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر: <https://bit.ly/۲Vz۱vX۴>

۲- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲NMMoXf>

۳- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲tTWdd۸>

سپس بعد از این مرحله استعداد و آمادگی، مرحله شکل گرفتن جنسیت و تسلط یافتن یکی از گرایش‌ها بر دیگری خواهد بود؛ یعنی هنگامی که کروموزوم تعیین جنسیت شروع به فعالیت می‌کند. به طور کلی، کروموزم‌های X و Y و به طور مشخص، کروموزوم Y- مسئول این کار هستند. نبودن کروموزوم Y باعث می‌شود جنین به صورت «مؤنث» تکامل یابد و وجود داشتن این کروموزوم به معنای «مذکر» شدن جنین است؛ «چرا که این کروموزوم اقدام به ساختن پروتئینی خاص برای ایجاد بیضه و تشکیل دستگاه تناسلی مردانه می‌کند. بیضه نیز بعداً به نوبه خود، دو هورمون اصلی یعنی «تستوسترون» -معروف به هورمون مردانه- و هورمون دوم به نام «آنتی مولرین / Anti-Mullerian hormone» را ترشح می‌کند؛ این هورمون دوم، رشد و تکامل لوله‌های فالوپ، رحم و تخمدان را مهار می‌کند.»<sup>۱</sup> اگر آمادگی و استعدادی که درباره‌اش سخن گفتیم وجود نداشت، جنین مذکر هرگز نیازی به ترشح هورمون دوم برای ممانعت از رشد دستگاه تناسلی مؤنث نداشت.

«الگوی نمونه برای شکل گرفتن جنسیت جنین انسانی، با متمایز شدن اندام تناسلی میان اینکه بیضه باشد یا تخمدان آغاز می‌شود و این تا حد زیادی فرایندی است وراثتی و به محض ایجاد تمایز میان این اندام‌ها، آن‌ها هورمون‌های معینی را می‌سازند که تکامل اندام‌های تناسلی خارجی را مشخص می‌کنند. این دوره زمانی در مدت حاملگی وقتی هورمون‌ها تأثیرات فنوتیپی (تأثیرات قابل مشاهده) و عصبی خود را اعمال می‌کنند حاصل می‌شود. تستوسترون -که بیضه‌ها آن را ترشح می‌کنند- در تکامل دادن اندام‌های تناسلی خارجی مردانه سهم دارد و در رشد دستگاه عصبی مردان نیز مؤثر است؛ و فقدان هورمون تستوسترون در زنان اجازه می‌دهد اندام تناسلی خارجی زنانه تکامل یابد.»<sup>۲</sup>

۱- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲tTWddA>

۲- The New Atlantis، شماره ۵۰، ۲۰۱۶ / ۲۹.

## ۷۰.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

همچنین شکل‌گرفتن جنسیت جنین -از نظر پزشکی- از طریق «جوانه تناسلی» منجر به این نتیجه می‌شود؛ یعنی «جوانه تناسلی» بعد از هفته دوازدهم بارداری، شروع به رشد می‌کند؛ اگر شروع به حرکت رو به پایین کند تا جایگاهی افقی پیدا کند، جنین مؤنث است و اگر رو به جلو بیاید تا جایگاهی شبه‌افقی بگیرد، جنین مذکر است؛ اما قبل از این زمان جنین نه این است و نه آن، و فقط از آمادگی برای یکی از این دو جنسیت برخوردار است.»<sup>۱</sup>

۳. آمادگی جنین در هر مرحله از رشد برای اینکه مذکر باشد یا مؤنث؛ با وجود اینکه این استعداد و آمادگی در مراحل بعدی به‌طور کامل از وجودش محو نمی‌شود؛ ولی به‌صورت عملی و حقیقی اثری ندارد تا بر انسان تسلط یابد؛ به‌گونه‌ای که در همراهی با این اثر، فرد مذکر ناچار شود نقش زنانه به خود بگیرد یا برعکس! این آمادگی تنها به‌صورت یک گذشته پنهان و محوشده در درون جسم انسان از مرحله رشد جنینی، باقی می‌ماند. این گذشته پنهان به‌وضوح در برخی حالات بیماری -از جمله سندرم عدم حساسیت به آندروژن- نمایان می‌شود؛ این حالت گاهی به‌صورت مؤنثی نمایان می‌شود که دارای اندام‌های مذکر و پنهان در بدن است و هنگام بیان سخن سید احمدالحسن، توضیح بیشتر این مسئله خواهد آمد.

۴. آنچه به‌طور مشخص -هم‌جنس‌گراها انجام می‌دهند این است که این باطن پنهان و محوشده را زنده می‌کنند؛ با وجود اینکه حقیقت علمی لازم می‌کند که انسان و دیگر حیواناتی همانند انسان که با یک اندام تناسلی تخصصی می‌شوند در طول حیات خود از نظر جنسی، تخصصی شوند و در نتیجه تنها یک گرایش، سمت‌وسویی خواهد بود که هنگام اجرای نقشه ژنتیکی‌اش که جنسیت آن را بعد از هفته هفتم یا دوازدهم رشد

۱- برای اطلاعات بیشتر:

جنین تا پایان حیانتش مشخص می‌کند مسلط و مهیمن خواهد بود؛ بنابراین وضعیت طبیعی، آن است که انسان چه مذکر باشد و چه مؤنث. مطابق با وجود طبیعت مسلط بر بدنش -طبیعتی که نقشه ژنتیکی اش با آن اجرا شده است- رفتار کند؛ اما اگر آن را رها کند و باطن پنهانی را که تأثیری عملی بر او ندارد زنده کند، این عمل، نتیجه غلبه‌های روانی معین و برخلاف طبیعت و همان طور که واضح است -مشخصاً یک «انحراف» است.

۵. عاملی که باعث هم‌جنس‌گرایی در انسان می‌شود -عاملی که سید احمدالحسن در کلام خود از آن پرده برداشته است- دقیقاً بر حیواناتی که اقدام به هم‌جنس‌گرایی می‌کنند نیز انطباق دارد و در نتیجه مجالی برای در نظر گرفتن هم‌جنس‌گرایی در حیوانات، به‌عنوان دلیلی برای پذیرش آن در انسان وجود ندارد؛ بنابراین آنچه پارلمان برخی دولت‌های بزرگ مانند فرانسه و انگلستان و دیگران، برای قانونمند کردن ازدواج دو هم‌جنس -با استناد به این برهان- انجام می‌دهند، نشان‌دهنده جهل و نادانی اکثر سیاست‌مداران آن‌ها از علم زیست‌شناسی تکاملی است و نه هیچ چیز دیگر.

۶. از آنجا که هم‌جنس‌گرایی، یک ناهنجاری و خروج از طبیعت جسمانی انسان است، درست آن است که از طریق درمان افراد مبتلا به آن و نیز وضع قوانینی که در نهایت منجر به از بین رفتن آن شود یا -دست‌کم- به این کار کمک کند، با آن برخورد شود. وقتی قوانین حمایت از حیوانات باعث شد بیشتر کشورهای جهان، قوانینی را برای جرم‌شناختن «زوفیلی» (رابطه جنسی با حیوانات) وضع کنند، شایسته‌تر است جمعیت‌های منادی دفاع از انسان نیز در این راستا تلاش کنند.

۷. با شناخت عاملی که در ورای هم‌جنس‌گرایی در انسان وجود دارد، درمان آن اساساً برعهده خود انسان هم‌جنس‌گراست؛ پس وقتی وسوسه روانی فریبنده‌ای وجود دارد که گذشته پنهان محوشده‌ای را در انسان برمی‌انگیزد، زبان حال امروز او می‌گوید که شما به‌طور کامل یک انسان (مؤنث یا مذکر) هستی و نیاز نداری هیچ الگوی رفتاری

منحرف و مخالف با طبیعت مسلط بر بدن خود را در پیش بگیری.

۸. حالات بیماری معینی وجود دارند که از نظر جنسی بر بدن تأثیر می‌گذارد؛ مانند کمبود یا افزایش ترشح برخی هورمون‌ها و بیماری‌های دیگر؛ چنین حالت‌هایی می‌تواند با مراجعه به پزشکان متخصص درمان شود.

این‌ها مهم‌ترین عناوین بیان‌شده در کلام سید احمدالحسن، در خصوص موضوع هم‌جنس‌گرایی بود؛ و متن سخن ایشان:

«در رسانه‌های ارتباطات جمعی، روز ۵/۱۷ به‌عنوان روز حمایت از هم‌جنس‌گرایی یا آن‌گونه که آن‌ها می‌نامند «روز مقابله با ترس از هم‌جنس‌گرایی» منتشر شده است و پوشیده نیست که بسیاری از دولت‌های جهان، قانون ازدواج هم‌جنس‌گرایان را تصویب کرده‌اند یا در حال تصویب هستند. ما پیش‌تر به این مطلب اعتراض کردیم و معتقدیم نه فقط از دیدگاه دینی، بلکه حتی از دیدگاه اجتماعی و بیولوژیکی نیز کاری زشت و ویران‌کننده است. شخصاً این مسئله را از نظر علمی مورد بحث و بررسی قرار دادم و به‌روشنی بیان کردم توجیهاتی که برای انحراف جنسی مطرح می‌کنند باطل است.

آنچه پیش‌تر نوشتم:

«مشخص‌شدن جنسیت در مراحل بعدی تکامل بر روی زمین حاصل شده است؛ زیرا زندگی با تولیدمثل جنسی آغاز نشد؛ بلکه در ابتدا با تکثیر غیرجنسی آغاز شد و سپس تکثیر جنسی پدید آمد. در این خصوص نکاتی شایان توجه است؛ از جمله: دوجنسیتی‌بودن حیوان؛ یعنی حیوان، هم دارای اعضای تناسلی نر و هم اعضای تناسلی ماده باشد. از جمله: رفتار بعضی از ماهی‌ها؛ ماهی‌هایی که در یکی از مراحل زندگی خود موجود نری با اعضای تناسلی کامل هستند و اقدام



به تلقیح می‌کنند و سپس در مرحله‌ای دیگر به ماده‌ای با اعضای تناسلی کامل تبدیل می‌شوند و تخم‌گذاری می‌کنند. از جمله: وضعیتی که در آن به سر می‌بریم؛ یعنی مذکر و مؤنث جدا از هم با جنسیتی معین در طول زندگی‌شان. در این حالت، جنین توانایی این را دارد که مذکر یا مؤنث شود و آنچه رشد یکی از اعضای تناسلی معین و نه دیگری را مشخص می‌کند، کروموزوم‌های جنسی است و این یعنی در داخل هر بدنی، یک مذکر و یک مؤنث، یا بهتر است بگوییم قابلیت مذکر یا مؤنث‌بودن وجود دارد، و آنچه حاصل شده تنها عبارت است از اینکه یکی از آن‌ها هنگام اجرای نقشه ژنتیکی مخصوص به آن بدن، بر دیگری تسلط پیدا کرده و در نتیجه فرد، مذکر یا مؤنث شده است. این نکته در بعضی از حالات بیماری یا اختلال در کروموزوم‌ها واضح است؛ مثل وضعیتی که در سندرم عدم حساسیت آندروژنی وجود دارد؛ به طوری که گاهی اوقات مؤنث، دارای اعضای مذکر پنهان در بدن می‌شود. این نکته را در کتاب «توهم بی‌خدایی» بیان کرده‌ام.

متن زیر، این مسئله را برای شما روشن خواهد ساخت:

«یک [نوع] جهش ژنتیکی وجود دارد که بر گیرنده‌های آندروژنی یا سندرم هورمون مردانه جنین (XY۴۶) تأثیر می‌گذارد. این جهش، تأثیر ژن جنسی مردانه را بیشتر می‌کند؛ به این ترتیب دستگاه تناسلی زنانه تشکیل می‌شود، ولی بر حسب نوع جهش و میزان تأثیرگذاری آن در گیرنده‌های آندروژنی، حالت شخص دچار شده به این سندرم مشخص خواهد شد. این شخص ممکن است اندام‌های مردانه و زنانه ناقصی داشته باشد و ممکن است تنها به یکی از آن‌ها اکتفا کند؛ ولی به طور معمول ظاهری زنانه خواهد داشت.

اگر جنین حامل ژن‌های مذکر یا XY۴۶، به سندرم عدم حساسیت کامل

آندروژن مبتلا باشد، از نظر ظاهری به‌طور کامل مؤنث خواهد شد و حتی معمولاً در ابتدا و بدون معاینه دقیق نمی‌توان وضعیت او را تشخیص داد. در چنین جنینی اعضای ظاهری زنانه وجود دارد؛ بنابراین یک مؤنث معمولی خواهد بود؛ اما بدون رحم و تخمدان؛ یعنی جنس مؤنث با دستگاه تناسلی زنانه ناقص شکل گرفته است. در چنین جنینی، دستگاه تناسلی مردانه پنهان و پوشیده‌ای نیز در داخل شکم وجود دارد.»

یعنی طبق آنچه تقدیم شد می‌توانیم درک کنیم که هر مذکری در درون خود، مؤنثی مُرده و هر مؤنثی، در درون خود مذکری مرده را حمل می‌کند، و آنچه افراد ناهنجار انجام می‌دهند بیدارکردن این باطن جسمانی خفته در مرحلهٔ نموژن، با تلقین نفسانی است؛ با وجود اینکه این باطن خفته، به‌واقع و در عمل، بر بدنی که در آن قرار دارد هیچ اثر حقیقی و عملی ندارد و به این ترتیب یک نر می‌تواند مجبور شود نقش ماده را ایفا کند، یا اینکه ماده نقش نر را. در حقیقت تنها انسان نیست که چنین رفتاری را انجام می‌دهد؛ بلکه حیوانات دیگر نیز به نسبت ۱۰٪ یا اندکی بیشتر یا کمتر- چنین کاری را انجام می‌دهند و علت، همان است که در آنچه تقدیم شد بیان کردم. به این ترتیب روشن می‌شود ناهنجاری جنسی -تنها به این دلیل که حیوانات دیگر نیز آن را انجام می‌دهند- مسئله‌ای طبیعی نیست؛ بلکه حالتی ناهنجار و خارج‌شدن از طبیعتِ چیره‌شده بر بدنِ موجودِ زنده محسوب می‌شود و وضع کردن قوانینی که بازدارنده از این انحراف باشد و فرد را محدود کند، امری است طبیعی نه برعکس! اما متأسفانه این بهانه -که ناهنجاری جنسی، صفتی موجود و شایع در ویژگی‌های حیوانی است- برای قانع کردن برخی سیاست‌مداران در بریتانیا و فرانسه -که بیشتر آن‌ها اطلاعی از زیست‌شناسی تکاملی ندارند- به خدمت گرفته شد تا قوانین مربوط به ازدواج هم‌جنس‌گراها رایج شود.

حقیقت علمی این است که ما و دیگر حیواناتی که بدنشان تنها به یک سیستم تناسلی اختصاص دارد، در طول زندگی خود از نظر جنسی به طور کامل تخصصی می‌شویم و تلاش برخی افراد برای انجام کارهای ناهنجار و منحرف، این انحراف را به صورت امری طبیعی توجیه نمی‌کند؛ بلکه این انحراف، وضعیت خروج از طبیعت جسمانی و فیزیولوژیکی محسوب می‌شود. موجود زنده به خصوص موجود هوشمندی مثل انسان- می‌تواند از این انحراف به آسانی جلوگیری کند. به همین دلیل درست آن است که قوانینی وضع شود که از این انحراف جلوگیری و به دور شدن از این انحراف کمک کند نه برعکس- آن‌گونه که با تأسف بسیار- امروز شاهدش هستیم؛ تا آنجا که اخباری که پشت سرهم می‌رسد حاکی از تصویب ازدواج هم‌جنس‌گراها توسط حکومت‌هاست.

بنابراین علاج در دست شخصی است که خودش را متمایل به انحراف جنسی می‌بیند؛ اگر خواسته‌ای شیطانی وجود دارد که به او می‌گوید درون او یک مؤنث مرده وجود دارد و او را به زنده کردن مؤنث مرده برمی‌انگیزاند، او به خوبی می‌داند که درونش نری آشکار با اعضای تناسلی کامل وجود دارد. در خصوص مؤنث نیز وضعیت به همین صورت است. می‌توانیم وضعیت را در قالب یک مثال روشن‌تر کنیم: مثلاً اگر بگوییم در هر مذکری ۹۰٪ نر و ۱۰٪ ماده وجود دارد، همچنین در هر مؤنثی، ۹۰٪ ماده و ۱۰٪ نر وجود دارد، طبیعی است که صفات و تمایلات مردانه، بر مذکر چیره می‌شود زیرا در ترکیب بدنی او مردانگی نسبت بیشتری را از آن خود کرده است- و همین وضعیت در خصوص مؤنث نیز وجود دارد و به‌ناچار باید صفات زنانه بر او چیره شود. حال ۱۰٪ را بر بدن مسلط کردن و بدن را از مذکر به مؤنث یا برعکس- تبدیل کردن وضعیتی ناهنجار و منحرف محسوب می‌شود و فرض این است که انسان توانایی جلوگیری از انحراف و تسلط بر آن را داراست؛ زیرا این عمل، عبارت است از خروج از طبیعت جسمانی مسلط

بر بدن در اثر وسوسه‌های فریبنده که می‌توان در رویارویی با حقیقت جنسی مسلط بر بدن، آن را مجاب ساخت و از آن جلوگیری کرد.

آنچه باقی می‌ماند این نکته است که امکان دارد حالاتی ناشی از بیماری وجود داشته باشد که بر بدن تأثیر بگذارد مانند کم یا بسیار بودن ترشح برخی هورمون‌ها یا مسائل دیگر- که چنین حالت‌هایی را می‌توان با مراجعه به پزشک متخصص معالجه کرد.»<sup>۱</sup>

یادداشت اول: آمادگی جنین برای اینکه در ابتدای رشد خود، مذکر یا مؤنث باشد - که سید احمدالحسن به آن اشاره کرده و پژوهش‌های علمی اخیر نیز آن را ثابت کرده است- ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بیش از ۱۲۰۰ سال پیش به آن اشاره کرده‌اند، وقتی به برخی اصحاب خود که همسرانشان باردار بودند و تمایل داشتند فرزندشان پسر شود برخی از اعمال و دعاها را توصیه می‌فرمودند.<sup>۲</sup> وجود استعداد و آمادگی در جنین برای اینکه مذکر یا مؤنث باشد باعث می‌شود عمل و دعا معنا و فایده داشته باشد.<sup>۳</sup> امام باقر و صادق علیهم‌السلام چگونه این حقایق را می‌دانستند پیش از آنکه امروز کشف شود؟! آیا معنایش جز این است که آن‌ها حقی بوده‌اند که روی زمین راه می‌رفته‌اند؟

یادداشت دوم: آیا هم‌جنس‌گراها می‌توانند رفتار خود را اصلاح کنند؟ بعد از آنکه روشن شد این حالت، تحت اراده و انتخاب خودشان است، قطعاً این کار امکان‌پذیر است و برای اینکه آن‌ها بر تمایلات جنسی منحرف خود باقی بمانند هیچ توجیهی وجود ندارد.

---

۱- سید احمدالحسن علیهم‌السلام، بیک صفحه، ص ۲۵۰ تا ۲۵۲.

۲- می‌توانید به برخی روایات در کتاب کافی کلینی، ج ۶، ص ۱۱ و بعد از آن مراجعه کنید.

۳- زیرا دعاکننده می‌خواهد دخالتی الهی رخ دهد تا جنین را به‌سوی پسر شدن ببرد؛ در حالی که اگر جنسیت جنین از ابتدای بارداری مشخص بود مثلاً دختر بود- وضعیت دعاکننده مانند کسی می‌شد که دخترش در حضورش راه برود و از خدا بخواهد دخترش را تبدیل به پسر کند!

در خصوص فردی از آن‌ها که به خدا و خلفایش ایمان دارد، او می‌تواند از سیره و نصیحت‌های خلفای خدا در زمینش مانند محمد و عیسی و موسی (صلوات خدا بر آنان)- بهره ببرد؛ همان‌طور که دانستیم مراجعه به پزشکان متخصص کاری است که در درمان و رفع وسوسه‌های روانی که می‌خواهد گذشته پنهان در بدن را آشکار کند سودمند است؛ به‌خصوص که اصلاح رفتار جنسی هم‌جنس‌گراها، مسئله‌ای است که علم نیز آن را می‌پذیرد.

رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) دکتر «نیکلاس کامینگز / Nicolas Cummings» می‌گوید: «نه یک نفر، نه دو نفر، نه سه نفر، بلکه صدها نفر را دیده‌ام که توانسته‌اند تغییر ایجاد کنند و زندگی درست سعادتمندانه‌ای داشته باشند.»<sup>۱</sup>

بنابراین اعتقاد دارم بدترین کاری که در حق هم‌جنس‌گراها شده، قانع کردن آن‌هاست به اینکه بیمار نیستند و در رفتار جنسی آن‌ها هیچ‌گونه وضعیت غیرطبیعی وجود ندارد که نیازمند درمان به‌خصوصی باشد. این نوع برخورد، هرگونه راه درمان و تغییر را برایشان می‌بندد و متأسفانه آن‌ها را قربانی تحریف و مخفی‌کاری برخی دانشمندان می‌کند که یا به تمایلات الحادی خود در قالب علم و حقیقت- کشش دارند، یا به انحراف جنسی خود متمایل هستند و می‌خواهند آن را هم در قالب علم و حقیقت توجیه کنند؛ از این‌رو می‌بینیم بیشتر دانشمندان تاییدکننده هم‌جنس‌گرایی یا ملحد هستند یا از نظر جنسی، منحرف!

## ۷. آیا تغییر جنسیت، درمان درستی برای همجنس‌گراهاست؟

برخی مؤسسات غربی - که همجنس‌گرایی را نمی‌پذیرند- روش‌های درمانی زیادی را برای درمان همجنس‌گرایی، در گذشته و امروز پیگیری کرده‌اند. برخی از این درمان‌ها قطعاً مردود هستند؛ به‌عنوان مثال، همانند آنچه در اردوگاه‌های کلیسایی در برخورد با همجنس‌گرایان کم‌سن در آمریکا انجام شد: «در سال ۲۰۰۶ از طرف ۲۵ نفر از قربانیان اردوگاه‌های کلیسایی مسیحی، علیه WWASP & Cross creek دعوایی قضایی اقامه شد. شکایت نوجوانان و کودکان، نشان داد اداره‌کنندگان اردوگاه، آن‌ها را وادار به خوردن استفراغ می‌کردند، به آن‌ها تجاوز جنسی می‌کردند و به دانش‌آموزان بزرگ‌تر، اجازه تجاوز جنسی به دانش‌آموزان کم‌سن‌تر را می‌دادند. کودکان، همچنین در معرض مشت و لگد قرار می‌گرفتند و آن‌ها را در کنار سگ‌ها در قفس می‌انداختند، یا به‌صورت انفرادی در قفس‌های کوچک یا چادرهای تاریک حبس می‌کردند، آن‌ها مجبور می‌شدند در حضور دیگر همسالان خود ادرار و مدفوع کنند، کف دستشویی و زمین‌ها را با مسواک خودشان تمیز کنند و پس از آن، با همین مسواک دندان‌های خود را مسواک بزنند.»<sup>۱</sup>

این روش‌ها و روش‌های مشابه دیگر - اگر درست نقل شده باشند- به‌جای اینکه روش‌هایی سودمند برای درمان باشند، حقیقتاً انحراف جنسی همجنس‌گراها را بیشتر می‌کند و حتی مهرورزی دوجانبه دیگران را به آن‌ها می‌افزاید و باعث انحراف دیگری می‌شود که اهمیتش کمتر از خود انحراف همجنس‌گرایی نیست. وقوع چنین اتفاق‌هایی

---

۱- WWASP & Cross Creek مؤسسه‌ای آمریکایی است که برای اصلاح کودکان، برنامه‌ها و نقشه‌هایی

طرح‌ریزی می‌کند. آدرس این خبر: <https://www.ida2at.com/gay-treatment-torture/>

در اردوگاه‌های پیروان متدین غربی، به‌طور کلی- پاسخی منفی به دین در پی خواهد داشت؛ به‌خصوص وقتی بدانیم بر اساس نتایج آماری که «وایتهد» در کتاب خود بیان کرده است نسبت انحراف جنسی در مردان دین مسیحی در سال ۲۰۱۰، به ۱۰٪ رسیده است، در مقایسه با دیگرانی که در بهترین حالت- انحرافشان به ۳٪ می‌رسد. این وضعیت درست مانند آن چیزی است که در شرق پر از خطبه‌های آکنده از موعظه و ارشاد و زهد حاصل می‌شود؛ در حالی که زبانِ حالِ برخی واعظان تأکید می‌کند که آن‌ها تروخشک را با هم می‌سوزانند.

تغییر جنسیت یا اصلاح آن به‌عنوان وسیله‌ای در درمان هم‌جنس‌گرایی، کاری کاملاً نادرست است؛ به‌خصوص بعد از آنکه سبب پنهان در ورای آن را دانستیم. تا زمانی که وسوسه‌های فریبنده در هم‌جنس‌گراها- که (طبق آنچه در بیان سید احمدالحسن اشاره شد) گذشته پنهان در بدن آن‌ها را در مرحله رشد جنینی، زنده می‌کند- درمان نشود صرفاً تغییر مذکر به مؤنث یا برعکس، برای درمان نهایی هم‌جنس‌گرایی سودمند نخواهد بود.

اصلاح جنسی را حتی در حالت پریشانی هویت جنسی، معروف به «Gender Fluid» یا «هویت جنسی سیال» (حالتی که در آن یک انسان معین و مشخص احساس می‌کند از نظر جنسی متعلق به جنس دیگری است) نمی‌توان همواره درست دانست. به همان دلیل قبلی، یک فرد مذکر (که احساس می‌کند مؤنث است) در واقع مذکری است با اندام‌های تناسلی مذکر تکامل یافته و در نتیجه، طبیعت مسلط بر بدن او مردانه‌بودن است؛ اما احساس او برای وابسته‌بودن به طرف دیگر، صرفاً وسوسه‌ای فریبنده است تا گذشته پنهان در بدنش در مرحله جنینی را ابراز کند؛ با وجود اینکه همان‌طور که اشاره شد- این گذشته، عملاً هیچ اثر حقیقی ندارد. در خصوص فرد مؤنث هم (که احساس می‌کند مذکر است) وضعیت به همین صورت است؛ او مؤنثی است با اندام‌های تناسلی زنانه کامل و در چنین حالت‌هایی، اصلاح جنسی به‌عنوان درمان، درست نیست؛ نه فقط از جنبه شرعی، بلکه حتی از جنبه علمی و پزشکی هم به همین صورت است؛ زیرا همان

## ۸۰.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

طور که دانستیم- در اصل هیچ سودی ندارد. درمان درست، در همان چیزی نهفته است که بیان کردیم: یکسره‌کردن کار الهامات فریبده، هم برای هم‌جنس‌گراها و هم برای افراد دارای ناهنجاری جنسی. به این ترتیب مشخص می‌شود که سبب پنهان‌شده در ورای هم‌جنس‌گرایی و «Gender Fluid» یکی است؛ همان طور که علاجشان نیز یکسان است.

بله، برخی افراد دچار بیماری هستند؛ مثلاً اندام‌های تناسلی‌شان به رشد کامل نرسیده و نامشخص است، یا ترکیبی از اندام‌های تناسلی مذکر و مؤنث را دارند و برخی وضعیت‌های مشابه دیگر که در نتیجه آن، شخص می‌تواند یکی از جنسیت‌ها را برگزیند و برای مشخص کردن جنسیت مدنظر خود تحت عمل جراحی قرار بگیرد.

سید احمدالحسن در خصوص تغییر جنسیت می‌گوید:

«در انسان، آنچه جنسیت را مشخص می‌کند، وضعیت بدن و داشتن اعضای تناسلی است که به رشد کامل رسیده باشد. اگر اعضای تناسلی، نرینه باشد او مذکر است و جایز نیست تغییر جنسیت دهد؛ همچنین اگر اعضای تناسلی ماده باشد، وی مؤنث است و نباید تغییر جنسیت دهد؛ اما اگر اعضای تناسلی رشد کاملی نداشته یا با یکدیگر آمیخته شده یا نقص‌های آفرینشی مشابهی داشته باشد، می‌تواند جنسیت خود را انتخاب و عمل جراحی انجام دهد که او را تبدیل به یک مذکر یا مؤنث مشخص می‌کند. این پاسخ از منظر حکم شرعی این کار است.

اما اینکه انسان احساس کند درونش مؤنثی قرار دارد، در حالی که مذکر است یا برعکس، این مسئله را می‌توان با توجه به دانستن این نکته که جنسیت در مراحل بعدی تکامل بر زمین حاصل شده است درک کرد...» و ادامه سخنی که قبلاً از ایشان نقل



شد.<sup>۱</sup>

و با دانستن آنچه ارائه شد، روشن می‌شود که تصمیم انجمن روان‌پزشکان آمریکا (برای حذف هم‌جنس‌گرایی از راهنمای اختلالات روانی در چاپ سوم DSM و وارد کردن «اختلال هویت جنسی» در چاپ پنجم به‌عنوان یک بیماری یا اختلال روانی)<sup>۲</sup> تصمیم اشتباهی بوده است؛ چراکه تصور این مسئله به‌عنوان یک بیماری یا اختلال روانی طبق نظر این جمعیت، طبیعتاً اعترافی از سوی آن‌هاست به اینکه هم‌جنس‌گرایی، یک بیماری یا اختلال روانی هم هست؛ زیرا دلیل این دو همان‌طور که اکنون دانستیم، یکسان است و حذف یکی از آن‌ها و باقی گذاشتن دیگری، تصمیمی مطلقاً نادرست است. مشابه همین وضعیت در خصوص نادرست بودن «حکم جایز بودن تغییر جنسیت» وجود دارد، که در فتوای برخی فقها آمده است.

---

۱- مراجعه کنید به: کتاب پیک صفحه، ص ۱۲۱.

۲- جهت کسب اطلاعات بیشتر در این موضوع مراجعه کنید به:

## ۸. هم جنس گرایی، انحراف و حالتی غیر طبیعی است

کسانی که هم جنس گرایی را از نظر علمی توجیه می کنند همان طور که بیان شد. آن را امری طبیعی قلمداد و نام گذاری آن را به عنوان یک «انحراف جنسی» رد می کنند و این موضع گیری به نظر خودشان، منوط به تشخیص علت ژنتیکی این انحراف است و به همین دلیل، شدت توجه آن ها به جست و جوی چنین علتی را ملاحظه کردیم. علت این اصرار آن ها، واضح است. آن ها اعتقاد دارند اثبات مشروعیت یک امر و در نظر گرفتن آن به عنوان انتخابی طبیعی، به چیزی فراتر از اثبات ژنتیکی بودن آن امر نیاز ندارد؛ تا [به این ترتیب] در زمره امور حتمی و تقدیری قرار بگیرد، به طوری که هیچ راه مقابله ای برایش وجود نداشته باشد!

ما به نوبه خود این فهم را پاسخ دادیم و گفتیم [چنین برداشتی] برای در نظر گرفتن رفتار جنسی هم جنس گرایانه به عنوان یک امر طبیعی و حتمی، ناکافی است؛ به چند دلیل که سه تای آن بیان شد:

۱. انسان می تواند با ژن ها مقابله کند؛ بنابراین حتی با فرض وجود ژنی که عاملی برای هم جنس گرایی محسوب شود، باز هم انسان توان مقابله با آن ژن را دارد؛

۲. هر رفتار جنسی، به غیر از ارتباط میان مذکر و مؤنث، رفتاری است منحرف و طبیعت ژن ها آن را رد می کند و به این ترتیب انتخاب طبیعی، مسئول نابود کردن هر ژن (فرضی) برای هم جنس گرایی خواهد بود؛

۳. صرف اینکه یک مسئله، ژنتیکی و وراثتی باشد، مثل تصور هم جنس گرایی با این فرض که مسئله ای وراثتی است در حالی که دانستیم از نظر علمی، چنین فرضی ثابت نشده. برای توصیف آن به عنوان امری طبیعی، کافی نیست و به عنوان شاهدهی برای این

حقیقت، دو بیماری وراثتی یعنی سایکوپاتی و سرطان را بیان کردیم.

به این ترتیب متوجه می‌شویم رفتار جنسی هم‌جنس‌گرایانه، انحراف و خروج از حالت طبیعی مقتضای ژن‌هاست. تا اینجا ملاحظه می‌شود که اثبات کردیم هم‌جنس‌گرایی، از نظر ژنتیکی یک انحراف است.

اکنون می‌خواهم منحرف‌بودن آن را از جهتی دیگر اثبات کنم؛ چراکه روی سخن در خصوص انحراف، تنها به جنبه ژنتیکی محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌توان رفتار جنسی هم‌جنس‌گرایانه را با این عنوان که آیا یک انحراف است یا خیر، با مقایسه آن با حالتی طبیعی که وجود دارد و به‌طور کلی در میان مردم شایع است بررسی کرد.

بحث در خصوص هم‌جنس‌گرایی از این دیدگاه، طبیعتاً بر ما لازم می‌کند تا یک فرآیند جنسی را در مذکر و مؤنث و دلایل تحریک‌شدن هرکدام از آن‌ها را به‌طور یکسان بحث و بررسی کنیم؛ و حتی درست آن است که وقتی می‌خواهیم حالت طبیعی یک امر را برای موجود زنده در حال تکامل که به طریق جنسی تولیدمثل می‌کند موجودی مثل انسان- مشخص کنیم، شایسته نیست از پیشینیان او نیز غافل شویم؛ به این ترتیب تشخیص ما درباره «حالت طبیعی» درست خواهد بود و در نتیجه حالت انحراف و رفتار منحرف و غیرطبیعی که به‌دلیل به‌کاربردن اشتباه ایجاد شده است، واضح و مشخص خواهد شد.

به این ترتیب سه مسئله خواهیم داشت که سعی می‌کنم آن‌ها را یکی پس از دیگری با مثال‌هایشان مطرح کنم. تفسیر وراثتی برخی از مثال‌ها را بیان خواهیم کرد؛ اما منظورم از این کار آن است که حالت طبیعی آن مسئله را - که لازم است به‌صورت طبیعی بین مردم شایع باشد - بیان کنم. این مسائل را در قالب پرسش‌هایی مطرح خواهیم ساخت.

### پرسش ۱: آیا پیشینیان در میلیون‌ها سال قبل به رفتار جنسی می‌پرداختند؟

در سال ۲۰۱۴ مجله علمی بریتانیایی «نیچر» مقاله‌ای را منتشر کرد که در آن، دانشمند فسیل‌شناس استرالیایی «جان لانگ / John Long» روشن ساخت اولین رابطه ازدواج میان دو فرد در تاریخ، میان دو موجود از موجودات زنده باستانی در دریا صورت پذیرفته و اینکه این ارتباط به همان صورتی که امروز در روابط جنسی فعلی وجود دارد، ساده نبوده است.

بر اساس این پژوهش: «ماهی‌های ابتدایی برکه‌ها - که میلیون‌ها سال پیش زندگی می‌کرده‌اند- اولین موجوداتی بوده‌اند که چگونگی به‌دنیا آوردن فرزند از طریق ازدواج را شناخته‌اند؛ ازدواجی که در زمان‌های بعدی توسط انسان‌ها استفاده شد. این ماهی‌ها به اندام‌های تناسلی شگفت‌آوری نیاز داشتند و فرآیند زادوولد هنگامی صورت می‌پذیرفت که مذکر و مؤنث در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند.»

این دانشمند استرالیایی در پژوهش خود اضافه می‌کند: «این شکل از حیات ابتدایی این ماهی‌ها بیش از ۳۸۰ میلیون سال قبل در جریان بوده و فسیل‌هایی در چین، استونی و اسکاتلند کشف شده است که طولشان به چند سانتی‌متر می‌رسد.»

مجله نیچر نیز به‌نوبه خود چنین به تصویر کشید: «این اکتشاف منجر به تحقیق و پژوهش در خصوص نمونه‌های دیگری به‌طور مشخص- در دانشکده‌های فسیل‌شناسی در انگلستان شد و منجر به کشف ماهیان مذکری شد که اندام‌های نرینگی‌شان با یکدیگر مرتبط و مشخص بود و بیضه‌هایی در آن‌ها به‌منظور منتقل کردن مایع منی از جنس نر به ماده طرح‌ریزی شده بود.»<sup>۱</sup>

بنابراین از صدها میلیون سال پیش، فعالیت جنسی در پیشینیان -از هنگام

شروع شدنش در مهره‌داران (Vertebrate) - چنین بوده است از: فرایند ازدواج میان مذکر و مؤنث؛ و این همان چیزی است که ما امروز به‌عنوان یک حالت کاملاً طبیعی، در روابط جنسی بیشتر حیوانات، از جمله انسان ملاحظه می‌کنیم.

## پرسش ۲: تحریک جنسی در حیوان مذکر، چگونه رخ می‌دهد؟

عوامل بسیاری باعث تحریک جنسی در نوع مذکر انسانی می‌شوند؛ از جمله عواملی که به هورمون‌ها باز می‌گردند و نیز مسائل مربوط به جسم شریک جنسی (ماده). به چهار مثال بسنده خواهیم کرد:

مثال ۱: هورمون تستوسترون (Testosterone) که معروف به هورمون مردانه، و مسئول اصلی خصوصیت‌های جنسی در نوع مذکر است؛ مانند: اندام تناسلی، استخوان، عضلات، صدا، موی مرد، تولید اسپرم‌ها در مایع منی مرد و نیز تمایل جنسی مرد؛<sup>۱</sup> تمایل جنسی نوع مذکر با میزان افزایش این هورمون در بدنش، بیشتر می‌شود.

هورمون‌های جنسی طبیعتاً در سیطرهٔ تکامل قرار دارند؛ چراکه زندگی روی زمین -همان طور که قبلاً گفتیم- با تولیدمثل غیرجنسی شروع شد؛ پس به‌طور کلی این هورمون‌های جنسی از جمله هورمون تستوسترون، از ۵۰۰ میلیون سال پیش یعنی قبل از مهره‌داران نخستین- از استروژن تکامل یافته‌اند<sup>۲</sup> و قطعاً پیشینیان مذکر -مانند مهره‌داران نخستین- بعدها از هورمون جنسی موجود در خود -همان طور که اندکی پیش‌تر بیان کردیم- برای ازدواج و تولیدمثل استفاده می‌کرده‌اند؛ تا این سازوکار [در نهایت] به انسان رسید.

۱- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲UoaD۰y>

۲- مراجعه کنید به: [https://sci-ne.com/article/story\\_۱۴۵۵۶](https://sci-ne.com/article/story_۱۴۵۵۶)

## ۸۶.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

بنابراین تأثیر هورمون تستوسترون -در یکی از اهداف طبیعی خود که با موضوع ما ارتباط دارد- تحریک نوع مذکر برای انجام فعالیت جنسی با نوع مؤنث است که [در نهایت] زادوولد حاصل می‌شود.

مثال ۲: پشت (باسن) نوع ماده: که بدون شک نوع مذکر انسان را تحریک می‌کند و با توجه به مطالعات جدید، خصوصاً اگر چاق و فربه و به اندازه ۴۵ درجه -نسبت به ستون فقرات- انحناء و خمیدگی داشته باشد.

دانشگاه «بیلکنت» در ترکیه یکی از این پژوهش‌ها را انجام داده<sup>۱</sup> و تأکید کرده است که رمز و راز جذابیت، ۱۰۰٪ بیولوژیکی و مرتبط با مفهوم بارداری در زنان است؛ زیرا نوع مذکر تصور می‌کند زن با این مشخصات، برای بارداری و وضع حمل کودکان بسیار مناسب است؛ چراکه می‌تواند سختی‌های بارداری و ولادت کودک را تحمل کند و این جاذبه در طول نسل‌ها انتقال یافته است.

همچنین:

پژوهش علمی منتشرشده در روزنامه «دیلی میروور / Daily Mirror» انگلستان نشان داده است زنانی که چربی بیشتری در ناحیه ران‌ها و به‌خصوص باسن دارند می‌توانند کودکانی به دنیا بیاورند که از تکامل عقل و هوش بیشتری برخوردار باشند؛ زیرا بزرگ‌بودن این ناحیه به‌معنای بیشتر بودن مقدار چربی امگا ۳ است که باعث رشد مغز می‌شود.

پروفسور «ویل لاسک» دانشمند علوم بیماری‌های همه‌گیر در دانشگاه پیتسبرگ آمریکا می‌گوید: «غنی‌بودن منطقه باسن و بالای ران‌ها از چربی‌های DHA (دی هیدرو آندروسترون) بی‌نظیر است؛ زیرا همواره به‌عنوان عنصری مهم برای مغز بشری شناخته

---

۱- مراجعه کنید به: <http://bitly.com/۲UrrRub>

<http://www.allvideotoday.com/entertainment/۱۲۷>

می‌شود و نزدیک به ۸۰٪ از دی‌هیدرو آندروسترونی که مغز کودک نیاز دارد از چربی‌های ذخیره‌شده در مادر تأمین می‌شود.<sup>۱</sup>

به این ترتیب مشخص می‌شود تأثیر باسن زن بر مرد، هدفی طبیعی دارد - که همان تحریک جنسی است - تا مرد تحریک شود و با هم رابطه جنسی برقرار کنند و کودکانی را به دنیا بیاورند.

مثال ۳: سینه زن نیز مرد را تحریک می‌کند. مشاهده شده است که نوع مذکر انسان، تنها پستانداری است که از نظر جنسی، جذب سینه زنان می‌شود و به همین ترتیب، نوع ماده زن نیز تنها موجود در میان پستانداران است که حجم سینه‌اش در زمان بلوغ - صرف نظر از بارداری و شیردهی - بزرگ می‌شود. در خصوص جذب شدن مرد به سینه - طبق نظر دکتر «لری یانگ / Larry Young<sup>۲</sup>» - این کشش، یک تنظیم مغزی است و در زمان وارد شدن نوع مذکر انسان به مرحله بلوغ، رخ می‌دهد؛ زیرا باعث فعال شدن ارتباط با نوع مؤنث می‌شود؛ پس تکامل، این خصوصیت را برگزیده و تثبیت کرده است.

یانگ پس از انجام پژوهش‌هایی، به این نتیجه رسید که تکامل بشری در سیطره نوعی سازوکار عصبی قرار دارد که در اصل برای تقویت رابطه میان مادر و کودک طی «شیرخواری طبیعی» تکامل یافته است؛ سپس [تکامل] این سازوکارها را برای تقویت نوع دیگری از روابط بشری - یعنی ارتباط میان دو همسر (مرد و زن) - به کار می‌گیرد و به این ترتیب نتیجه چنین می‌شود که مردان - مانند کودکان شیرخوار - جذب سینه زنان می‌شوند؛ با وجود اینکه محرک این دو رفتار متفاوت است.

---

۱ - مراجعه کنید به: <http://www.allvideotoday.com/entertainment/۱۲۷۴>

۲ - «لری یانگ» دانشمند عصب‌شناس و استاد روان‌پزشکی در دانشگاه «ایموری آمریکا» است. پژوهش‌هایش را

در این سایت‌ها ببینید: <https://dkhlak.com/why-men-love-breasts> و <https://bit.ly/۲TscHbk>

## ۸۸.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

بنابراین تأثیر سینه زن بر مرد - تا جایی که به بحث ما مربوط می‌شود- هدفی طبیعی دارد؛ یعنی تحریک جنسی مرد، به همان علتی که بیان شد.

مثال ۴: دهان زن نیز از نظر جنسی، مرد را تحریک می‌کند. دهان انسان، سلول‌های عصبی حسی زیادی دارد که پیام‌هایی را به مغز می‌فرستند تا میل جنسی را تحریک کنند. دهان، تکامل یافت. در ابتدا برای تغذیه بود؛ سپس به حیطة کلام و سخن‌گفتن وارد شد و سپس در انتخاب شریک (مثلاً از طریق بوسیدن) و میزان توانمندی‌اش برای تربیت کودکان وارد شد؛ همان طور که مشخص است یک کارکرد مفصل در روابط طولانی‌مدت، به منظور ضمانت بقای جنس بشر.

«در سال ۱۹۶۰ دانشمند جانورشناس "Desmond Morris / دزموند موریس" گفت که بوسیدن، در ابتدا از طریق جویدن غذا در میان نخست‌های مادر و بچه‌دندان آن- غذا دادن به کودکان از طریق دهان با قراردادن دهان روی دهان تکامل یافت و هنوز هم کودکان شامپانزه به همین روش تغذیه می‌کنند. پیشینیان ما یعنی پیشینیان انسان- نیز به همین صورت رفتار می‌کردند. قراردادن دهان روی دهان بعدها به‌عنوان وسیله‌ای برای هم‌دردی با کودکِ گرسنه در دوره‌هایی که غذا کم بود به کار گرفته شد و به همین ترتیب به‌طور کلی- برای تعبیری از دوستی و مودت استفاده شد. انسان، این بوسه‌های ابتدایی والدین را به بوسه‌های عاطفی‌تر و متنوع‌تری که امروز داریم توسعه داد.»<sup>۱</sup>

دانشمند روان‌شناس تکاملی «گوردن جی گالوپ / Gordon G. Gallup» طی دیداری در رادیو بی‌بی‌سی انگلستان تصریح کرد:

«بوسیدن، تبادل بسیار پیچیده‌ای از اطلاعات را در خود دارد؛ اطلاعاتی از طریق



بویدن، اطلاعاتی از طریق لمس کردن و وضعیت بدن در حین بوسیدن؛ اقداماتی که ما از طریق سازوکارهای تکامل استفاده می‌کنیم و به افراد در خصوص درجه‌ای که با شریک وراثتی خود سازگاری داریم یا نداریم، امکان تصمیم‌گیری می‌دهند.»<sup>۱</sup>

پس دهان و لب‌های زن، مرد را از نظر جنسی تحریک می‌کند و هدف طبیعی از این تحریک‌شدن، برگزیدن زن به‌عنوان شریکی برای برقراری رابطه جنسی و تولیدمثل است.

### پرسش ۳: چگونه تحریک جنسی در زن حاصل می‌شود؟

مشابه مرد، عوامل بسیاری مسئول تحریک جنسی زنان هستند؛ از جمله عوامل مربوط به هورمون‌ها؛ و نیز مسائلی که به شریک او (یعنی مرد) مربوط می‌شوند، که به دو نمونه بسنده خواهیم کرد:

مثال ۱: هورمون استروژن (Estrogen) معروف به «هورمون زنانه» مسئول ارتقادادن خصوصیت‌های جنسی اصلی و ثانویه در زنان است.<sup>۲</sup> در زنان، هورمون تستوسترون نیز وجود دارد؛ ولی به مقدار بسیار کمتری نسبت به مردان و میانگین آن در زمان تخمک‌گذاری (تقریباً نیمه ماه) بیشتر می‌شود و وقتی بدانیم این زمان، بهترین وقت برای تلقیح و تولیدمثل است مشخص می‌شود بیشتر بودن آن، وضعیتی طبیعی به حساب خواهد آمد. بنابراین در نتیجه این وضعیت، میانگین این هورمون در بدن زن بالا می‌رود.

بنابراین هدف طبیعی هورمون جنسی تا جایی که به بحث ما مربوط می‌شود ایجاد تمایل جنسی در زنان است تا با شریک خود (مذکر) تماس پیدا کند، باردار شود و تولیدمثل صورت پذیرد.

۱- منبع قبلی: <https://bit.ly/۲H۹UIAL>

۲- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲Tag۲qv>

مثال ۲: نوازش کردن؛ شکی نیست این عمل، از طریق لمس کردن مناطق معینی در بدن زن، در ایجاد میل جنسی در زنان سهم دارد و هدف طبیعی از این کار، تحریک جنسی زن برای ایجاد رابطه جنسی با او و فرزندآوری است؛ به این ترتیب بالا رفتن میانگین هورمون جنسی در زن در زمان نوازش او با افزایش هورمون در زمان تخمک‌گذاری منطبق می‌شود. مشابه همین امر یعنی نوازش کردن جنس ماده برای تحریک جنسی او- در حیوانات هم وجود دارد.

پس از ارائه شش مثال گفته شده خلاصه آنچه گفتیم به صورت زیر خواهد بود:

در خصوص مرد: هورمون جنسی + باسن زن + سینه زن + دهان زن = تحریک جنسی مرد.

و در خصوص زن: هورمون جنسی + نوازش کردن = تحریک جنسی زن.

و هدف طبیعی از تحریک جنسی در مرد یا زن، به دست آمدن تماس جنسی میان مذکر و مؤنث با هدف باردار شدن و تولیدمثل است. این همان حالت طبیعی موجود در انسان و بیشتر حیواناتی است که روی زمین به صورت جنسی، تولیدمثل می‌کنند.

ولی گاهی در هر کدام از انواع مذکر یا مؤنث، از طریق انتخاب و به کارگیری روش نادرستی که به تحریک جنسی منجر می‌شود مسئله نادر یا انحراف از حالت طبیعی حاصل می‌شود؛ مثلاً: به جای آنکه مرد با باسن و سینه زن تحریک شود (که همان طور که گفتیم یک حالت طبیعی است) با باسن و سینه مرد یا مانکن جنسی یا حتی حیوان تحریک می‌شود و به جای آنکه یک زن، با لمس و نوازش کردن یک مرد تحریک شود (که گفتیم وضعیتی طبیعی است) با نوازش و لمس کردن اندام‌های بدن خودش یا لمس شدن توسط یک مؤنث دیگر تحریک می‌شود و هر دوی این حالت‌ها (همان وضعیتی که در تماس جنسی میان دو هم‌جنس‌گرای مرد یا زن رخ می‌دهد) حالتی طبیعی و درست شمرده نمی‌شوند تا بتواند هدف طبیعی از تحریک و تماس جنسی را که در مثال‌های

قبلی متوجه شدیم محقق سازند؛ بلکه اینها مسائلی نادر و انحراف از وضعیت طبیعی محسوب می‌شوند.

به این ترتیب متوجه می‌شویم هم‌جنس‌گرایی در مرد یا زن، امری ناهنجار و انحراف از حالت طبیعی است و با تصمیم و انتخاب نادرست آنها حاصل می‌شود.

## ۹. هم‌جنس‌گرایی اختیاری است، نه جبری و از سر ناچاری

تا امروز -از نظر علمی- ادعا نشده است که چیزی به‌صورت جبری و نه حتی در سطحی پایین‌تر از جبرگرایی- هم‌جنس‌گراها را به‌سوی رفتار جنسی هم‌جنس‌گرایانه سوق می‌دهد، جز اراده و انتخاب خود افراد هم‌جنس‌گرا به‌سوی چنین رفتارهای نامتعارفی.

۱. نه پژوهش‌ها و نه گروه‌های پژوهشی که در رأس آن‌ها دانشمندان تأییدکننده هم‌جنس‌گرایی قرار دارند -همان‌طور که پیش‌تر شاهد بودیم- هیچ‌کدام نتوانسته‌اند علتی ژنتیکی برای این رفتار کشف کنند و همین کافی است تا اندیشه حتمی بودن ژنتیکی را از پایه و اساس مردود بدانیم؛ بلکه پیش‌تر بیان کردیم، حتی اگر فرض بگیریم آن‌ها به این ژن فرضی هم دست یابند، چنین دستاوردی با وجود توانایی انسان برای رویارویی و نبرد با ژن‌ها و نابودکردن نقشه‌هایشان (همان‌طور که مشاهده می‌شود)، برای ارائه تصویری از هم‌جنس‌گرایی به‌عنوان یک تقدیر حتمی -که فرد هم‌جنس‌گرا را (چه مرد باشد و چه زن) به‌ناچار وادار می‌سازد به‌سویش گام بردارد- کافی نخواهد بود.

دکتر ریچارد داوکینز می‌گوید:

«بگذارید بفهمیم ژن‌های خودخواه ما چه می‌کنند؛ زیرا در آن صورت است که دست‌کم این امکان به وجود می‌آید که برنامه‌هایشان را به هم بریزیم و طرحی نو دراندازیم؛ طرحی که تاکنون هیچ موجود دیگری در پی آن نبوده است.»<sup>۱</sup>

و به‌دنبال آن، سید احمدالحسن در کتاب «توهم بی‌خدایی» می‌فرماید:

«در حقیقت فرد با انصاف باید بگوید ما به‌عنوان گونهٔ انسانی، در عمل، خودپرستی ژن‌ها را ناپود ساخته‌ایم؛ زیرا اخلاق والا یا ایثارگری واقعی که انبیا و پیامبران الهی مروج آن بوده و ادیان الهی به آن توصیه کرده‌اند، این خودخواهی را در هم کوبیده است. این خودخواهی ژنتیکی می‌گوید: پسرم برتر از پسر برادرم است، برادرم برتر از پسرعمویم است، پسرعمویم برتر از افراد غریبه است، همشهری‌ام برتر از اهالی شهرهای دیگر است، مردم کشورم برتر از مردم دیگر کشورها هستند، مردم طایفه‌ام از طوایف دیگر بهترند و کشورم بالاتر از کشورهای مجاور است؛ اما پیامبران و ادیان به نیکی کردن به افراد غریبه و ترجیح دادن آن‌ها بر خود و فرزندان توصیه کرده و این رفتار ایثارگرایانه را بین مردم رواج داده‌اند. من فقط به ذکر یک داستان تاریخی مشهور در اسلام که قرآن نیز از آن سخن گفته است بسنده می‌کنم؛ ماجرای خاندان رسالت اسلامی یعنی خاندان حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام؛ داستان گرسنه‌ماندن علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد ﷺ و فرزندان خردسالشان پس از آنکه غذای خود را به فقرا بخشیدند.

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند \* ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم). (سورهٔ انسان، آیات ۸ و ۹)

سورهٔ انسان، روایت‌کنندهٔ داستان انسان حقیقی است که بر حیوانیت خویش پیروز شد و آمد تا دیگران را از حیوانیت و خودخواهی ژنتیکی‌شان رهایی ببخشد. آن‌ها با این ایثار، به دنبال شهرت و معروفیت نبودند؛ زیرا این کار به صورت مخفیانه صورت پذیرفت و خود نیز آن را پنهان کردند و برای کسی فاش نساختند. آن‌ها با انجام این کار به دنبال منفعت و سود متقابل نیز نبودند؛ زیرا بخشیدند و چیزی نگرفتند، و بخشش آن‌ها نیز کوچک و ناچیز نبود؛ چراکه حضرت علی و فاطمه (علیها السلام) با این کار جان فرزندان کوچک خویش را به خطر انداختند.

به لطف این بزرگان و مانند آنان از پیامبران و فرستادگان الهی، امروزه افراد، گروه‌ها و حتی کشورهای داریم که دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند؛ هرچند ممکن است تعداد افرادی که بر خود مقدم می‌شمارند، اندک باشد و بر وضعیت آن‌ها نیز تأثیری بر جای نگذارد و چه بسا بعضاً در پس این بخشش اهدافی نهفته باشد؛ ولی به‌طور کلی این حرکت، گامی در مسیر صحیح است که ما به فضل این بزرگان به آن رسیده‌ایم. آن‌ها نمونه‌های برتر ایثار هستند که بشریت از آن‌ها درس می‌آموزد...

به اعتقاد من، کار علی و فاطمه (علیها‌السلام) آن قدر ارزشمند است که یک زیست‌شناس تکاملی یا زیست‌شناس اجتماعی ملحد لازم است دست‌کم با توجه به آن، محاسبات خود را مجدداً بررسی کند؛ زیرا می‌بیند که این بزرگان بیش از هزار سال قبل از زیست‌شناسان تکاملی، بیماری خودپرستی ژنتیکی را تشخیص داده و برای آن راه درمانی وضع کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۲. مسئله فقط این نیست که هم‌جنس‌گرایی، یک انتخاب اجتناب‌ناپذیر و اجباری جنسی در انسان نیست؛ بلکه حتی نمی‌توانیم آن را یک انتخاب جنسی طبیعی و سودمند به شمار آوریم تا باعث توجه هم‌جنس‌گراها به این انتخاب شود؛ بلکه همان‌طور که در مطلب قبلی دانستیم هم‌جنس‌گرایی، یک انحراف و ناهنجاری است؛ هم در سطح ژنتیکی و هم در سطح طبیعی.

در نتیجه این اندیشه که هم‌جنس‌گراها ناچارند به چنین انتخاب جنسی‌ای روی بیاورند و ناگزیر به آن هستند، صحیح نیست و هیچ پایه و اساس علمی نیز ندارد. صحیح این است که هم‌جنس‌گرایی، یک رفتار جنسی منحرف و غیرطبیعی است که هیچ فایده‌ای نیز ندارد و اقدام یک مرد برای برقراری رابطه جنسی با یک هم‌جنس‌باز مرد دیگر، یا یک زن با یک زن دیگر، یا مرد یا زن هم‌جنس‌باز با حیوان یا با دیگر ابزار و

وسایل جنسی، صرفاً یک انتخاب شخصی است که تابع هوس خود اوست؛ بنابراین این عده کسانی هستند که این انحراف از سازوکار طبیعت را فقط با خواست و اراده خودشان برگزیده‌اند؛ بدون آنکه مطلقاً هیچ ناچاری یا اجباری در کار بوده باشد.

اما دلیل این انتخاب اشتباه از طرف آن‌ها:

ما این انتخاب را -طبق آنچه تقدیم شد- با علل زیر مرتبط می‌دانیم:

۱. همان طور که سید احمدالحسن در سخن پیشین خود بیان فرمود، وسوسه‌های فریبنده برای زنده کردن گذشته پنهان در مرحله رشد جنینی -در بدن؛

۲. به کار بردن روش اشتباه و غیرطبیعی برای تحریک جنسی که در قسمت قبل بیان شد؛

۳. عوامل محیطی و تربیتی که به عنوان عامل کمک‌کننده شمرده می‌شود و شرایط مناسب‌تری را برای کشیده شدن به سوی هم‌جنس‌گرایی -برای کسی که تمایل دارد- فراهم می‌کند.

با تأکید مجدد بر اینکه هم‌جنس‌گرایی -هرقدر هم که دلایل اصلی و کمک‌کننده‌اش فراوان باشد- تنها به عنوان یک «انتخاب شخصی خود فرد» باقی می‌ماند؛ بدون آنکه هیچ سبب حتمی و مقهورکننده‌ای برای فرد وجود داشته باشد تا او را به این مسیر بکشاند.

## ۱۰. تفکر سرمایه‌داری آزاد و هم‌جنس‌گرایی

از ابتدای قرن بیست‌ویکم حکومت‌ها شروع به قانونی کردن هم‌جنس‌گرایی کردند، و بیشتر این کشورها - اگر همه‌شان نباشند - پیرو الگو و اندیشه سرمایه‌داری آزاد هستند. برخی از این کشورها عبارت‌اند از: هلند (۲۰۰۱)، بلژیک (۲۰۰۳)، کنیا (۲۰۰۵)، آفریقای جنوبی (۲۰۰۶)، نروژ و سوئد (۲۰۰۹)، پرتغال، ایسلند، آرژانتین و مکزیک (۲۰۱۰)، دانمارک (۲۰۱۲)، فرانسه، نیوزیلند، اوروگوئه و برزیل (۲۰۱۳)، بریتانیا و اسکاتلند (۲۰۱۴)، آمریکا و لوکزامبورگ (۲۰۱۵)، کلمبیا (۲۰۱۶)، آلمان، فنلاند، مالت و استرالیا (۲۰۱۷). برخی کشورها مثل اتریش، تایوان، نپال و دیگر کشورها نیز در مسیر قانونی کردن چنین ازدواجی قرار دارند....

آیا سرمایه‌داری آزاد، در سوق‌دادن به‌سوی هم‌جنس‌گرایی یا آماده‌سازی زمینه مناسب برای گسترش آن در میان مردم جهان امروز ما دخالتی دارد؟

نظام سرمایه‌داری، یک رویکرد و الگوی اقتصادی است که برای پایین کشیدن اندیشه فئودالیسم که تا قرن شانزدهم میلادی در اروپا شایع بود بنا شد و از ابتدای حرکت خود بر اساس مالکیت خاص فردی بنا شده بود؛ اما به‌سرعت به نظامی تغییر کرد که ریشه‌ها و امتدادهای خود را در زندگی اجتماعی و سیاسی انسان گسترانید؛ چراکه اقتصاد از جوانب بسیار، تأثیری مستقیم بر زندگی انسان دارد. بنابراین آزادی‌ای که نظام سرمایه‌داری به آن فرامی‌خواند صرفاً تا حد رهاشدن از قیدوبندها در جنبه اقتصادی متوقف نمی‌شود تا فقط اقتصادی با بازار آزاد محسوب شود؛ بلکه این نظام، وضع کردن قیدوبندها از فرد را با هر ماهیت و از هر منبعی که باشد برنمی‌تابد؛ و در نتیجه اخلاق، طبیعتاً قربانی این خودخواهی و تکبر می‌شود.



بنابراین یکی از بازتاب‌های تفکر اقتصادی سرمایه‌داری بر سیاست، پذیرش دموکراسی به‌عنوان یک الگوی سیاسی است که بر کشورها و ملت‌ها حکم می‌راند. از این رو، قطعاً نظام دموکراسی، همراه و قرین با سرمایه‌داری است و بعد از سروصدای بسیار - از نظر فیلسوف سیاسی آمریکایی ژاپنی‌الاصول «فرانسیس فوکویاما» نگارنده کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» - به‌طور مشخص این دو به همراه یکدیگر به‌عنوان سبک‌وسایق نهایی حکومت بشری، مطرح می‌شوند.

تا جایی که به موضوع بحث ما یعنی هم‌جنس‌گرایی مربوط می‌شود «جان دمیلیو»<sup>۱</sup> - با گرایش‌های هم‌جنس‌گرایانه‌ای که دارد - چنین به تصویر می‌کشد که ظهور هم‌جنس‌گرایی در اواخر قرن بیستم با «روابط سرمایه‌داری و به‌طور مشخص با نظام آزاد آن ارتباط پیدا می‌کند؛ نظامی که اجازه داد بسیاری از مردان و زنان، خود را هم‌جنس‌گرا بنامند و خود را بخشی از جامعه مردان و زنان شبیه به یکدیگر قلمداد کنند و سیاستی را بر اساس این هویت، نظم ببخشند.»

و به نظر وی، دلیل این موضوع به این نکته بازمی‌گردد که سرمایه‌داری از ابتدای حیات خود، نقش خانواده و کارکرد آن و روابط مبتنی بر خانواده را تضعیف کرده است. پس این نظام - آن‌گونه که وی می‌گوید - از یک سو میان جنسیت و تولیدمثل فاصله افکنده و غریزه جنسی بشری را صرفاً در گرو پایبند بودن به زادوولد و وسیله‌ای برای تولیدمثل قرار نداده است و از سوی دیگر، کارکردهای اقتصادی خانواده را - که پیش از آن شایع بود - سلب کرده است.

---

۱- پروفیسور و استاد تاریخ‌شناس و پژوهش‌های انسان‌شناسی دانشگاه ایلینوی در شیکاگو. نظر وی را در این

او می‌گوید:

«سرمایه‌داری با جداکردن خانواده از استقلال اقتصادی‌اش و تلاش برای جداکردن جنسیت از تولیدمثل و زادآوری، شرایط خاصی را آفرید؛ شرایطی که برای برخی مردان و زنان، یک زندگی شخصی را شکل داد که گرد تمایلات جنسی و عاطفی‌شان به‌سوی هم‌جنس می‌گردد؛ همچنین توانست انجمن‌های مدنی [متشکل] از هم‌جنس‌گراهای زن و مرد را تشکیل بدهد؛ به‌علاوه سیاستی که بر اساس هویت جنسی در دورهٔ اخیر استوار بوده است.»

با وجود شدت وجد و رضایتی که «جان دمیلیو» را دربرمی‌گیرد و تعریف و تمجید بسیار وی از نظام سرمایه‌داری که خانواده را از هم می‌پاشد (شریانی که به نظر او هم‌جنس‌گرایی را در قید حیات نگه می‌دارد)، در نشان‌دادن خشم خود به نظام سرمایه‌داری هیچ تردیدی ندارد؛ زیرا نظام سرمایه‌داری به نابودکردن ریشه‌ایِ کیان خانواده نمی‌پردازد و همچنان به گونه‌ای رفتار می‌کند که اثری از خانواده باقی می‌گذارد؛ هرچند این اثر از دیدگاه حفظ کارگران به‌عنوان پشتوانه‌ای برای استمرار دموکراسی و سرمایه‌داری باشد.

او می‌گوید:

«رابطهٔ میان سرمایه‌داری و خانواده، از اصل و اساس دارای تناقض است. از یک‌سو نظام سرمایه‌داری به‌طور مستمر، در ضعیف‌کردن اساس مادی خانواده سهم دارد تا امکان زندگی خارج از چهارچوب خانواده را برای افراد فراهم کند و هویت هم‌جنس‌گرایی تکامل یابد؛ اما از سوی دیگر سرمایه‌داری نیاز دارد تا مردان و زنان را به‌سوی تشکیل خانواده بکشانند تا دست‌کم نسل بعدی کارگران متولد شوند.»

و از آنجایی که محیطی که به هم‌جنس‌گرایی زندگی می‌بخشد از هم‌پاشیدن خانواده است، «دمیلیو» خطاباً خود را با فراخواندن هم‌جنس‌گراها برای حمایت از تمامی قضایایی که به زندگی بیرون از خانواده سوق می‌دهند، ویران‌کردن کیان خانواده و پیاده‌سازی

برنامه‌هایی که در راستای از بین بردن موانع کنار گذاشتن خانواده یاری می‌رسانند و به‌طور خاص آن‌گونه که وی می‌نامد- پذیرفتنِ خصوصی‌سازی در تربیت کودکان با استفاده از گشودن آغوش‌هایی که جامعه یا کارگران اداره‌اش می‌کنند، به پایان می‌رساند.

اگر این دیدگاه صرفاً نگاهی فردی باشد، چه بسا به آسانی- اشتباه به نظر برسد؛ ولی اگر از شتاب بیشتر حکومت‌های جهان امروز به‌سوی قانون‌مند کردن هم‌جنس‌گرایی و جذب ملت‌ها به‌سوی پذیرفتن آن به‌عنوان یک انتخاب جنسی طبیعی آگاه شویم، چه نظری خواهیم داشت؟!

بشریت می‌خواهد به کجا برسد؟

و چه دسیسه‌ای برای آن چیده شده است؟

آنچه در ادامه می‌آید تنها نمونه‌ای است که اخیراً رخ داده و از دخالت سیاست جهانی در موضوع هم‌جنس‌گرایی، پرده برداشته است.

### جوایز اسکار و گولدن گلوب به فیلمی داده می‌شود که داستان هم‌جنس‌گراها را حکایت می‌کند

از سال ۱۹۲۹ میلادی آکادمی فنون و علوم سینمایی در ایالت کالیفرنیا آمریکا همه‌ساله جایزه اسکار را به برندگانش اعطا می‌کند. این آکادمی، جوایز خود را به ۲۴ گروه شامل بهترین فیلم، بهترین هنرپیشه، بهترین کارگردانی و... می‌دهد. این جایزه عبارت است از: یک مجسمه کوچک آب‌کاری شده با طلا.

در همین سال ۲۰۱۹ این آکادمی آمریکایی، جایزه اسکار بهترین هنرپیشه را به هنرپیشه آمریکایی با اصلیت مصری «رامی مالک» به‌واسطه بازی در فیلم «bohemia rhapsody» اهدا کرد. این فیلم، داستان یک خواننده و نوازنده انگلیسی با اصلیتی ایرانی به نام «فردی مرکوری» را به تصویر می‌کشد که به داشتن تمایلات هم‌جنس‌گرایانه

۱۰۰.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

معروف است.

رامی مالک بعد از گرفتن جایزه گفت: «این کار به داستان ستیز و کشاکش انسان می‌پردازد و ما فیلمی دربارهٔ مرد هم‌جنس‌گرای مهاجر ساختم که زندگی خود را بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای- برای رسیدن به آرزویش سپری می‌کند.»<sup>۱</sup>

و قبل از آن در همین سال (۲۰۱۹) مؤسسهٔ مطبوعات خارجی در هالیوود که از سال ۱۹۴۴ جوایز سالانهٔ خود را به فیلم‌ها و درام‌های سینمایی و تلویزیونی اهدا می‌کند جایزهٔ «گولدن گلوب» را به‌عنوان بهترین فیلم درام به همین فیلم «Bohemian Rhapsody» و جایزهٔ بهترین هنرپیشه را به «رامی مالک» اهدا می‌کند؛ به‌واسطهٔ بازی در همان نقشی که شخصیت «فردی مرکوری» خواننده را در گروه راک «کویین / queen» در انگلستان نمایش می‌داد.<sup>۲</sup>

اینکه جوایز آمریکایی اسکار و گولدن گلوب امسال (۲۰۱۹) به فیلمی داده شده است که هم‌جنس‌گرایی را حکایت می‌کند و نیز به هنرپیشه‌ای که نقش هم‌جنس‌گرا را نمایش می‌دهد چه معنایی دارد؟!

این به‌سادگی یعنی هنر مانند دیگر موضوعات مهم، سیاسی شده و تابع ارادهٔ نظریه‌پردازان سیاست جهانی در ایالات متحدهٔ آمریکا است؛ کسانی که به‌وضوح در پس‌چنین بازارگرایی جهانی برای هم‌جنس‌گرایی در میان ملت‌های جهان قرار دارند.

---

۱- مراجعه کنید به: <https://bit.ly/۲SYx۷۶۱>

۲- مراجعه کنید به:

<https://arbne.ws/۲HnWYIT> و <http://www.bbc.com/arabic/art-and-culture-۴۷۳۵۴۰۰۸>

## نتایج این پژوهش

نتایج این پژوهش را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. دانشمندان تا پایان روز ۱۳ مارس ۲۰۱۹- به هیچ عامل ژنتیکی وراثتی برای هم‌جنس‌گرایی دست نیافته‌اند و تمامی پژوهش‌هایی که گروه‌های پژوهشی و دانشمندان متخصص در علم وراثت، ژنتیک، اعصاب، روان‌شناسی و دیگران انجام داده‌اند، نتوانسته است ژن مشخصی را پیدا کند که عامل هم‌جنس‌گرایی بوده باشد؛ و با وجود امکانات فراوانی که برای رسیدن به این هدف فراهم شده و تمام [ادعاهایی که] در مجله‌ها و سایت‌های علمی و رسانه‌ها در رابطه با یافتن علت ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی اعلام می‌شود، صرفاً عوام‌فریبی بر اساس فرضیات و احتمالاتی است که نمی‌توانند به‌عنوان یک نظریه علمی - که شرط‌های علمی شناخته‌شده در سطح جهانی را برآورده کنند- مطرح شوند.

این نتیجه به‌تنهایی به‌دلیل اهمیتی که دارد- در مقایسه با پژوهش‌های دیگر به گستره وسیعی از تحقیق و بررسی نیازمند است؛ زیرا «عامل ژنتیکی» از نظر دانشمندان تأییدکننده هم‌جنس‌گرایی، صرفاً دستاویزی برای در نظر گرفتن آن به‌عنوان یک انتخاب طبیعی جنسی است.

۲. از نظر علمی، به همان میزان که ژن‌ها علتی برای هم‌جنس‌گرایی نیستند، وضعیت هورمون‌ها هم این‌گونه است و بر اساس پژوهش‌های علمی جدید، هورمون‌ها [نیز] علت پشت‌پرده هم‌جنس‌گرایی نیستند؛

۳. شکی نیست که عامل محیطی و اجتماعی، تا حدودی در تحریک و سوق‌دادن برخی افراد به‌سوی هم‌جنس‌گرایی نقش دارد، و نقش تکنولوژی امروز اگر به‌عنوان مثال-

استفاده نابجایی از آن می‌شود یا خانواده را از هم جدا می‌کند یا روش‌های تربیتی را گسترش می‌دهد، در این عرصه واضح است؛ ولی تأثیر این عوامل هر قدر هم تأثیرگذار باشند تنها به فراهم‌شدن محیطی مستعدتر برای بروز هم‌جنس‌گرایی در یک فرد نوعی منحصر می‌شود و عامل اصلی برای سوق‌دادن به آن سمت و سو محسوب نمی‌شود؛

۴. سید احمدالحسن [به‌خوبی] توانسته است از ماجرای علت و سببی که در پس هم‌جنس‌گرایی قرار دارد و از نظر دانشمندان -از دیرزمان تا به امروز- به‌عنوان یک معما باقی مانده است، پرده بردارد و به‌روشنی آن را رمزگشایی کند. همین عامل در دیگر حیواناتی که به این انحراف جنسی می‌پردازند هم وجود دارد و این همان علتی است که در انحرافات جنسی وجود دارد و به همین جهت امکان ندارد -آن‌گونه که دانشمندان تأییدکننده هم‌جنس‌گرایی مطرح می‌کنند- رفتار حیوانات هم‌جنس‌گرا، توجیهی برای متصورشدن هم‌جنس‌گرایی در انسان، به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی قلمداد شود؛

۵. بر اساس آنچه سید احمدالحسن مشخص کرده است، زنده‌کردن گذشته پنهان و محوشده در بدن انسان در دوره رشد جنینی، از طریق کارهای فریبنده‌ای که هم‌جنس‌گراها و منحرفان جنسی انجام می‌دهند، سبب می‌شود آن‌ها با وجود آنکه این گذشته، هیچ تأثیر واقعی و علمی تأثیرگذاری بر انسان نداشته است -از حالت طبیعی که بر بدن انسان مسلط است منحرف شوند؛

به این ترتیب با شناخت حالت طبیعی و هدف از اسباب تحریک هر کدام از جنس‌های مذکر و مؤنث از نظر جنسی، می‌توان رفتار ناهنجار و انحراف در رفتار هم‌جنس‌گرایانه را برای مرد و زن به اثبات رساند و این عرصه‌ای است که نیازمند تحقیقات فراوانی است تا حالت طبیعی در هر دو جنس مشخص شود و در نتیجه ناهنجاری و انحراف از حالت طبیعی در هم‌جنس‌گراها شناخته شود.

۶. از آنجا که عامل هم‌جنس‌گرایی و رفتار ناهنجار جنسی در انسان، یکسان است؛

پس درمان این دو مسئله هم یکسان است و در درجه نخست به خود انسان بازمی‌گردد. از نظر علمی شایسته نیست «تغییر جنسیت» درمانی برای این دو حالت در نظر گرفته شود؛ چه برسد به اینکه جواز شرعی هم داشته باشد؛

۷. تمایلات جنسی هم‌جنس‌گرایانه، همگی در اختیار خود هم‌جنس‌گراها و اراده آن‌ها در رهسپار شدن به سوی چنین رفتار اشتباهی است و به هیچ‌وجه در این خصوص، مجالی برای اجبار یا حتمی بودن وجود ندارد تا برخی دانشمندان بتوانند برای توجیه چنین ناهنجاری‌ای به کار ببرند. کار درست آن است که قوانینی مناسب وضع شود تا چنین ناهنجاری اختیاری را مهار کند، نه برعکس آن، به آن صورتی که امروز در کشورهای جهان شاهد هستیم؛

۸. در خصوص ارتباط این موضوع با دین الهی، موضع‌گیری دین در رد هم‌جنس‌گرایی، هم‌سو با «حقیقت علمی» و کاملاً درست است؛ اما طعنه و ایراد وارد کردن دانشمندان ملحد - از این جهت - جای آن‌ها به دین بوده و نادرست است، حتی با فرض اینکه آن‌ها به ژن عامل هم‌جنس‌گرایی نیز دست یابند؛ زیرا انسان می‌تواند با ژن‌ها مقابله کند و با آن‌ها بجنگد. حال وقتی ما از ناتوانی آن‌ها تا به امروز - در اثبات عامل ژنتیکی برای هم‌جنس‌گرایی آگاه شویم، وضعیت به چه صورت خواهد بود؟!

۹. این پژوهش به میزان فریب‌کاری و تحریف هم‌زمان علمی و خبری - که در موضوع هم‌جنس‌گرایی استفاده می‌شود - اشاره‌ای داشت؛ همان‌گونه که تأثیر سیاست جهانی در این موضوع، واضح و روشن است و در نتیجه - آن‌گونه که برخی مایل‌اند آن را به تصویر بکشند - این مسئله، قضیه‌ای علمی که دارای مهر و نشان طبیعت انسانی باشد به حساب نمی‌آید.

این‌ها مهم‌ترین نتایجی بود که این پژوهش، به آن‌ها دست یافت.

از خداوند می‌خواهم عقل‌های نورانی، خطیر بودن وضعیت را در خصوص آنچه به این

## ۱۰۴.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

مسئله مهم مربوط می‌شود و در حال گسترش در بیشتر کشورهای جهان است درک کنند و به روش‌های علمی و با روش درست و استوار در برابر آن بایستند، پیش از آنکه فرصت‌ها از دست برود. دست‌کم تلاش کنند فرصت را به کسانی ندهند که شدیداً تهدید می‌کنند تا خانواده و کودکان را از یکدیگر جدا سازند و کودکان را به سرقت ببرند و آن‌ها را به دره‌ای عمیق بکشانند؛ سرقتی که آن‌گونه که خود نظریه‌پردازانش مطرح می‌کنند- شریان حیات هم‌جنس‌گرایی است.

و پیش از آن، از خدای سبحان خواستارم به فضل خودش دروازه‌ای برای بندگانِ اصلاح‌گرِ حقیقی خود بگشاید تا نقش مهم مورد انتظار خود را در میان مردم به انجام برسانند.

و سپاس و ستایش از آن خدایوند، آن پروردگار جهانیان است.

علاء سالم

۲۰۱۹/۳/۱۳



## منابع این پژوهش

### کتاب‌ها و مجلات چاپ‌شده:

۱- احمدالحسن، وهم الإلحاد (توهم بی‌خدایی)، انتشارات شرکت نجم الصباح للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۱۳، بغداد.

۲- احمدالحسن، برید الصفحه (بیک صفحه)، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۲۰۱۸.

۳- گفت‌وگوی مستقیم با سید احمدالحسن.

۴- کلینی، کافی، چاپخانه اسلامی، تهران.

۵- ریچارد داوکینز، ژن خودخواه، ترجمه تانیا ناجیا، چاپ الساقی، بیروت.

۶- وایتهد، ژن‌هایم مرا وادار کردند چنین کنم، چاپ پنجم، ۲۰۱۸.

Whitehead, Me Do It My Genes Made, Fifth (revised) Edition, ۲۰۱۸.

۷- مجله The New Atlantis، شماره ۵۰، پاییز ۲۰۱۶.

### سایت‌های علمی، پزشکی و خبری:

۸- [www.nature.com](http://www.nature.com)

۹- [science.sciencemag.org](http://science.sciencemag.org)

۱۰- [www.theatlantic.com](http://www.theatlantic.com)

۱۱- [today.law.harvard.edu](http://today.law.harvard.edu)

۱۲- [www.cambridge.org](http://www.cambridge.org)

۱۰۶.....هم‌جنس‌گرایی؛ پژوهشی در خصوص علت ماورایی در انسان

۱۳- [www.genecards.org](http://www.genecards.org)

۱۴- [www.mygenes.co.nz](http://www.mygenes.co.nz)

۱۵- [www.fikrmag.com](http://www.fikrmag.com)

۱۶- [www.aswatmag.com](http://www.aswatmag.com)

۱۷- [ibelieveinsci.com](http://ibelieveinsci.com)

۱۸- [www.mayoclinic.org](http://www.mayoclinic.org)

۱۹- [www.altibbi.com](http://www.altibbi.com)

۲۰- [www.webteb.com](http://www.webteb.com)

۲۱- [www.aly-abbara.com](http://www.aly-abbara.com)

۲۲- [www.sehatok.com](http://www.sehatok.com)

۲۳- [dkhlak.com](http://dkhlak.com)

۲۴- [news.gallup.com](http://news.gallup.com)

**کلیپ‌های یوتیوب:**

۴۴- [www.youtube.com/watch?v=vySKwX0YrXQ](http://www.youtube.com/watch?v=vySKwX0YrXQ)

۴۵- [www.youtube.com/watch?v=pNV\bt\۶۲zMQ](http://www.youtube.com/watch?v=pNV\bt\۶۲zMQ)